بستان المحدثین

BUSTAN-UL-MOHADDISEEN

PUBLISHED BY MOHAMMADI PRESS
LAHORE

در مطبع محمدی لاہور

اهل القرآن هم اهل الله واهل الحدیث هم اهل رسول الله

[illegible]

بستان المحدثین

[illegible]

[illegible]

در مطبع محمدی واقع لاهور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام الاتمان الاكملان على محمد
رسوله وعبده وعلى آله واصحابه الموفين بعهده ومن اتبعهم من العلماء
الراسخين وراث علومه من بعده اما بعد این رساله ایست مسمی به **بستان المحدثین**
که مقصود اصلی درآن ذکر کتب حدیث است که غالبا در رسائل و مصنفات از آنها نقل می آرند و بجهت
عدم اطلاع بر آن کتب سامع متحیر می باشد و بالتبع بعضی از احوال مصنفین آنها نیز مذکور میشود که در حقیقت
قدر تصنیف از قدر مصنف پیدا است و گویا نسب کتاب است و غیر منظور اول ذکر متون است و گاهی ذکر
بعضی شروح مشهوره بعضی از کتب مشهوره نیز بمیان خواهد آمد زیرا که شروح مذکوره را بجهت کثرت شهرت
و تلقی و کثرت شهرت نقل و وثوق و اعتماد بر آنها حکم متون حاصل شده والله تعالی یعصمنا عن الخطاء والخطل
ویثبت اقدامنا فی مواضع الزلل انه المرجو فی الاولی والاخری وعلیه التوکل والاعتماد فی الدنیا والعقبی
کتاب موطا تصنیف حضرت امام مالک است علیه الرحمة که صاحب مذهب متبوع اند و تعریف و توصیف ایشان
نظر بکمال شهرت و فضائل و محاسن ایشان فضول می نماید لیکن بقصد تبرک و تزیین این رساله پاره از احوال
کرامت اشتمال ایشان نگاشته می آید و همین نیت در باقی کتب مشهوره و مصنفین آنها عمل
رفته و مع هذا آنچه مذکور میشود خالی از فائده زائده نخواهد بود چنانچه بر تاریخ دانان و احوال نویسان
پوشیده نخواهد ماند نسب مبارکش اینست مالک بن انس بن مالک بن ابی عامر بن عمرو بفتح العین بن
الحارث بن غیمان بغین معجمه مفتوحه بعدها مثناه تحتیه ساکنه بن خثیل بخاء معجمه مضمومه و مثلثه مفتوحه بصیغه
التصغیر کذا ضبطه الحافظ ابن حجر فی الاصابه فی ذکر ابی عامر بن عمرو و این ابو عامر را ذهبی در تجرید

الصحابة ذکر نموده و گفته لم ار من ذکره من الصحابة وقد کان فی زمن النبی صلی الله علیه وسلم ولانه مالک روی
عن عثمان وغیره من الصحابة و حافظ ابن حجر در اصابه بر همین قدر اکتفا نموده اند و شیخ محمد بن ابراهیم بن
خلیل در شرح مختصر خلیل که رساله‌ایست مشهور در فقه مالکی و در دیار مغرب رائج و متداول بسیار چنین
گفته است واما ابو عامر فهو جد ابی مالک صحابی شهد المغازی کلها مع رسول الله صلی الله علیه وسلم خلا بدرا
انتهی ملخصا من دیباج المواهب لابن فرحون والله اعلم و نیز باید دانست که دارقطنی نام خثیل را که جد
اعلی امام مالک است بجیم مضمومه بدل خاء معجمه ضبط نموده و ابن خثیل پسر عمرو بن الحارث است و حارث مشهور
بذی اصبح است و لهذا امام مالک را اصبحی گویند تولد امام مالک در سنه ۹۳ نود و سه از هجرت مقدسه واقع شده
چنانچه یحیی بن بکیر که از اجله تلامذه ایشان است نقل نموده و مدت حمل ایشان هم دراز شده بعضی دو سال و بعضی
سه سال نوشته اند و وفات ایشان در سنه ۱۷۹ یکصد و هفتاد و نه اتفاق افتاده تاریخ تولد و وفات ایشان را بزرگی
درین قطعه نظم نموده و مدت عمر شریف ایشان نیز از همین دو تاریخ ظاهر شود قطعه فخر الائمة مالک
نعم الامام السالک + مولده نجم هدی + وفاته فاز مالک + حلیه مبارک ایشان
چنین نوشته اند که ایشان دراز قد و ستبر اندام و سفید رنگ [illegible] سرخی کشاده چشم خوش صورت بلند
بینی بودند و در پیشانی ایشان موی سر کمی داشت و این قسم شخص را در لغت عرب اصلع گویند جناب امیر
المؤمنین عمر فاروق و جناب امیر المؤمنین علی مرتضی نیز اصلع بودند و ریش ایشان دراز انبوه بود
تا سینه ایشان میرسید و موی شارب را آنچه بر کناره لب می باشد نمی تراشیدند بلکه [illegible]
[illegible] داشتند و میفرمودند که این حلق از باب مثله است و بروت [illegible] داشتند و [illegible]
امیر المؤمنین فاروق رضی الله عنه میفرمودند روی انه رضی الله عنه کان اذا [illegible]
خود را بار بار تاب میدادند و [illegible] که در مهمی مستغرق میشدند [illegible] امام مالک [illegible]
عمر یافت و سپیدی موی خود را خضاب نکرده و گاهی در حمام داخل نشده امام مالک رحمه الله بسیار خوش
لباس می بود جامهای عدنی که نفیس است و همین ثیاب آنجا بغایت نفیس و بیشتر قیمت می باشد
میپوشید و جامهای خراسان و مصر قسم اعلی میپوشید و غالب لباس ایشان سپیدی بود اکثر اوقات
عطر جیدی مالید و میفرمود که دوست ندارم مر کسی را که حقتعالی او را نعمت و ثروت داده باشد و اثر
آن بر وی ظاهر نباشد زیرا که کتمان نعمت او از کفران نعمت است [illegible] گوید سلف [illegible]

ثیاب و مندان غنیت صالح بود بسیکه نفاست دوست بود برای اظهار نعمت الهی می‌کوشید و خوش‌پوش
بسیکه ثیاب دون اعتبار کرده بنیت تواضع و عدم شهرت مکر دبس هر یکی ایشان مصیب
و هر کسی را از ثواب طبق نیت او نصیب و ان من فیح الیه یشققون مذاهب شهب که شاگرد رشید امام است
گفته است امام هرگاه که عمامه بر سر بستی یک پایه از ان زیر زقن آورده پیچ میداد و نیز یک جانب او را میاد و
ارسال کردی که در عرف این دیار آنرا شمله گویند و عرب عذبه نامند هرگاه بنا بر ضرورت تیر میکشید
در خانه می‌نشست و بیرون نمی برآمد مکروه میداشت سرمه کشیدن اگر بعلتی و مرضی و انگشتری از
الماس بود و نگین او سیاه رنگ و وی این آیت را نقش کرده بود حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ
مطرف که شاگرد ان اوست روزی از سبب اختیار این نقش سوال کرد فرمود که در کلام الهی شنیده‌ام
در حق مومنین میفرماید قالوا حسبنا الله ونعم الوکیل پس خواستم که مضمون این کلمه نصب العین
نقش ضمیر من باشد و بر دروازه امام این کلمه مکتوب بود ما شاء الله این نیز سوال کردند فرمود
که حقتعالی فرموده است ولولا اذ دخلت جنتک قلت ما شاء الله و جنت من خانه منست پس خواستم
که هر بار که بخانه در آیم این کلمه یاد من آید و بزبان من جاری شود و خانه که در ان امام می‌ماند
مدینه منوره خانه عبد الله بن مسعود بود که از کبار صحابه است و مکان نشست امام در مسجد نبوی مرقد
امیر المومنین عمر فاروق بود و امام فرمی نشست که من در تمام عمر خود با سفیهی و بی عقلی همنشینی
نکرده ام ... حکمت عظیم که هرگز نیست از امام مالک بسیار زیاده و در
... شده صحبت سفیهان نور علم را تیره میکند و لابد تنزل از ذروه
... می‌افتد و انمغس و نقصان علم تدرج میکند امام مالک را کسی در
... نمیدید و با وصف این تمکین و وقار در حسن خلق با اهل و اولاد
و خدم و حشم مرتبه عظیم بود و در باب اتباع سنت سنیه رسول الله و اصحاب کرام می‌فرمود
و در طلب علم حرص وافر داشت در ابتدا در زمان طلب علم که مایه ظاهری چندان نداشت سقف
خانه خود برکند و چوب آنرا فروخته در کار کتاب و غیره صرف نمودی اما بعد ازان دنیا برو
هجوم آورده و فتوح عظیم داشت و حفظ بدرجه اتم میداشت میفرماید که چنین نشده است که چیزی
در حافظه خود جا داده باشم و باز او را فراموش ساختم و ابتدای نشستن امام در مجلس افاده

تعلیم در مدینه ساکن بود گویند که در آن ایام زنی از شهر مدینه قضا کرده بود غساله چون بهر غسل
قیام نمود دست بر فرج آن زن گذاشت گفت این فرج چه زناکار بود دست غساله بفرج چسپید
هر چند تردد و تلاش نمودند دست از فرج جدا نشد آخر این مشکل را علما و فقها رجوع ساختند
و چاره کار جستند همه از چاره فرو ماندند امام به سبب حقیقت پی برد و فرمود که این غساله را حد قذف
بزنند همین که هشتاد دره زدند دست از فرج جدا شد و از آن روز امامت و ریاست ایشان
در اذهان مردم مستقر و راسخ گشت امام فرموده است که بدست خود صد هزار حدیث نوشته ام دارقطنی
از اجله محدثین است گفته که هیچکس را این اتفاق نیفتاده که امام مالک را افتاده دو شخص از وی
یک حدیث را روایت کرده اند و مابین وفات این دو کس یکصد و سی سال یکی از آنها محمد بن مسلم بن
شهاب زهری است که استاد امام مالک است و حدیث فریعه بنت مالک بن سنان اخت ابی سعید
المعتده از امام مالک روایت کرده و دیگر ابوحذافه سهمی است از شاگردان امام مالک صاحب نسخه
موطاست همین حدیث را از امام مالک روایت کرده و وفات زهری در سنه یکصد و بست و چهار است
و وفات ابوحذافه در سنه دو صد و پنجاه و نه باشد کاتب الحروف گوید روایت زهری از امام مالک
رضی الله عنه از باب روایت الاکابر عن الاصاغر است و خالی از ندرت نیست و محدثین ادر این باب کتابها
نوشته اند و این قدر تفاوت و دوری در وفات دو راوی از یک شیخ در وفات نیز خالی از غرابت نیست و این در عرف
محدثین سابق و لاحق گویند و شیخ ابن حجر در شرح نخبه نوشته است که اکثر ما وقفنا علیه من ذلک
ما بین الوفاتین مائة و خمسون سنة و مثال آن را نیز نوشته اند و غالباً این قدر تفاوت و بعد مدت را عجائب
از اصاغر دست می دهد و مجلس امام مالک مجلس هیبت و وقار بود هرگز شور و غوغا و آواز بلند
گنجایش نداشت و خود به کسی نمی خواندند تلامذه میخواندند و خود می شنیدند و این طریقه
ایام که در زمان ایشان جماعه از اهل عراق قراءة علی الشیخ را از وجوه تحمل
و سماع از لفظ شیخ طلب میکردند برای دفع وهم آن جماعه اکثر علماء
روش اختیار نمودند الا قدیم نزد محدثین قراءة الشیخ علی الناس بود
در شاگردان امام مالک یحیی بن بکیر که یکی از اصحاب موطاست
کتب موطا را از امام مالک بقراءة ایشان شنید و ابن حبیب که

گزیده امام مالک ست میگویند که امام مالک در تمام مجلس افاده و استماع حدیث یکطور می نشستند و
زانو بدل نمیکردند بجهت کمال تادب بحدیث رسول الله ایشان را درین امر نهایت احتیاط
بود گویند که در تمام عمر در حد حرم مدینه منوره قضای حاجت نه نموده بیرون حرم میرفتند مگر در حالت مرض
وضرورت وچون برای استماع حدیث می نشستند استعمال خوشبوی وعطر میفرمودند وجامهای
نفیس می پوشیدند ومسندی برای ایشان می انداختند واز حجره خود بکمال سکینه وخشوع برآمده بوقار
می نشستند وعود ومجمر حاضر میکردند ومی افروختند تا وقت فراغ از ذکر حدیث بهمین وضع م
بود تا عبد الله بن المبارک که امام اعظم ست از ائمه حدیث وفقه وتفسیر وقراءه واز شاگردان
امام مالک ست وشهرت او مستغنی ست از تعریف وتوصیف او نقل می کند که یکروز نزد امام حاضر
بودم وامام روایت حدیث می فرمودند امام را اکثردم نیش زدن آغاز کرد وشانزده بار نیش زد ودر
روی امام متغیر می شد وزرد می گشت وهرگز روایت حدیث را قطع نفرموده ولغزشی در
از ظاهر نه شد چون مجلس منقضی شد ومردم متفرق شدند عرض کردم که امروز چهره مبارک جناب
تغیر پیدا کرده فرمودند آری وتمام ماجرا مفصل بیان کردند وگفتند که اینقدر صبر من نه برای
تجلد وشکیبائی خودست بلکه محض بنابر تعظیم حدیث پیغمبرست سفیان ثوری که شهرت او
کافی ست از تعریف وتوصیف ایشان روزی در مجلس امام مالک حاضر شد وعظمت وجلال و
شوکت آن مجلس ووفور انوار وبرکات آن را مشاهده فرمودند واین قطعه در مدح امام انشا
قطعه [illegible] الجواب فما یراجع هیبة + والسائلون نواکس الاذقان + ادب الوقار
وعز سلطان التقی [illegible] المهاب ولیس ذا سلطان + وبشر حافی که یکی از مشاهیر
اولیاء الله ست میفرماید که از جمله زینت دنیا این نعمت هم ست که شخص بگوید حدثنا مالک
بهجت وشوکت امام مالک باین درجه رسیده ست که شاگردی او را از مفاخر می شمردند با وصف آنکه از وسائل آخرت وامور دین ست وامام مالک این را از دنیا بر
زبان مبارک میراند شعر وخیر امور الدین ما کان سنة + وشر الامور المحدثات البدائع + واین شعر از باب حکمت ست که مضمون حدیث نبوی را نظم فرموده
واز کلام ارشاد نظام امام ست لیس العلم بکثرة الروایة انما هو نور یقذفه

ف عبد الله بن مبارک که امام اعظم ست نقل کرده امام مالک را عقرب زدن نیش شانزده دم در زانو امام نقل میکند ۱۲

ف [illegible]

ف [illegible]

این کلمه ایشان تحقیقی دارد بس عمیق کما لا یخفی روزی از یشان پرسیدند ما تقول فی طلب العلم
بود حسن جمیل لکن انظر ما یلزمک من حین تصبح الی ان تمسی فالزمه و درین کلام ایشان نیز غور باید
و نیز فرموده است لا ینبغی للعالم ان یتکلم بالعلم عند من لا یطیقه فانه ذل و اهانة للعلم و گاهی در مدینه
وار نمی شد و میفرمود انا استحیی من الله ان اطأ تربة فیها قبر رسول الله صلی الله علیه و سلم بحافر
دابه و چون موطا را تصنیف فرمود علمای مدینه بر روش او موطاها پرداختند مردم عرض کردند
که این قدر محنت بر خود می کشید که دیگران شریک این امر شده اند و مثل این تصنیف نموده اند
فرمود مرا بنمائید تصانیف دیگران را آوردند امام دران نظر فرمود و گفت شتاب است خواهند
دانست که کدام مسئله لوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف دیگران نام و نشانی پیدا نیست
مگر ذکر من موطا ابن ابی ذئب و موطا امام مالک مخدوم طوائف انام در مایه اجتهاد علما
تمام گشت و القبول بقدر حسن النیة حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب حلیة الاولیا در ذکر
مالک بسند صحیح آورده که سهل بن مزاحم که یکی از عابدان وقت و از یاران عبد الله بن
مبارک ساکن مرو بود گفت من در روزی جناب رسالت را بخواب دیدم عرض کردم یا رسول
الله الا چون زمان برکت نشان شما منقضی شده است اگر ما را در امور دین شکی و شبهه بخاطر
رسد که تحقیق نمایم با نشان پرسید فرمودند هر چه شما را مشکل شود از مالک بن انس بپرسید و
در کتاب از مطرف روایت کرده که ابو عبد الله نام شخصی از دهوای نیشابور که خیلی بزرگ و متقی
بوده است بود گفت من بزیارت حضرت رسالت پناه مشرف شدم و دیدم که آنجناب در مسجد
نشسته است و گرد اگرد او مردمان حلقه زده اند و امام مالک روبروی آنجناب ایستاده است و پیش
آنجناب بوی مشک نهاده اند از ان مشک قبضه قبضه با امام مالک عنایت میفرمایند و امام مالک بر
مردمان می پاشد و تعبیر این خواب بخاطر من چنان رسید که علم نبوی اولی ز مالک ظهور
نیز در ضمن دیگر بواسطه او رسید و نیز از محمد بن رمح تجیبی مصری که استاد مسلم صاحب
صحیح بوده که روزی بزیارت آنجناب در خواب مشرف شده و عرض کرد مرا یا مردم
مختلف ایم که کدام یک ازین هر دو عالم ترست آن جناب فرمودند مالک وارث
حدیث چنین فهمیده ام که مراد آنست که وارث علم سنت و از تبکی بن خلف

بن ابراهیم طرسوسی آورده و او نیز از حماد عباد روایت بود که گفت من روزی نزد مالک بن انس حاضر بودم ناگاه شخصی آمد و گفت در قرآن چه می‌فرمایی آیا مخلوق است یا نه امام فرمود این زندیق را بکشید که از کلام او بوی فتنه ناخوش می‌آید و بعد امام مالک این سخن عجب فتنه برپا شد و جماعه کثیره از اهل سنت مقتول و ذلیل شدند و هم چنین از جعفر بن عبد الله آورده که گفت ما نزد امام مالک بودیم که شخصی از وی پرسید که در تفسیر الرحمن علی العرش استوی چه می‌فرمایی استوی چگونه بود امام مالک ازین سوال بسیار اظهار ملال فرمود نظر بر زمین انداخت تا دیر متفکر ماند و جبین او عرق آمد بعد ازان فرمود الكيف منه غير معقول والاستواء منه غير مجهول والايمان به واجب والسوال عنه بدعة بعد ازان فرمود که این کس را برانید که او صاحب بدعت است و نیز از ابو عروه که از اولاد حضرت زبیر بود آورده که ما روزی نزد امام مالک بودیم که شخصی پیدا شد و عیوب و نقائص صحابه را ذکر کردن گرفت امام گفت شنو بعد ازان این آیه را تلاوت فرمود محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تا اینجا رسید ليغيظ بهم الكفار بعد ازان فرمود که هر که با اصحاب پیغمبر در باطن [illegible] و از ایشان ناخوش است نباید در بن لفظ داخل است این را فهم [illegible] عتیق زهری گوید که امام اول موطا را مشتمل بر ده هزار حدیث ساخته بود و هر سال انتخاب می‌فرمود تا این قدر رسید و تا امام حیات بود موطا مسوده بود و از ان نسخ بسیار دارد و هر نسخه ترتیب دیگر یافته امام فرموده است [illegible] خود ترتیب را اختیار کرده رنج ساختند و در احادیث هم اختلاف قلیلی است ابو زرعه رازی که رئیس محدثین است گفته است که اگر شخصی بطلاق زن خود سوگند خورد که آنچه در موطا است بلا شک و شبهه صحیح است حانث نشود و این وثوق و اعتماد بر کتابی دیگر [illegible] و سعدون نام شاعر در مدح موطا و ترغیب بعلم امام مالک ابیات انشا کرده پاره از انها نوشته می‌شود

اقول لمن يروي الحديث بكتبه	ويسلك سبل الفقه فيه ويطلب
ان احببت ان تدعى لدى الحق عالما	فلا تعد ما يحوي من العلم يثرب
اتترك دارا كان بين بيوتها	يروح ويغدو جبرئيل المقرب
ومات رسول الله فيها وبعده	بسنته اصحابه قد تادبوا

فبادر موطأ مالك قبل فوته ❊ فما بعده ان فات للحق مطلب

ودع للموطأ كل علم تريده ❊ فان الموطأ الشمس والغير كوكب

ومن لم يكن كتب الموطأ ببيته ❊ فذاك من التوفيق بيت مخيب

جزى الله عنا في موطأ مالكا ❊ بافضل ما يجزي اللبيب المهذب

لقد فاق اهل العلم حيا وميتا ❊ فصارت به الامثال في الناس تضرب

فلا زال يسقي قبره كل عارض ❊ بمنتق ظلت عز اليه تسكب

و قاضی ابو الفضل عیاض رحمة الله علیه درین باب نظمی دارد بغایت رسا و درست **نظم**

اذا ذكرت كتب الحديث فحي هل ❊ بكتب الموطأ من مصنف مالك

اصح احاديثا واثبت حجة ❊ واوضحها في الفقه نهجا لسالك

عليه مضى الاجماع من كل امة ❊ على رغم خيشوم الحسود المماحك

فعنه فخذ علم الديانة خالصا ❊ ومنه شرع النبي المبارك

وشد يدا كف العناية تهتدي ❊ فمن حاد عنه هالك في الهوالك

باید دانست که موطا را از حضرت امام در زمان ایشان قریب هزار کس شنیده و فرا گرفته و نسخ آن بسیار است و از نسخ آن مردم فقها و محدثین و صوفیه و امرا و خلفا بطریق تبرک از ان امام عالی مقام آن را اسناد کرده اند و آنچه از نسخ موطا امروز در دیار عرب یافته میشود چند نسخه است نسخه که اروج و اشهر است و مخدوم طوائف علما است نسخه یحیی بن یحیی مصمودی اندلسی است که موطا عند الاطلاق بر همان منطبق می شود و از لفظ موطا بی تقیید متبادر می گردد و آن این نسخه بسم الله الرحمن الرحیم وقوت الصلوة مالك عن ابن شهاب ان عمر بن عبد العزيز اخر الصلوة يوما فدخل عليه عروة بن الزبير فاخبره ان المغيرة بن شعبة اخر الصلوة يوما بالكوفة فدخل عليه ابو مسعود الانصاري فقال ما هذا يا مغيرة اليس قد علمت ان جبريل نزل فصلى فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم صلى فصلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم قال بهذا امرت فقال عمر بن عبد العزيز اعلم ما تحدث به يا عروة او ان جبريل هو الذي اقام لرسول الله

صلی اللہ علیہ وسلم وقت الصلوۃ قال عروۃ کذلک بشیر بن ابی مسعود الانصاری یحدث

عن ابیہ قال عروۃ ولقد حدثتنی عائشۃ زوج النبی صلی اللہ علیہ وسلم ان النبی صلی اللہ

علیہ وسلم کان یصلی العصر والشمس فی حجرتہا قبل ان تظہر پس حالا ضرور افتاد کہ چیزے از احوال

یحیی بن یحیی نیز بقلم آوردہ شود نسبا و این ست ابو محمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس بفتح

الواو وسکون السین المہملۃ وبعد اللام الف وسین مہملہ ابن شملل بفتح الشین المعجمۃ وسکون

المیم وفتح اللام الاولی ابن منقایا بفتح المیم وسکون النون بعدہا قاف معقودہ وبعد الالف

مثناۃ تحتیہ بعدہا الف و نسبت او مصمودی است و صادی نیز گویند لصباد یکہ در وی لبربر

معجمہ باشد نسبت لصباد کہ قبیلہ ایست از مصمودہ و از اجداد او منقایا اول کسی ست کہ اسلام

آوردہ بر دست یزید بن عامر لیثی پس نسبت او بولا اسلام لیثی ست و از اولاد منقایا

اول کسی کہ باندلس در آمد و سکونت اختیار کرد کثیر ست و گویند یحیی بن وسلاس ست

کہ در لشکر طارق بر آمد وسلاس نیز بر دست یزید بن عامر اسلام آوردہ و بعضے گویند

اول کسیکہ از اجداد او بشرف اسلام مشرف شد ہمین وسلاس ست باید دانست کہ

بن یحیی را چند باب آخر از کتاب الاعتکاف بلا واسطہ از حضرت امام سماع نشدہ

یحیی بن یحیی کہ مراد اسماع این ابواب کہ باب خروج المعتکف الی العید ست و باب

الاعتکاف و باب النکاح فی الاعتکاف ست شک و شبہ ست لہذا این ابواب ثلثہ را از زیاد

بن عبد الرحمن روایت میکند و یحیی بن یحیی موطا را از بلاد خود قبل از آنکہ بزیارت

امام و استفادہ از ان عالی مقام مستسعد شود از زیاد بن عبد الرحمن حاصل کردہ بود

تمام موطا را از ان بزرگ گرفتہ بود و تفصیل حال برین منوال ست کہ یحیی بن یحیی از قرطبہ

بربر ست و جد او مسلمان شد در قرطبہ از زیاد بن عبد الرحمن موطا را گرفت و اتقان نمود

بعد از ان شوق طلب علم او را عنان کش شد و بست سالہ بود کہ بسمت مشرق رحلت

نمود و از امام موطا را سماع نمود و ملاقات او با امام در سنہ یکصد و ہفتاد و نہ بود کہ سال

امام ست و در وقت وفات امام حاضر بود و در تجہیز جنازہ او خدمت کردم و از عبد اللہ

بن وہب کہ اجل شاگردان امام ست نیز موطا را و جامع او را روایت کردہ و جمعی کثیر را از

اصحاب امام دریافته و از ایشان اخذ علم نموده است و اورا دو رحلت برای طلب علم از وطن
خود اتفاق افتاده در یک رحلة از امام و از عبد الله بن وهب و از لیث بن سعد مصری و سفیان
بن عیینه و نافع بن نعیم قاری اخذ علوم نموده مراجعت نمود و در رحلت دوم محض برای استفاده
از خدمت ابن القاسم که صاحب مدونه بود و یکی از اعیان شاگردان امام مالک است اکتفا نموده
و در رحلت اولی روایت و نقل را استیفا کرده بود و در رحلت دوم تفقه و درایت را اکمال نمود
و جامعا بین الروایة والدرایة معاودت کرد و در اندلس مشار الیه گشت و رجوع استفتاء
آن دیار باو منحصر شد و قبل از رجوع فتاوی بعیسی بن دینار بود که او نیز از کبار تلامذه امام
مالک است و بسبب همین دو کس مذهب امام مالک در اندلس منتشر شد و قرار گرفت گویند که یحیی
از عیسی بن دینار در عقل بود چنانچه ابن لبابه گفته است **شعر**

فقیه الاندلس عیسی بن دینار ... وعالمها ابن حبیب وعاقلها یحیی

و حضرت امام مالک او را عاقل خطاب داده گویند روزی بحضور امام مشغول اخذ فیض بود و جماعه
دیگر نیز حاضر بودند ناگاه شور افتاد که فیلی میگذرد و در دیار حجاز فیل خیلی غرابت میدارد
خصوصا در ان زمان و لهذا بعض عربان ساکنان حجاز را بدیدن فیل تفاخر کرده اند و مبارکباد
خواسته ابو الشمقمق گفته **شعر** یا قوم انی رأیت الفیل بعدکم ... فبارک الله لی
فی رویة الفیل ... رأیته وله شیء یحرکه ... فکدت اضع شیئا فی السراویل
الغرض جماعه حضار برای تماشای فیل دویدند و صحبت امام را گذاشتند مگر یحیی بن یحیی که
بدون هیجان و اضطراب بر وضع خود نشسته مشغول اخذ فیض ماند امام او را ازان بار
بعاقل مخاطب میفرمودند و یحیی بن یحیی را با وجود علم حدیث و فقه ریاست ظاهر و تقرب نزد
امرا و اغنیا نیز دست داده و باوصف امانت و تدین و تورع نزد این گروه خیلی معظم و مکرم
و هیچگاه ولایت قضا و افتا و امثال ذلک که چندان باعنوان علم منافات ندارد قبول نکرد لیکن مرتبه او نزد ملوک و امرای آن دیار زیاده بر مرتبه ارباب این مناصب بود و ابن
حزم جایی نوشته است که این دو مذهب عالم از راه ریاست و سلطنت رواج و امتیاز
یافته اند مذهب ابو حنیفه و مذهب مالک زیرا که قاضی ابو یوسف قضای کل ممالک

بدست آورده از طرف او قضاة مقرر میشدند پس بر هر قاضی شرط میکرد که عمل و حکم بمذهب ابو حنیفه
نماید و در اندلس یحیی بن یحیی را نزد سلطان آن وقت بحدی مکنت و جاه حاصل گشت که هیچ قاضی
و حاکم بی مشوره او منصوب نمی شد پس او غیر از یاران و همدمان خود را متولی نمی ساخت
انتهی کلام ابن حزم راقم حروف گوید سبب رواج مذهب امام مالک در دیار مغرب و اندلس نزد
جمهور مورخین اینست که علمای آن بلاد برای حج و زیارت اکثر بحجاز رحلت کردند و چون باوطان خود
معاودت نمودند فضل و بزرگی امام مالک و وسعت علم و جلالت قدر ایشان را مشاهده نموده دفتر دفتر از
اوصاف کمال آن بزرگ در آن بلاد بیان نمودند لهذا تعظیم امام مالک و تقلید ایشان در اذهان مردم
آنجا رسوخ و استقرار پیدا کرد و الا قبل از آن همه بر مذهب اوزاعی بودند و بالجمله آنچه حقتعالی یحیی بن
یحیی را در اندلس از عظمت و جلال و قبول قول و اطاعت امر بخشید هیچ کس را از علمای اندلس نبخشید
و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم ابن بشکوال گفته است که یحیی بن یحیی مستجاب
الدعوه بود و در وضع لباس و نشست و برخاست و هیئت ظاهری نیز تتبع حضرت امام مالک می نمود
و آنچه از امام مالک شنیده بود بموجب آن فتوی میداد و هرگز بخلاف مذهب امام مالک راضی
نمیشد حالانکه در آن زمان تقیید بیک مذهب رائج نبود نه در عوام و نه در خواص نوشته اند که یحیی
بن یحیی در هر مسئله اتباع اجتهاد امام مالک لازم گرفته مگر در چهار مسئله که مذهب لیث بن
سعد مصری را اختیار میکرد یکی آنکه قنوت در صبح و دیگر صلوات جائز نمیداشت دوم آنکه با یک
شاهد و قسم مدعی اثبات حق درست نمیداشت سوم آنکه در صورت نزاع زوجین تحکیم حکمین را
واجب نمی نمود چهارم آنکه کرایه گرفتن زمین زرعی بحصول آن روا میداشت و مردم آن دیار بسبب
کمال اعتقاد حضرت امام مالک درین مخالفت قلیله هم بر او گرفت میکردند و انکار مینمودند یحیی بن
یحیی گفته است که مرض موت امام ممتد شد و وقت آخر رسید تمام فقهای مدینه و علمای امصار دیگر که در [آن]
مقام برای زیارت خیر البشر مجتمع بودند برای تودیع امام و شنیدن وصایای آن مقتدی الانام [در آن]
درخانه فیض آشیانه او بحضور جمع شدند من شمار کردم یکصد و سی نفر از اعیان علما و فقها حاضر [شده]
بودند و من نیز از انجمله بودم پس روبروی امام رفتیم و سلام میکردیم و خود را در نظر آن امام [illegible]
آوردیم که شاید نگاهی در کار ما کند و بهبود دنیا و آخرت از ان حاصل گردد و در همین حالت بود

که امام چشم خود را بسوی ما متوجه شده فرمود الحمد لله الذی اضحک وابکی وامات و
احیی بعد از ان فرمود که قضا رسید ولقای او تعالی نزدیک شد پس همه نزدیک شده عرض
کردیم که یا ابا عبد الله اینوقت باطن شما چه حال دارد فرمود که کمال خوشوقتی دارم بصحبت اولیا
الله و نزد من اولیای اهل علم اند و هیچ چیز نزد خدا عزیز تر بعد از حضرات انبیا از ایشان نیست
و نیز خود را مسرور و خوشدل مییابم با آنکه عمر من مصروف طلب علم و تعلیم آن شد و سعی خود را
مشکور می بینم زیرا که هر عملی که او را خدا تعالی فرض ساخته یا پیغمبر او مسنون گردانیده همه از
زبان پیغمبر بما رسیده و ثواب آنرا بارشاد او علیه السلام دریافتیم مثلاً فرموده است که هر که
محافظت نماید نماز را او را چنین و چنان پیش آید و هر کو حج خانه کعبه کند او را این ثواب
است و هر که جهاد با کفار نماید او را نزد خدا این مرتبه است و علی هذا القیاس و غیر از طالب علم حدیث
و علم آن این معلومات را بوجه صحت تحصیل نمیتواند دانست پس این علم گویا میراث نبوت است
زیرا که علوم دیگر را از ادبیات و عقلیات و ریاضیات بغیر طریق نبوت نیز میتوان شناخت بخلاف
علم ثواب و عقاب و علم شرائع و ادیان که غیر از مشکوٰة نبوت اقتباس انوار آن محال است
پس کسی که طلب این علم در سر او افتاد خود را در پی شوق او گذاشت عجب کرامت و ثوابی
دارد که نمونه کرامت و ثواب انبیا باشد و لا العلم کلها الا الله لعبد الله ان [illegible] که من نزد شما حدیثی
از ربیعه روایت میکنم که تا این وقت روایت نکرده ام شنیده ام که ربیعه میفرمود که قسم بخدای
عزوجل که اگر شخصی در نماز خود خطا کند و نداند که چه قسم نماز او را باید کرد و از من بپرسد و من او را
بفرائض و سنن و آداب آن نشان دهم و طریق ثواب بیان نمایم نزد من محبت است که تمام دنیا
بمن دهند و آن همه را در راه خدا صرف کنم و قسم بخدای عزوجل که اگر مرا در خاطر شبهه در مسئله
علم یا در روایتی از روایات حدیث خطور کند و خاطر خود بفکر و تذکر آن [illegible] سازم [illegible]
نوم گرفتن خوابگاه مرا بیقرار دارد تا صبح بسبب آن شبهه مکدر بگذرانم باز وقت [illegible]
بروم و آن شبهه از خاطر من رفع و اطمینان حاصل گردد نزد من از صدقه [illegible] است و نیز فرمود
ابن شهاب بارها شنیده ام که میفرمود که قسم بخدای عزوجل که اگر شخصی در مقدمه [illegible] مقدمات
دین خود با من مشوره نماید و من آنچه حق و خیر است از تامل و تفکر [illegible] یار اصوب [illegible] نموده او را

له یعنے فقیه ابن شهاب زهری

براه حق دلالت کنم تا دین او اصلاح پذیرد در رابطه او که فیما بینه و بین الله ست عبرت نگیرد
نزد من از صد غزوه بهتر ست یحیی میگوید که اینکلام آخر حرفست که از حضرت امام شنیدم و وفات
یحیی در ماه رجب سنه ۲۳۴ دو صد و سی و چهار واقع شد و عمر او هشتاد و دو سال بود قبر او
در قرطبه ست مردم در وقت قحط باوی استسقا میکنند و تبرک میخواهند رح و نیز باید دانست
که چون در بیان یحیی و امام مالک واسطه روایت چند باب از موطا زیاد بن عبد الرحمن ست برخی
از احوال سعادت مآل او نیز تحریر میشود کنیت او ابو عبد الله و نسب او زیاد بن عبد الرحمن بن
زیاد لخمی ست و لقب او که بدان معروفست شبطون ست و از اولاد حاطب بن ابی بلتعه رض صحابی
بدریست و اول کسیکه مذهب امام مالک در اندلس آورد اوست و دو بار بقصد استفاده بخدمت
امام رحلت نمود در زهد و تورع مستثنی و ممتاز زمان بود امیر هشام رئیس قرطبه او را تکلیف
قبول قضا قرطبه داد و او را بسیار تنگ کرد تا آنکه گریخت هشام میگفت کاکاش مردم مثل
زیاد میشدند که رغبت دنیا از عالم بدر میرفت بعد از آن زیاد را تسلی نامه نوشت و امان داد که
دیگر بار تکلیف این امر نخواهم کرد پس بخانه خود رجوع کرد و مشغول افاده علم حدیث گشت از عجائب
قصص او آنست که روزی هشام بر بعضی از مصاحبان خود در غضب شد زیرا که بوقت چیزی که نهایت
مکروه بود در عرضی نوشته گذرانیده بود پس فرمود که دست او را ببرند زیاد در آن وقت بخانه
هشام حاضر شد و گفت که حقتعالی توفیق صلاح و نیکی دهد امیر را من از مالک حدیثی شنیدم که فرمود
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مَنْ كَظَمَ غَيْظًا يَقْدِرُ عَلَى اِنْفَاذِهٖ مَلَأَ اللّٰهُ قَلْبَهٗ اَمْنًا وَ
اِيْمَانًا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ بمجرد شنیدن اینحدیث فوراً غضب هشام فرو نشست و گفت قسم
بخدا که از مالک اینحدیث شنیدم زیاد گفت والله که من اینحدیث را از زبان مالک شنیده ام
هشام از سر آن مصاحب در گذشت و عفو نمود و نیز از وی منقول ست که روزی یکی از پادشاهان آن
دیار برای او نامه نوشت زیاد نیز در جواب او نامه نوشت و سر بمهر کرده فرستاد مردم حضار سوال
کردند که این پادشاه بشما چه نوشته بود و شما در جواب چه نوشتید زیاد گفت که این پادشاه درین
نامه سوال کرده بود که هر دو پله میزان قیامت از چه چیز خواهند بود از زر یا از نقره من جواب
نوشتم حدثنا مالك عن ابن شهاب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم

من حسن اسلام المرء ترک ما لا یعنیه وفات زیاد بن عبد الرحمن در سالی ست که وفات امام شافعی هم در همان سال ست وآن سال دو صد وچهارم ست رحمة الله علیه **نسخهٔ دوم** از موطا نسخهٔ عبد الله بن وهب ست که از امام مالک روایت نموده فراهم آورده اول آن نسخه اخبرنا مالک عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلعم قال امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا لا اله الا الله عصموا منی دماءهم واموالهم وانفسهم الا بحقها وحسابهم علی الله واین حدیث از تفردات ابن وهب که در موطا دیگر یافته نمی شود مگر در موطا ابن قاسم که وی نیز این حدیث را روایت نموده **وکنیت** ابن وهب ابو محمد ونسب او ابو عبد الله بن وهب بن مسلمة الفهری ست که او از موالی بنو فهر بود ومولد ومسکن او مصر ست در ذیقعده سنه ۱۲۵ یکصد وبست وپنج متولد شده واز چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد از انجمله حضرت امام مالک ولیث بن سعد ومحمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب وسفیانین وابن جریج ویونس وغیرهم ودر حرمین ودر مصر طلب علم کرده واز وی استاد وی لیث بن سعد چند حدیث روایت کرده وگویند که حضرت امام مالک نیز از وی چند حدیث اهل مصر روایت کرده من ذلک حدیث ابن لهیعة عنه عن بیع العربان وعبد الله بن وهب در زمان خود حجة بود ومردم بر مرویات او کمال وثوق واعتماد داشتند وتقلید هیچ کس نمیکرد اما طریق اجتهاد وتفقه از امام مالک ولیث بن سعد آموخته بود واز شاگردان ابن شهاب زهری قریب بست کس را دریافته وعلم ابن شهاب را که اعلم اهل مدینه بود از ایشان گرفته وبا حضرت امام مالک بست سال صحبت داشته گویند که امام مالک هیچ کس را فقیه ننوشته مگر عبد الله بن وهب که او را باین طور می نوشت الی فقیه مصر ابی محمد المفتی وامام مالک رحمه الله یاران وشاگردان خود را در اداب تعلیم ووعظ ونصیحت اکثر زجر وتوبیخ میفرمودند مگر عبد الله بن وهب را که بکمال تعظیم ومحبت ادب وتعلیم میفرمودند ودر کثرت احادیث در ان زمان که هنوز احادیث ملدان مجتمع نشده بود نادرهٔ روزگار بود بزبان یک لکهه حدیث روایت کرده ودر تصانیف او یک لکهه وبست هزار حدیث موجود ست کذا ذکره الذهبی واز عجائب آنکه ابن عدی گفته ست که باوصف این کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر یافته نمیشود چه جای موضوع

نسخهٔ دوم از موطا

وساقط از درجه اعتبار روزی نزد امام مالک مذکور او و مذکور ابن القاسم که صاحب مدونه مشهوره است
درمیان آمد فرمود ابن القاسم فقیه و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم مواد فقه را استیفا نموده
است و ابن وهب در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و رقاق و فتن و مناقب و غیر ذلک استیفا نموده است
ابن یوسف گفته است که ابن وهب جامع سه وصف بود فقه و حدیث و عبادت اوقات سال خود را
سه حصه کرده بود یکحصه در مجاهده کفار در رباط میگذرانید و یکحصه در تعلم مشغول میبود و یک حصه را
در سفر حج صرف می کرد احمد برادرزاده ابن وهب گفته است که عباد بن محمد رئیس آمد یار ابن
وهب را تکلیف قضا داد ابن وهب فرار کرد و غیبت اختیار نمود عباد بر اشقت و خانه مارا ادم فرموده
پس این خبر بعم من ابن وهب رسید و دعا کرد که عباد کور شود و یک جمعه نگذشته که عباد کور شد
از عجائب حکایات او آنست که روزی در حلقه درس خود نشسته بود گدائی آمد و گفت یا ابا محمد آن
درم که دیروز بمن داده بودی ناسره بر آمد ابن وهب گفت که ای عزیز دستهای ما دستهای
عاریت است چنانچه بما سید هند ما بشما میدهیم گدا بر اشقت و ناسزا گفتن گرفت تا آنکه گفت
صلی الله علی محمد این همان زمان است که می شنیدیم که در آن صدقات و خیرات را خدا تعالی
بدست منافقان این امت خواهد نهاد در حلقه شخصی از اهل عراق حاضر بود بشنیدن این سوء
ادب از جای رفت و برخاست و بر روی سائل طپانچه زد که بافتاد سائل فریاد برآورد که یا ابا محمد
یا ابا محمد یا امام المسلمین در مجلس تو اینچه حرکت میکنند ابن وهب برخاست و تفتیش مینمود
که این حرکت از که صادر شده مردم گفتند از این جوان عراقی آنجوان عراقی رو بروی ابن
وهب آمد و گفت ای استاد از تو حدیثی شنیده بودم که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است
مَنْ حَمَى حُرْمَةَ مُؤْمِنٍ مِنْ مُنَافِقٍ بَعَثَ اللهُ لَحْمَهُ مِنَ النَّارِ چون برحمایت
کسی که محض حق ایمان دارد این ثواب را متوقع فرموده اند بر حمایت استاد و مقتدای خلائق که
تو باشی چه ثواب که نخواهند داد من بر توقع ثواب موعود این حرکت کرده ام ابن وهب گفت
اگر باین نیت کردی خدا تعالی ترا جزای خیر دهد و اینک حدیث دیگر بشنو که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرموده است سیکون فی آخر الزمان مساکین یقال لهم الغناة لا یتوضئون بالصلوة
ولا یغتسلون من جنابة یخرج الناس الی مساجدهم و اعیادهم یسألون من الله فضله و یخرجون

یسألون الناس و من حقوق علم الناس و لا یردون ما عند علیهم حق گویند و ذی ابن وهب در حمامی داخل
شد شنید که شخصی این آیت میخواند وَاِذْ یَتَحَاجُّوْنَ فِی النَّارِ بیهوش شد و تا دیر بیهوش ماند و از نوادر
امور او آنست که او بر خود التزام کرده بود که هرگاه غیبت کسی از وی سرزند یکروزه دارد او
گفت که چون بسبب کثرت مشق این امر بر من سبک نمود چنان قرار دادم که هرگاه غیبت کسی کنم
یک درم صدقه بدهم این امر بر نفس من شاق آمد و غیبت از من موقوف شد و او را کتابیست مشهور
بجامع ابن وهب و نیز کتاب اهوال القیمة از ان کتاب شاگردان او بحضور او میخواندند او را حالتی
از خوف مستولی شد که بیهوش شد بخانه برداشته بردند قدری بهوش آمد و باز لرزه و رعشه بر وی
می افتاد و بیهوش میشد در همین حالت انتقال فرمود روز یکشنبه بست و پنجم شعبان یکصد و نود و
هفت و عمر او هفتاد و دو سال بود چون خبر وفات او بسفیان بن عیینه رسید گفت انا لله و انا الیه راجعون
این مصیبت تمام اهل اسلام است و بعضی از صلحا او را در شب وفات خود بخواب دیدند که دستار
خوان رسیده اند و میگویند که دستارخوان علم برداشته شد عبد الله بن وهب تصانیف بسیار
مفید نافع یادگار گذاشته از انجمله است مسموعات او از امام مالک و آن سی کتاب است در مقاصد مختلفه
و دو موطا جمع کرده یکی را کبیر دوم را صغیر نام نهاده و جامع کبیر نیز دارد و کتاب الاهوال و
کتاب تفسیر الموطا و کتاب المناسک و کتاب المغازی و کتاب القدر و غیر ذلک رحمة الله علیه و
رضوانه لدیه نسخه سوم از موطا نسخه عبد الله بن مسلمة القعنبی است و از مفردات او که در موطا دیگر
یافته نمیشود این حدیث است اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن عبيد الله بن عبد الله بن
عُتبة بن مسعودٍ عن ابن عباسٍ ان رسول الله صلى الله عليه وسلم لا
تُطْرُوْنِی كما اُطْرِیَ عیسى بن مریم انما انا عبد الله فقولوا عبد الله ورسوله
کنیت او ابو عبد الرحمن است و نسب او عبد الله بن مسلمة بن قعنب الحارثی و در اصل از مدینه
منوره است و در بصره ساکن شد بار بمکه انتقال نموده تولد او بعد از یکصد و سی است شیوخ بسیار
را دریافت از ان جماعت امام مالک و لیث بن سعد و ابن ابی ذئب و حمادین و شعبه و سلمة بن
وردان و یحیی بن معین از تلامذه است او در بن [illegible] حنبل زیاده گفته است که ما رأینا من یحدث
لله الا وکیعًا و القعنبی و نزد وی امین مقدم بر همه اصحاب مالک او ست علی بن [illegible]

احوال

نسخه سوم از موطا

المدینی را رسیدند که اصحاب مالک معن ثم القعنبی گفت لا القعنبی ثم معن اول که در خدمت امام
مالک رسیدند قرارت ابن حبیب را استماع میکرد و قرارة او سپسند خاطرش نیفتاد که کما ینبغی تحقیق
و امعان نمیکرد پس خود موطا را بر امام رحمة الله علیه گذرانید و تا هشت سال ملازمت
امام رحمة الله علیه نمود و حدیث او را اخذ کرد یکبار از بصره بمدینه منوره آمد و امام مالک رحمة الله
علیه را خبر قدوم او رسانیدند امام رحمة الله علیه یاران خود را فرمود برخیزید تا نزد بهترین
اهل زمین برویم و بروی سلام کنیم و هرگاه بطواف خانه کعبه زاده الله تعظیما و تشریفا
مشغول میشد میگفتند که هیچکس افضل از قعنبی رحمة الله علیه طواف این خانه متبرکه نمی کند و او رحمه
الله نیز مستجاب الدعوات بود در این باب از وی قصه های عجیب بسیار نقل نموده اند عبد الله بن
عبد الحکم گفته که من نزد عبد الرزاق رحمة الله علیه که صاحب مصنف مشهور است رفتم بارادهٔ
طلب حدیث عبد الرزاق رحمة الله علیه با من خشونت کرد و منع کرد که از من منویس و
من ترا نخواهم آموخت شب هنگام بسیار مغموم شدم و بخواب رفتم جناب رسالت را بخواب دیدم
و این سبب را بخصوص آن جناب عرض کردم فرمودند از چهار کس علم حدیث من بنویس من عرض کردم
آن چهار کس کدام کدام شخص اند فرمودند همه قعنبی را فرمودند سه کس دیگر را نیز نام بردند و اکثر اهل زمان
او او را از ابدال میدانستند و بزرگی و صلاح او مجمع علیه جمیع اهل عصر او بوده وفات او در مکه معظمه
ششم محرم سنه ۲۲۱ دو صد و بست و یک واقع است نسخه **چهارم** از موطا نسخه ابن القاسم است که مشهور ترین
فقهاء مذهب مالکی است و اول مدون این مذهب او ست و از متفردات این نسخه این حدیث است ط
مالک عن العلاء بن عبد الرحمن عن ابیه عن ابی هریرة رض ان رسول الله صلی الله
علیه سلم قال قال الله تعالی من عمل عملا اشرك فیه معی غیری فهو له كله انا
اغنی الشركاء عن الشرك ط ابو عمر گفته است که این حدیث در موطا ابن عفیر نیز یافته شده و سوای
این دو موطا در موطا دیگر نیست کنیت او ابو عبد الله و نام او عبد الرحمن بن القاسم بن خالد بن
جنادة العتقی و او از اهل مصر است و عتقی بنسب و بالولا است لانه كان مولی لزبید بن الحارث العتقی
بضم العین المهملة و فتح التاء الفوقیة و در تحقیق این نسبت اختلاف است بعضی گویند که غلامان چند
از اهل طائف در ایامیکه آنجناب بمحاصره اش مصروف بودند گریخته مشرف باسلام شدند آنحضرت

فرمودند طہم عتقاء الله تعالی پس اولاد آن غلامان را عتقے گویند و ابن خلکان نوشته است که عتقاء از
یک قبیله نیستند بلکه از قبائل شتے بعضی از حجر حمیر و بعضے از سعد العشیرة و بعضی از کنانه مصر
و اکثر آنها متوطنان مصر اند و زبید بن الحارث از حجر حمیر بود و اصل قصه آنها این است که جماعه در زمان
آنحضرت صلی الله علیه وسلم متفق شده غارتگری و قطع طریق شیوه خود ساخته بودند خصوصاً هر که
بارادهٔ اسلام و ادراک شرف صحبت آن خیر الانام مسافر میشد او را در راه میرنجانیدند آن حضرت
بسوی ایشان فوجی فرستادند و آنها را اسیر کرده آوردند آنحضرت همه را آزاد فرمود ازان باز
آنجماعه را عتقا گویند هر که از اولاد آنهاست عتقی است تولد ابن القاسم در سنه ۱۳۰ یکصد و سی بود و هست
و از شیوخ بسیار روایت دارد و مال بسیار در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و تورع از عجائب
روزگار بود و در صحت حدیث و حسن روایت نادره وقت اکثر در دعائی خود میگفت اللهم امنعنی
من الدنیا و امنعها منی و عطایای سلاطین و امرا هرگز قبول نمیکرد و عبد الله بن وهب
سابق حال و مذکور شد میگفت که هر که رغبت بفقه امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم
را محکم بگیرد که ما بچیزهای دیگر مشغول شدیم و او متفرد بفقه او است و لهذا فقهاء مذهب مالکی مسائل مدونه
او را بر جمیع روایات ترجیح میدهند و اشهب که یکے از اعیان مالکیه است سوال کردند که فقاهت
ابن القاسم بیشتر است یا فقاهت ابن وهب گفت که اگر پائی چپ ابن القاسم را با تمام ابن وهب
کنند ازوی افقه خواهد شد بعضی محققین مذهب مالکی نوشته اند که اشهب را در مسائل خراج و دیات و حل
کلی بود و ابن القاسم را در مسائل بیوع و معاملات و ابن وهب را در مسائل حج و مناسک والله
اعلم و ابن القاسم گفته است که ابتدائی شوق من بصحبت امام ازان است که روزی در خواب
بمن گفتند که اگر عزم طلب علم داری و علم حق را دوست داری پس ترا باید که بعالم آفاق رجوع آری
گفتم که آن عالم آفاق کیست و نام او چیست گفتند امام مالک و ابن القاسم نیز اوقات سال را
تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه میماند برای جهاد کفار روم و بربر و زنگ و شش ماه در سفر
حج و زیارت پیغمبر صرف میکرد و پنج باقی در تعلیم علم مشغول میشد روزی ملکه در نزد امام مالک
در میان آمد فرمودند خدا ایشان را عافیت دارد او انبانی است پر از مشک و شیخ دهلوی در شرح رساله
در تحت این قول که و من قرأ القرآن فی سبع فذلک حسن نوشته است که ابن القاسم

ابن القاسم بر انبهات
سابع را تقسیم کرده اند
١٠١

در رمضان دو صد ختم قرآن میکرد و اسد ابن الفرات گفته است که ابن القاسم در غیر
رمضان نیز دو ختم قرآن میکرد و چون من بخدمت او رسیدم و او را ترغیب احیاء علم کردم
یک ختم را موقوف داشت و یک ختم را تا آخر عمر مواظبت نمود و نیز داو از مسائل امام مالک که مردم
از ان جناب پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده بود سه صد جلد بود وفات او در مصر است در
سنه ۱۹۱ یکصد و نود و یک و آورده اند بعد از موت بخواب دیدند و پرسیدند که چه چیز ترا درین عالم سود مند
افتاد گفت چند رکعتی که در اسکندریه گذارده بودم پرسیدند که این مسائل فقه کجا رفت گفت
هیچ ندیدم و بدست خود اشاره نمود که آنهمه را هباءً منثوراً یافتم راقم حروف میگوید از ینجا کسی
را وهم راه نیابد که اشتغال بعلم هیچ نیست هر چه هست اشتغال بعبادت است زیرا که اشتغال
بعلم نیز نوعے از عبادت بلکه بهترین عبادات است و تحقیق آنست که نفوس انسانیه در اشتغال
خود مختلف اند بعضی را از یک شغل تاثیر عظیم در قوی نفسیه حاصل میشود و بعضی را از شغل دیگر
و در عالم برزخ ظهور آن تاثیر عظیم واقع میشود و آن همه اشتغال فی نفسها محمود اند و گاهی
در شغل قلیل سهلے نیت صالحه دست مید هد و در شغل دیگر اگر چه کثیر و عمده باشد نعم نیت صالحه
حاصل نمیگردد اِنَّ اللهَ لَا یَنْظُرُ اِلٰی صُوَرِکُمْ وَ اَعْمَالِکُمْ وَلٰکِنْ یَنْظُرُ اِلٰی قُلُوْبِکُمْ وَنِیَّاتِکُمْ
قاعده مقرریست فلیفهم ذلک نسخهٔ پنجم از موطا روایت معن بن عیسی است و از مفردات او این
حدیث است که در موطا دیگر یافته نمی شود مالک عن سالم ابی النضر مولی عمر بن عبید
الله عن ابی سلمة بن عبد الرحمن عن عائشة انها قالت کان رسول الله صلی الله
علیه وسلم یصلی من اللیل فاذا فرغ من صلوته فان کنت یقظانة یحدث
مَعِیَ وَاِلَّا اضْطَجَعَ حَتّٰی یَاْتِیَهُ الْمُؤَذِّنُ کنیت او ابو یحیی است و نسب او معن بن
عیسی بن دینار المدنی القزاز بهر دو زای معجمه نسبت بقز فروشی و قز ریشم خام غیر منسوج
را گویند و او اشجعی است بولاء یعنی از موالی بنی اشجع بود و از کبار اصحاب مالک و مفتیان و محققان
آن عصر بود گویند که وی ربیب امام بود و چون هارون رشید با دو پسر خود که امین و مامون
بودند بشوق استماع موطا نزد امام مالک آمد قاری موطا همین معن بن عیسی بود و هارون با هر دو
پسر خود استماع میکرد و خیلی ملازم صحبت امام بود و اکثر در حجره امام میماند و هر چه از زبان

امام بر می آمد آن را می شنید و می نوشت و چون امام مالک کلان سال شد و محتاج عصا گشت معن
بن عیسی بجای عصای او بود بر دوش او تکیه کرده تا مسجد نبوی برای اقامت جماعت می رفت و بنابرین
او را عصای مالک میگفتند روایات او در بخاری و مسلم و ترمذی و دیگر کتب معتبره بسیار است از
امام مالک چهل هزار مسئله سماع داشت در مدینه منوره در ماه شوال سنه ۱۹۸ یکصد و نود و هشت برحمت
الهی پیوست نسخه ششم از موطا روایت عبد الله بن یوسف تنیسی و تنیس شهری است در مغرب
که عبد الله بن یوسف آخرها در آن سکونت ورزیده و الا او در اصل دمشقی است از منفردات او
اینحدیث است مالک عن ابن شهاب عن حبیب مولی عروة عن عروة بن الزبیر
ان رجلا سال رسول الله صلی الله علیه وسلم ای الاعمال افضل قال
ایمان بالله قال فای العتاقة افضل قال انفسها قال فان لم اجد یا رسول الله قال
تضع لصانع او تعین اخرق قال فان لم استطع یا رسول الله قال یدع الناس من
شرک فانها صدقة تصدق بها علی نفسک ابو عمر گفته است این حدیث را در موطا ابن وهب
نیز یافته ام و در موطای دیگر نیست کنیت او ابو محمد و نسب و نسبت او عبد الله بن یوسف الکلاعی
الدمشقی ثم التنیسی است بخاری از وی بلا واسطه روایات بسیار دارد مرد متورع ذخیره و بزرگ
بود بخاری و ابو حاتم در توثیق و تعدیل او بسیار مبالغه نموده اند نسخه هفتم از موطا روایت یحیی بن
بکیر و از منفردات او اینحدیث است که در موطا دیگر یافت نمیشود مالک عن عبد الله بن ابی بکر عن
عمرة عن عائشة رضی الله تعالی عنها ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال ما زال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننت انه لیورثه و یحیی بن بکیر میگفت
که من موطا را از امام مالک چهارده بار گذرانیده ام اکثر آن چهارده سماع بود و در موطا های او چهل
حدیث ثنائی است که در میان امام مالک و جناب رسالت بیش از دو واسطه واقع نشده و این چهل
حدیث را در دیار مغرب رساله جدا نوشته اند و در مقام تحصیل اجازت موطا ها آن را بر استاد میگذرانند
و اول آن چهل حدیث این است مالک از نافع روایت میکند و او از ابن عمر که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم فرمود کسی را نماز عصر فوت شد گویا خانمان او تباراج رفت و کنیت یحیی بن بکیر ابو
زکریا است و نام پدر او عبد الله و بکیر نام جد او است که بآن مشهور شده او از ساکنان مصر است

و او را مخذومی نیز گویند زیرا که از موالی بنی مخذوم بود شاگرد امام مالک و لیث بن سعد است و از هر دو
بزرگ استفاده تمام دارد و بخاری بیک واسطه و مسلم بیک واسطه از وی در صحیحین خود روایت
بسیار دارند و هر که از محدثین او را توثیق نکرده بسبب عدم وقوف بر احوال وی است و الا صدق
و امانت او مثل آفتاب در آن عصر مشهور بود ابو حاتم و نسائی در وثوق او تردد کرده اند و چندان
معتبر نمیدارند لیکن حق آنست که در امامت و وفور علم و راستی و دیانت او حرفی نیست
و جائیکه بخاری و مسلم بر او اعتماد کرده باشند سخن دیگران را در آن مقام گنجایش نمانده وفات یحیی در صفر
دو صد و سی و یک ۲۳۱ بوده است * نسخهٔ هشتم از موطا روایت سعید بن عفیر است و از منفردات
او این حدیث است اخبرنا مالك عن ابن شهاب عن اسمعيل بن محمد بن ثابت بن
قيس بن شماس عن ثابت بن قيس بن شماس انه قال يا رسول الله لقد خشيت ان
اكون قد هلكت قال لم قال نهانا الله تعالى ان نحمد بما لم نفعل واجدني احب الحمد
ونهانا الله عن الخيلاء وانا امرء احب الجمال ونهانا الله ان نرفع اصواتنا فوق
صوتك وانا امرء جهير الصوت فقال النبي صلى الله عليه وسلم يا ثابت اما ترضى
ان تعيش حميدا وتموت شهيدا وتدخل الجنة قال مالك قتل ثابت بن قيس بن
شماس يوم اليمامة شهيدا * سعید بن عفیر از مشاهیر علماء مصر است کنیت او ابو عثمان و نسب
و نسبت او سعید بن کثیر ابن عفیر بن مسلم انصاری بالولاء است او نیز از شاگردان امام مالک
و لیث بن سعد است بخاری و دیگر محدثین معتبرین از وی روایت دارند و او را در علم حدیث
علوم دیگر بکمال بود خصوصاً علم انساب و تواریخ و واقعات عرب و اخبار گذشته آن مردم و در این
باب حافظهٔ عجیبی داشت و در فصاحت و علوم ادبیه نیز سر آمد ابنای روزگار بود و خیلی خوش
محاوره و نیک صحبت بود هرگز از مجالس او کسی ملول نمیشد و شعر خوب [illegible] ولادت او در سال
یکصد و چهل و شش واقع است و وفات او در رمضان در سال دو صد و بیست و شش [۲۲۶] بوده * نسخهٔ
نهم از موطا روایت ابو مصعب زهری است و این حدیث از منفردات او نوشته اند اخبرنا
مالك عن هشام بن عروة عن ابيه عن عائشة رضي الله عنها ان رسول الله
صلى الله عليه وسلم سئل عن الرقاب ايها الافضل قال اغلاها ثمنا وانفسها

عند اهلها لیکن ابن عبد البر گفته است که این حدیث در نسخهٔ یحیی بن یحیی اندلسی نیز موجود است و
نام و نسبت او ابو مصعب احمد بن ابی بکر القاسم بن الحارث بن زرارة بن مصعب بن عبد
الرحمن بن عوف زهری ست و او را عوفی نیز گویند یکی از شیوخ اهل مدینه است و قاضی و مفتی آن
بلدهٔ منوره بود در سنه یکصد و پنجاه متولد شد و ملازمت امام مالک اختیار نموده و تفقه تمام
نصیب او شد و از ابراهیم سعد مدنی نیز روایت بسیار دارد و اصحاب صحاح سته از وی روایت
دارند الا آنکه نسائی بواسطه روایت می کند عمر او نود و دو سال شد و در موطای ابو حذافه سهمی
بقدر صد حدیث زیاده از موطاهای دیگر یافته می شود و گویند که موطای او نسخهٔ آخرین است
که بر امام مالک گذرانیده اند و هم چنین موطای ابو حذافه پس زیادت آنها از قبیل مسوده محو
نیست و اهل مدینه را اعتقاد چنین بود که تا وقتیکه ابو مصعب زهری در میان ما زنده است ما را بر اهل
عراق در علم حدیث و فقاهت غالبیم در خدمت قضا بود که قضا او رسید و در رمضان سال
چهل و دو بعد از مائتین وفات یافت نسخهٔ دهم از موطا روایت مصعب بن عبد الله زبیری ست
و گویند که این حدیث از متفردات اوست لیکن ابن عبد البر این حدیث را در نسخهٔ یحیی بن بکیر
و سلیمان نیز یافته است مالك عن عبد الله بن دينار عن عبد الله بن عمر ان رسول
الله صلى الله عليه وسلم قال لاصحاب الحجر لا تدخلوا على هؤلاء القوم المعذبين
الا ان تكونوا باكين فان لم تكونوا باكين فلا تدخلوا عليهم ان يصيبكم
مثل ما اصابهم نسخهٔ یازدهم از موطا روایت محمد بن مبارک صوری ست نسخهٔ
دوازدهم از موطا روایت سلیمان بن برد است و از این دو نسخه و احادیث آنها راقم
الحروف را اطلاعی حاصل نشده مگر آنکه غافقی کتابی نوشته است که او در مسند احادیث موطا
من اثنتی عشرة روایة نام کرده و در آن کتاب اخذ تا امام مالک سند به رجال صحیح می آرد
در جمیع احادیث این دوازده نسخه آن کتاب را از شیخ خود راقم الحروف نیز اخذ کرده است و
مطالعه کرده و تا به غافقی را تا اصحاب این نسخه دو واسطه میسر شده و تا امام مالک سه واسطه و در
آخر آن سند نوشته است که جمیع احادیث موطا این نسخ دوازده گانه ششصد و شصت و شش
حدیث است از آن جمله نود و هشت حدیث مختلف فیه است که بعضی اهل نسخ دارند و بعضی ندارند

نسخهٔ دهم

نسخهٔ یازدهم

نسخهٔ دوازدهم

باقی متفق علیہ کہ در جمیع نسخ موجود ست ازان جملہ بست و ہفت حدیث مرسل ست و پانزدہ حدیث موقوف
و شیوخ امام مالک کہ نام در ین سند مذکور شدہ اند ہفتاد و پنج کس اند و دو جا بے تعیین نام با ین عبارت
مذکور اند مالک عن الثقۃ عندہ و آنچہ امام مالک گفتہ بلغنی بے ذکر راوی آن پنج موضع ست و عدد
جملہ رجال صحابہ کہ در ین سند مذکور اند ہشتاد و پنجست و از زنان صحابیہ بست و سہ و از تابعین چہل
و ہشت کس اند راقم الحروف گوید چون اینکلام منجر شد بذکر مسند غافقی لابد برخے از احوال
او نیز نگاشتہ می آید او ابو القاسم عبد الرحمن بن عبد اللہ بن محمد الغافقی الجوہری ست از شیوخ
فسطاس ست کہ شہر یست مشہور در شام متصل دمشق شاگرد حسن بن رشیق و ابن شعبان و دیگر
محدثان عمدہ آن دیار ست و مرد فقیہ متورع بود و در آمد و رفت بر خود بند کردہ بود و ہرگز خود را
در فقہا شمار نمیکرد در خانہ خود منزوی و معتزل میگذرانید کم برے آمد و کتاب تعبیر از تصانیف
او یادگار ماند یکے مسند موطا و دوم مسند ما لیس فی الموطا و او در مذہب مالکی بود در سنہ سہ صد و
ہشتاد و یک در ماہ رمضان وفات یافت و درینجا باید دانست کہ دو کس از امام مالک موطا را روایت
کردہ اند و نام ہر دو یحیے بن یحیے ست یکی از انہا ہمان ست کہ در بیان نسخہ اولی احوال و
گذشت و او مشہور ترین نسخہ ہای موطا است لیکن در صحیحین بلکہ در صحاح ستہ اصلا روایت او
وارد نشد بجہت کثرت او ہام او این بزرگان او را ترک کردند دوم یحیے بن یحیے بن بکیر بن عبد
الرحمن التمیمی الحنظلی النیساپوری ست کہ در سنہ دو صد و بست و دو وفات یافتہ در روایت
او در بخاری و مسلم موجود ست کسانی را کہ وقوف تام بر رجال حدیث نمی باشد درین ہر دو اشتباہ
پیدا مے کنند **نسخہ یازدہم** از موطا روایت یحیے بن یحیے تمیمی ست در باب ما جاء فی
اسماء النبی صلی اللہ علیہ وسلم میگوید و این باب آخر ابواب موطا او ست کہ بدان تمام
شدہ مالک عن شہاب عن محمد بن جبیر بن مطعم ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ
وسلم قال لی خمسۃ اسماء انا محمد و انا احمد و انا الماحی الذی یمحو اللہ بی
الکفر و انا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب **نسخہ
چہاردہم** از موطا روایت ابو حذافہ سہمی ست و نام او احمد بن اسمعیل ست و او آخر
اصحاب امام مالک باعتبار وفات در بغداد مردہ است روز عید الفطر در سال دو صد و نہ

نسخہ یازدہم

نسخہ چہاردہم

و نه لیکن در شرائط چندان معتبر نبوده‌اند آه دارقطنی او را تضعیف میکرد و میگفت که بعضی مردم احادیث
دیگر را خارج از موطا در موطا داخل کرده بروی خواندند و او متنبه نشد و خطیب گفته است که دانسته دروغ
نمیگفت لیکن بسبب سادگی و غفلت درین ورطه می افتاد و برقانی که شاگرد دارقطنی است گفته
است که من از دارقطنی پرسیدم که بخاطر من میرسد که کتابی که در وی فقط احادیث صحیحه باشد جمع
کنم روایت ابوحذافه را هم درج نمایم گفت چه باک است اما ابن عدی گفته است که ابوحذافه از امام مالک
سخنان بی‌اصل و باطل روایت میکند اعتبار نباید کرد و غالباً سبب این قباحت آن است که او مرد
مغفل بود و مردم او را فریب میدادند و احادیث دیگر را که غیر معتبر بود در موطا درج کرده پیش او میخواندند
و او آنهمه را باور میداشت نه آنکه خود دروغ بگوید چنانچه دارقطنی در حال او باین معنی تصریح کرده و او
در اصل قریشی بود از بنی سهم که یکی از شعبه‌های قریش است و در مدینه ساکن بود و آخرها در بغداد سکونت
اختیار نمود و قریب صد سال عمر یافت **نسخهٔ پانزدهم** از موطا روایت سوید بن سعید و از متفردات
او اینحدیث است مالک عن هشام بن عروة عن ابیه عن عبد الله بن عمرو بن العاص
ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال ان الله لا یقبض العلم انتزاعا ینتزعه من الناس
ولکن یقبض العلم بقبض العلماء فاذا لم یبق عالما اتخذ الناس رؤسا جهالا
فسئلوا فافتوا بغیر علم فضلوا و اضلوا کنیت او ابو محمد و سوید بن سعید الهروی است و او را
حدثانی نیز گویند [illegible] و ابن ماجه از وی روایت دارند و [illegible] ابوالقاسم بغوی گفته که او
حافظ بود و امام احمد بن حنبل در بعضی امور بر وی گرفته [illegible] گفته اند که او چون
از نوشته خود روایت میکرد باحتیاط میگذرد [illegible] و در آخر
بسبب کبر سن [illegible] و ضعف بصارت [illegible] بود و در احادیث او
منکرات بسیار یافته اند اما مسلم آن منکرها را [illegible] در شوال
سنه چهل بعد مائتین وفات اوست رحمه الله **نسخهٔ شانزدهم** از موطا روایت امام محمد بن
حسن شیبانی است و امام مذکور بجهت شهرت و کثرت احوال او بیان احتیاج تعریف و توصیف نیست
موطا خود را بحدیث ختم نموده اخبرنا مالک عن عبد الله بن عمر ان رسول الله صلی الله علیه و
سلم قال انما اجلکم فیما خلا من الامم کما بین صلوة العصر الی مغرب الشمس تمام حدیث

مثلکم ومثل الیہود والنصاریٰ کرجل استعمل عمالاً فقال من یعمل لی الی نصف النہار علیٰ قیراط قیراط فعملت الیہود ثم قال من یعمل لی من نصف النہار الی العصر علی قیراط قیراط فعملت النصاریٰ علیٰ قیراط قیراط ثم قال من یعمل لی من صلوٰۃ العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین الا فانتم الذین تعملون من صلوٰۃ العصر الی مغرب الشمس علی قیراطین قیراطین قال فغضب الیہود والنصاریٰ وقالوا نحن اکثر عملا واقل عطاء قال ہل ظلمتکم من حقکم شیئاً قالوا لا قال فانہ فضلی اوتیہ من اشاء ثم قال محمد ہذا الحدیث یدل علی ان تاخیر العصر افضل من تعجیلہا الا تری انہ جعل ما بین الظہر الی العصر اکثر ما بین العصر الی المغرب فی ہذا الحدیث ومن عجل العصر کان ما بین الظہر الی العصر اقل ما بین العصر الی المغرب فہذا یدل علی تاخیر العصر افضل من تعجیلہا ما دامت الشمس بیضاء نقیۃ لم یخالطہا صفرۃ وہو قول ابی حنیفۃ والعامۃ من فقہائنا رحمہم اللہ تعالیٰ انتہی راقم الحروف گوید آنچہ امام محمد ازین حدیث استنباط کردہ اند صحیح است ومدلول حدیث ہمین قدر است کہ ما بین صلوٰۃ العصر الی مغرب الشمس کمتر از ما بین نصف النہار الی صلوٰۃ العصر میباید تا قلت عمل وکثرت عطا کہ مقصود از تشبیہ است درست گردد وہمعنی بدون تاخیر عصر از اول وقت آن متحقق نمیشود اما آنچہ از بعضی فقہا منقول است کہ باین حدیث تمسک کردہ اند در آنکہ وقت عصر از ما بعد المثلین شروع میشود وقبل از ان وقت ظہر است پس دلالت حدیث بر آن ممنوع است آری اگر لفظ ما بین وقت العصر الی الغروب می بود گنجایش این استدلال می شد لفظ حدیث ما بین صلوٰۃ العصر الی مغرب الشمس است ظاہر است کہ صلوٰۃ العصر در اول وقت متحقق نمیشود تا مدعا حاصل گردد ومدار تشبیہ بر مقابلہ ما بین نماز عصر است بر وفق آنچہ معمول آنجناب بود تا وقت غروب وآن کمتر از ما بین ظہر وعصر می شد گو از ابتدای وقت عصر تا غروب مساوی آن باشد واگر کسے را بخاطر رسد کہ تشبیہ برای تفہیم است ودرین صورت تخییل لازم آید زیرا کہ صلوٰۃ عصر را ہمہ کسی در وقتی از اوقات متسعہ می خواند بخلاف وقت عصر کہ فی نفسہ متعین است گوییم تشبیہ برای تفہیم مخاطبین است ومخاطبین وقت متعارف نماز جناب را می شناختند پس نسبت با ایشان بوجہ احسن تفہیم متحقق شد ودیگران را بسماع ہمین معنی واضح شد وتفہیم متحقق شد نظیرش آنکہ حضرت عائشہ در بیان وقت معمول نماز عصر اصحاب ا...

مدسن ذلک ۱۲

آنجناب فرموده است کان یصلی العصر والشمس فی حجرتها لم یظهر یعنی بعد و معلوم
است که این بیان و تفسیر غیر از کسانی را که آن حجره مبارک را دیده باشند و بودن آفتاب را در آن
حجره و ظهور سایه را در آن مقابعه کرده باشند فائده نمیکند کذا هذا و نیز باید دانست که آنچه در کلام
امام واقع شده که و من عجل العصر کان ما بین الظهر الی العصر اقل مما بین العصر الی
المغرب بظاهر مخدوش است زیرا که موافق قواعد ظلال انقضاء مثل وقتی می شود که ربع النهار
باقی میماند در اکثر بلدان پس وقتین مساوی باشند نه زیاده و کم و میتوان توجیه کرد که مراد
امام از ما بین الظهر ما بین وقت المتعارف للصلوة است یعنی از ابتدائی وقت متاخر خصوصًا در
ایام صیف که ابراد آن مستحب است والله اعلم و این نسخه موطا را ملا علی قاری از متاخرین شرح
کرده اند و هو مروج و مشهور فی هذه الدیار و از متعلقات موطا دیگر دو کتاب است از تصانیف ابن
عبد البر نام یک کتاب التقصی لما فی الموطا من الاحادیث است در آنجا احادیث موطا را استیفا
نموده است و تقصی بقاف بعد التاء الفوقیة بمعنی دور رفتن است و مراد مبالغه است در جمع احادیث
موطا از نسخ آن و نام دوم کتاب الاستذکار لمذاهب علماء الامصار فیما تضمنه الموطا من معانی الرای
والآثار و مقاصد این هر دو کتاب از نامهای ایشان ظاهر میشود حاجت بیان نیست و این کتاب
اخیر بسیار رائج و متعارف است و کتاب اول نیز یافته میشود و مشارق قاضی عیاض شرح صحیحین و
موطاست و امام نووی که نام او عبد الملک مروان بن علیست نیز بر موطا شرحی مسمی بکشف
المغطی دارد بسیار مفید و نافع در دیار مغرب مشهور است و از متاخرین شیخ جلال الدین سیوطی نیز
شرحی دارد مسمی بتنویر الحوالک شرح موطا مالک در این دیار بسیار یافته میشود و حضرت شیخنا
و قدوتنا فی کل العلوم والامور شیخ ولی الله دهلوی قدس الله سره العزیز دو شرح نوشته اند بر احادیث
و آثار موطا بروایت یحیی بن یحیی لیثی و اقوال امام مالک و بعض بلاغیات ایشان را حذف فرموده
اول بخیلی تحقیق و مجتهدانه است بزبان فارسی نام او مصفی فی احادیث الموطا و دوم که مختصر است
و در آن اکتفا به بیان مذاهب فقهاء حنفیه و شافعیه نموده اند و قدری ضروری از شرح غریب
و ضبط مشکل بر آن اصل نموده مسمی بمسوی من احادیث الموطا و راقم الحروف این شرح از ایشان بضبط و اتقان
شنیده است **فائده** مهمه باید دانست که از تصانیف ائمه اربعه رحمهم الله در علم حدیث

امروز در دست مردم غیر از موطا موجود نیست و مسانید دیگر که در عالم مشهور ست خود ایشان بتصنیف
آن نپرداخته اند بلکه دیگران بعد ایشان آمده مرویات ایشان را جمع نموده اند و مسند فلانی
مسمی کرده و بر هر عاقل پوشیده نمی ماند که مرویات شخص از هر رطب و یابس مجموع و مخلوط میباشد تا
وقتیکه خود آن شخص که اعتقاد بزرگی و فضیلت او داریم آن مخلوط را تمیز نکند و بارها بنظر امعان
و تعمق مطالعه ننماید و شاگردان خود را تعلیم نکند محل اعتماد چه قسم تواند بود و تفصیل این اجمال آنکه مسند حضرت
امام اعظم که بالفعل مشهور ست تالیف قاضی القضاة ابو المؤید محمد بن محمود بن محمد الخوارزمی ست که در
سنه ششصد و هفتاد و چهار آن را بنا ساخته **مسانید امام اعظم** را که علمای سابق پرداخته بودند
درین مسند جمع کرده بزعم خود هیچ چیزی را از مرویات امام اعظم ترک نکرده و قبل از وی
هر چند مسانید بسیار برای مرویات امام اعظم ساخته بودند چنانچه خودش در خطبه این مسند نام آنها
و مصنفین آنها و سند خود با آن مصنفین بیان نموده اما بیشتر رائج و مشهور دو مسند بود تا حال موجود
و متداول ست اول مسند حافظ الحدیث محمد بن یعقوب الحارثی دوم مسند حافظ الوقت حسین
بن محمد بن خسرو رحمة الله علیه چنانچه اجازت این هر سه مسند براقم الحروف نیز از شیوخ خود رسیده
پس این مسند را نسبت بحضرت امام اعظم کردن ازان باب ست که مسند ابی بکر را مثلاً از مسند
امام احمد نسبت بحضرت ابوبکر صدیق نمایم و از تصانیف ایشان انگاریم و آن مغلطه بیش نیست
مسند حضرت امام شافعی عبارت ست از احادیث مرفوعه که امام شافعی آنرا بحضور
شاگردان خود بسند بیان میفرمود و روایت مینمود و آنچه ازین احادیث در مسموعات ابو العباس
محمد بن یعقوب الاصم از ربیع بن سلیمان در ضمن کتاب الام و مبسوط واقع شده بود آن را یک
جا جمع نموده مسند امام شافعی نام کرده و ربیع بن سلیمان بیواسطه شاگرد امام شافعی ست و همه
احادیث را از امام شافعی شنیده مگر چهار حدیث از جزو اول که بواسطه بویطی از امام شافعی روایت
میکند و جامع و ملتقط آن احادیث شخصی از نیشاپور ست که او را ابو جعفر محمد بن مطر گویند و از
ابواب ام و مبسوط آن احادیث را التقاط کرده جدا نوشته و چون اینهمه بطور نموده ابو العباس
اصم بود مؤلف مسند شافعی او را انگارند و بعضی گویند که خود ابو العباس انتخاب آن حدیث کرده
ست محمد بن مطر کاتب محض بود بهر حال آن مسند بر مسانید ترتیب یافته ست و نه بر ابواب

بلکه کیف ما اتفق التقاط نموده جدا نوشته است ولهذا تکرار بسیار در اکثر مواضع دران یافته میشود
و اول آن مسند این حدیث است قال الامام الشافعی فیما اخرج من کتاب الوضوء یعنی
من کتاب الام اخبرنا مالک عن صفوان بن سلیم عن سعید بن سلمة رجل من آل
الازرق ان المغیرة ابن ابی بردة وهو من بنی عبد الدار اخبره انه سمع ابا هریرة
یقول سأل رجل رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله انا نرکب البحر و
نحمل معنا القلیل من الماء فان توضأنا به عطشنا افنتوضأ بماء البحر فقال رسول الله
صلی الله علیه وسلم هو الطهور ماءه والحل میتته **مسند امام احمد بن حنبل** هر چند تصنیف
و تسوید خود آن امام عالی مقام است لیکن دروی زیادات بسیار از پسر ایشان عبد الله است و بعضی
از زیادات ابوبکر قطیعی که راوی آن کتاب از پسر ایشان است نیز هست و آن کتاب مستطاب مشتمل
است بر هژده مسند اول مسند عشرهٔ مبشره است و ما معه دوم مسند اهل بیت نبوی علیهم السلام سیوم مسند
ابن مسعود چهارم مسند ابن عمر پنجم مسند عبد الله بن عمرو بن العاص و ابی رمثه ششم مسند حضرت
عباس و پسران بزرگوار ایشان هفتم مسند عبد الله بن عباس هشتم مسند ابی هریره نهم مسند
انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه وسلم دهم مسند ابی سعید خدری یازدهم مسند جابر بن
عبد الله انصاری دوازدهم مسند مکیان سیزدهم مسند مدنیان چهاردهم مسند کوفیان
پانزدهم مسند بصریان شانزدهم مسند شامیان هفدهم مسند انصار هژدهم مسند
عائشه مع مسند النساء و تمام کتاب را بر یک صد و هفتاد و دو جزء تقسیم کرده اند و صاحب این تجزیه حسن
بن علی مذهب است که از قطیعی روایت آن کتاب میکند و امام احمد این کتاب بطریق بیاض جمع ساخته بود ترتیب
و تهذیب او از آن امام بوقوع نیامده بلکه بعد از وی پسر او عبد الله متصدی ترتیب آن پرداخته لیکن در آنجا
خطاهای بسیار کرده مدنیان را در شامیان درج کرده و بالعکس چنانچه حفاظ متقنین بران تنبیه
کرده اند و بعضی از محدثان اصفهان آنرا بر ترتیب ابواب مرتب کرده اند اما آن نسخه دیده نشده
و حافظ ناصر الدین بن زریق نیز آنرا بر ابواب مرتب ساخته بود لیکن آن نسخه هم در حادثه تیمور که بر
دمشق واقع شده مفقود گشت و حافظ ابوبکر بن محب الدین آنرا بر معجم حروف ترتیب داده لیکن بدون اسماء
مقلین مقتصر و حافظ ابو الحسن هیثمی احادیثی را که در مسند امام احمد زائد بر احادیث صحاح ستة است جدا کرده

بر ابواب مرتبه ساخته و در اینجا باید دانست که قطیعی بصیغهٔ تصغیر نیست بلکه بفتح قاف و کسر طا است و آن
نسبت بقطیعه است که نام هفت محله است در بغداد و در قاموس میگوید القطیعة کشریفة محال ببغداد
اقطعها المنصور اناسا من اعیان دولته لیعمروها ویسکنوها بعد از ان همه آن محال را شمرده می
گوید منها قطیعة الدقیق ومنها احمد بن جعفر بن حمدان المحدث راقم الحروف میگوید همین است ابوبکر
قطیعی و تفسیر قطیعه در لغت هندی کتره است و امام احمد بن حنبل را ورای این مسند که فرصت تبییض
و ترتیب و تهذیب آن نیافته مصنفات دیگر است از آنجمله تفسیری است بسیار مبسوط و کتاب الزهد و کتاب
الناسخ والمنسوخ و کتاب المناسک الکبیر و کتاب المناسک الصغیر و کتاب حدیث شعبه
و او را تصنیفی است در فضائل صحابه و او را تصنیفی است در فضائل ابوبکر و تصنیفی دیگر در فضائل حسنین
و کتابی است در تاریخ و کتاب الاشربه نیز از مصنفات اوست لیکن اینهمه تصانیف او در اصول هند
و مأخذ آن واقع شده مثل موطا بلکه از قبیل فوائد دینیه است که سائر محدثین در آن با وی شرکت بلکه
تفوق دارند والله اعلم و مسند امام احمد مشهور است که در اصل سی هزار است و با زیادات پسر
ایشان عبدالله چهل هزار حدیث است بعضی از محدثین از بعض ثقات و شیوخ خود نقل کرده اند که همگی
سی هزار حدیث است والله اعلم و ممکن است تطبیق باسقاط مکرر و شمار آن پس هر دو قول صحیح باشند
و در اینجا باید دانست که نزد محدثین هرگاه که صحابی مختلف شد حدیث دیگر گشت گو الفاظ و معنی و قصه متحد
باشد برخلاف عرف فقها که نزد ایشان اعتبار معنی است فقط تا وقتیکه اصل معنی واحد است حدیث
واحد است بلکه خصوصیات زائده بر اصل معنی نیز نزد ایشان دخل ندارد و محط فائده و مأخذ حکم را می بینند
والحق نظر ایشان که استنباط است همین را اقتضا میکند و امام احمد چون از مسوده این مسند فارغ
شد همه اولاد خود را جمع کرده بر ایشان خواند و گفت اینکتابیست که من آنرا جمع کرده ام و چیده ام
ازین هفت لکهه و پنجاه هزار حدیث یعنی طرق پس اگر مسلمانان را اختلافی واقع شود در حدیثی از احادیث
پیغمبر علیه السلام باید که باین کتاب رجوع آرند پس اگر درین کتاب اصل وی بیابند فبها والا نامعتبر است
راقم حروف گوید مراد ایشان همان احادیث است که بدرجه شهرت یا تواتر معنی نرسیده اند والا احادیث
صحیحه مشهوره بسیار است که در مسند ایشان نیست و اول مسند امام احمد مسند ابی بکر صدیق است و اول احادیث
آن حدیث ابی بکر صدیق است که ایشان در خلافت خود بالای منبر برآمدند بعد از حمد و ثنائی

آنحضرت فرمودند که ای مردمان شما این آیت را می خوانید یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم
من ضل اذا اهتدیتم ومعنی این چنین میفهمید که ای مسلمانان شما فکر جانهای خود کنید اگر شمارا آسیب
شدید از گمراهی گمراهان شمارا چه ضررست پس امر بمعروف و نهی از منکر ضرور نمیدانید حال آنکه من
از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین شنیده ام که اگر مردم بر امر غیر مشروع سکوت
نمایند و تغییر و تبدیل آن نکنند خوف آن است که حقتعالی بعقوبت گرفتار سازد هم گنهگار را و هم سکوت
کنندگان را زیرا که اینها نیز بترک وعظ و نصیحت و تغییر نامشروع گنهگار شدند پس معنی آیت چنین است که شما
فکر جانهای خود کنید یعنی آنچه بر ذمه شماست از واجبات بجا آرید و منجمله آن امر بمعروف و نهی عن
المنکر نیز هست و بعد ازان شما که از طرف خود سعی کردید و مردم باز نمانند درآن صورت بری الذمه
شدید و شمارا از معصیت آنها ضرری نخواهد شد و در عقوبت گرفتار نخواهید گشت **مسند ابو داود**
الطیالسی و اول مسند او مسند ابی بکر است و اول آن این حدیث است حدثنا شعبة قال
اخبرنی عثمان بن المغیرة قال سمعت علی بن ربیعة من بنی اسد یحدث عن اسماء
او ابن اسماء الفزاری قال سمعت علیا رض یقول اذا سمعت من رسول الله صلی
الله علیه وسلم حدیثا ینفعنی الله بما شاء الله ان ینفعنی به قال علی حدثنی ابو بکر
وصدق ابو بکر ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال ما من عبد یذنب ذنبا
ثم یتوضأ و یصلی رکعتین ثم استغفر الله الا غفر الله له ثم تلی هذه الآیة
والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم الآیة الاخری و من یعمل سوءا
او یظلم نفسه انتهی نام او سلیمان بن داود بن الجارود طیالسی است و در اصل از شهر
فارس بود و آخرها سکونت بصره اختیار نمود از محدثان آنجا مثل شعبه و هشام دستوائی و ابن
عون وغیرهم روایات بسیار دارد و احادیث طویله را بیک حفظ میداشت و درین صنعت
در اهل زمان خود معروف و مشهور بود از هزار شیخ اخذ علم حدیث نموده و مردم بسیار ازوی
روایت کردند و منتفع شدند و گویند آنچه ازوی نوشته اند در شمار چهل هزار حدیث رسیده غیر
طریق حدیث و آثار موقوفات در سنه دو صد و چهار وفات یافت و هشتاد سال عمر داشت یحیی
بن معین و ابن المدینی و فلاس و وکیع و دیگر علماء رجال او را بالتعدیل و توثیق مفرط نموده اند

والحق همین قسم مروی بود واین ابوداؤد نه آن ابوداؤدست که سنن او یکی از صحاح سته است بلکه این
مقدم ست بروی بزمان بسیار چنانچه از تاریخ وفات او ظاهر گشت اصحاب صحاح ست غالباً از وی
بیک واسطه روایت میکنند مسند عبد بن حمید بن نصر الکشی اول آن نیز مسند ابی بکرست
واول مسند ابی بکر اینحدیث است اخبرنا یزید بن هارون قال اخبرنا اسمعیل بن خالد
عن قیس بن ابی حازم عن ابی بکر الصدیق قال انکم تقرؤن هذه
الایة یاایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم
قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول ان الناس اذا رأوا الظالم فلم
یاخذوا علی یدیه اوشك ان یعمهم الله بعقاب در قاموس میگوید در باب شین معجمه
الکش بالفتح قریة بجرجان ودر سین مهمله می گوید الکس بالکسر والفتح بلد قریب سمرقند ولا یقال بالشین
المعجمة فانها سند کر کنیت ابو محمد ونام او عبد الحمید بن حمید بن نصرست مردم تخفیف کردند وبعبد
اکتفا نمودند عبد بن حمید مشهور شد از سر دو صد سال هجری از وطن خود رحلت نمود وشوق طلب
علم حدیث او را در جوانی پیدا گشت از یزید بن هارون وعبد الرزاق ومحمد بن بشیر ودیگر ائمه
فن حدیث استفاده نموده مسلم رحمه الله صاحب صحیح وترمذی رحمه الله ودیگر محدثین از وی روایات
بسیار دارند وبخاری رحمه الله بطریق تعلیق از وی در دلائل النبوة از صحیح خود روایت دارد ونام
او عبد الحمید گفته از ین ائمه این فن بود وخیلی ثقه ومعتبر در سنه دو صد وچهل وسه رحلت
اوست واز تصانیف او یکی این مسندست که او را مسند کبیر گویند بجهت آنکه از ین مسند انتخابی
کرده مسند صغیر درست کرده اند دوم تفسیریست که متداول ست ومشهور در دیار عرب ودیگر
تصانیف نیز دارد مسند حارث بن اسامه باید دانست که در اصطلاح محدثین اگر کتابی را
مرتب بر ابواب فقه نمایند از ایمان وطهارت وصلوت وصوم الی الآخر سنن گویند واگر بر صحابه ترتیب
دهند مثلاً روایات ابو بکر صدیق رضی الله عنه جدا نویسند وروایات عمر بن الخطاب جدا وعلی
هذا القیاس آنرا مسند نامند واگر بر شیوخ خود ترتیب دهند مثلاً احادیثی که از احمد نام شنیده باشند
جدا نویسند واز محمد نام جدا وعلی هذا القیاس آنرا معجم خوانند الا بعضی کتب بر خلاف این اصطلاح
مسند مشهور شده چنانچه مسند دارمی واین مسند یعنی مسند حارث بن اسامه زیرا که مسند

مسند دارمی بر ابواب مرتب ست و این مسند بر شیوخ ست اما مرتب بابهاست چنانچه اول مسند او مسند
یزید بن هارون ست میگوید اخبرنا یزید بن هارون حدثنا زکریا بن ابی زائدة عن
الشعبی عن عبد الله ابن عمرو بن العاص قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمان
کسی که مسلمانان دیگر از دست و زبان او سالم مانند یعنی کسی را بدست و زبان ایذا نرساند [illegible]
[illegible] کنیت او نیز ابو محمد ست و ابن ابی اسامة او را نسبت بجد گویند و نام پدر او محمد ست و
نام [illegible] ابو اسامة [illegible] از قبیلهٔ بنی تمیم ست از ساکنان بغداد ست از یزید بن هارون و
روح بن عبادة و علی بن عاصم و واقدی و دیگر علمای حدیث اخذ این علم کرده مردم معتبر را در
استفادهٔ [illegible] تردد بود زیرا که وی بر روایت حدیث زر میگرفت و اجرت میخواست
[illegible] دارقطنی و دیگر محققین این شان یعنی احوال رجال
[illegible] و زر گرفتن او بر روایت حدیث از ان بود که مرد فقیر
[illegible] میگفت که من شش دختر دارم که کلان تر ایشان
[illegible] ساله است و هیچ یک را کدخدا نکرده‌ام [illegible] اسباب
[illegible] اگر نوبت کاری آید فقیر بود نخواستم که بسبب آمدن
[illegible] بجهت کمال فقر و هم برای آنکه موت نصب العین
باشد [illegible] معلق میداشت و بر قاعدهٔ چون از
دارقطنی پرسید [illegible] البته داخل کن نود و هفت سال
[illegible] یافت و در سال [illegible] روز وفات او روز عرفه بود مسند
[illegible] مسند ابی بکر ست اول مسند ابی بکر [illegible] ما رواه عمر
[illegible] بکر اول آن این حدیث ست حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا عبد الرزاق قال اخبرنا
معمر عن الزهری عن سالم عن عبد الله بن عمر عن عمر ح وحدثنا الحکم بن
نافع ابو الیمان قال حدثنا شعیب بن ابی حمزة عن الزهری قال حدثنی سالم بن
عبد الله انه سمع اباه عبد الله بن عمر ان عمر بن الخطاب رضی الله تعالی عنه قال
لما تأیمت حفصة من خنیس بن حذافة السهمی وکان من اصحاب النبی صلی الله

علیہ وسلم قد شهد بدرًا فتوفی بالمدینة قال عمر فلقیت عثمان بن عفان فعرضت علیه حفصة ان شئت انکحتك حفصة بنت عمر فقال سانظر فی امری فلبثت لیالی ثم لقینی فقال انی لا ارید ان تزوج فی یومی هذا فلقیت ابا بکر فقلت ان شئت انکحتك حفصة بنت عمر فصمت ابو بکر فلم یرجع الی شیئا فکنت اوجد منی علی عثمان فلبثت لیالی ثم خطب لی رسول الله صلی الله علیه وسلم فانکحتها ایاه فلقینی ابو بکر فقال لعلك وجدت علی حین عرضت علی حفصة فلم ارجع الیك شیئا قلت نعم قال فانه لم یمنعنی ان ارجع الیك فیما عرضت علی الا انی قد کنت علمت ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد ذکرها فلم اکن لافشی سر رسول الله صلی الله علیه وسلم ولو ترکها قبلتها او نکحتها **کنیت** او ابو بکر و نام او احمد بن عمرو بن عبد الخالق ست و بزار بتقدیم زای معجمه بر رای مهمله کسی را گویند که تخم فروشی کند و آن کس را در لغت هندی پنساری نامند و او از اهل بصره ست و این مسند کبیر او معلل ست یعنی اسباب خفیه قادحه در صحت حدیث نیز بیان میکند و این قسم کتاب را در عرف معلل گویند مثلاً بعد از روایت حدیث حضرت علی از حضرت ابو بکر میگوید اسما بن الحکم مجهول لم یحدث بغیر هذا الحدیث یعنی حدیث علی عن ابی بکر ما من مسلم یتوضأ فیحسن الوضوء الحدیث و علی هذا القیاس از هدبة بن خالد که شیخ بخاری و مسلم ست و همچنین از عبد الاعلی بن حماد و حسن بن علی بن راشد و عبد الله بن معویة جمحی اخذ علم حدیث نموده ابو الشیخ و طبرانی و عبد الباقی بن قانع و دیگر محدثین عمده شاگردان اویند و در آخر عمر خود رحلت نموده ست برای تعلم علم و نشر احادیثی که نزد خود داشت بود بر عکس آنچه متعارف بود که در ایام شباب و تحصیل برای استفاده و تعلم رحلت میکردند و در اصبهان و در شام مدتها باین نیت صالحه اقامت نمود و خلقی کثیر را فیض علم حدیث داد دار قطنی ذکر او کرده و ثنا او بیان نموده بعد از ان میگوید که در روایت خطا هم وارد و بیشتر اعتماد بر حفظ و یاد خود میکرد و نسخه صحیحه را نمی دید باین جهت اکثر خطاها واقع می شد و در شام در بلده رمله وفات یافته در سال دو صد و نود و دو **مسند ابی یعلی موصلی** و آن جامع ست بترتیب ابواب صحابه اول او کتاب الایمان ست و دران میگوید فی احادیث

الایمان من شعبتا بی بکر و علی ہذا القیاس و تمام این مسند رسی شش جزو کرده اند قال فی اول المسند
حدثنا سلمة بن شبیب قال حدثنا هشیم قال حدثنا کوثر قال حدثنا حکیم عن نافع عن ابن عمر عن
عن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه قال قلت یا رسول الله ما نجاة هذا الامر الذی
نحن فیه قال من شهد ان لا اله الا الله فهو له نجاة و ابو یعلی معجمی هم دارد بر ترتیب شیوخ
خود و قاعده محدثین است که مسمی بمحمد و احمد را مقدم میکنند و بعد ازان بر ترتیب حروف ذکر اسما شیوخ
در روایات ایشان مینمایند چنانچه ابو یعلی در اول معجم میگوید حدثنا محمد بن المنهال قال حدثنا
یزید بن زریع قال حدثنا عمارة بن ابی حفصة عن عکرمة عن عائشة رض قالت قلت
یا رسول الله اخبرنی عن ابن عمر بن جدعان قال النبی صلی الله علیه وسلم و ما
کان قالت کان ینحر الکوماء و یکرم الجار و یقری الضیف و یصدق الحدیث و یوفی
بالذمة و یصل الرحم و یفک العانی و یطعم الطعام و یودی الامانة قال هل قال یوما
واحدا اللهم اعوذ بک من نار جهنم قال فلا اذا و ابو یعلی از محدثان جزیره است نام
او احمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال تمیمی موصلی است شاگرد علی بن الجعد و یحیی بن معین
و دیگر محدثین عمده است و ابن حبان و ابو حاتم و ابو بکر اسماعیلی شاگردان اویند مردم را در صدق و دیانت
و امانت و حلم و تقوی و دیگر صفات محموده و اعتقاد عظیم بود روزی که وفات یافت بازارهای
موصل بند شدند و مردم گریان و سوزان بر جنازه او جمع آمدند در تصنیف و ترویج علم نیت صالحه
داشت محض حسبة لله مشغول تعلیم علم حدیث میبود و او را ثلاثیات نیز هست که در میان او و آن
سرور سه واسطه می باشد حبان در ثقات ذکر کرده و حافظ اسماعیل محمد بن الفضل گفته است که من
مسانید بسیار خوانده ام مثل مسند عدنی و مسند ابن منیع و غیر ذلک لیکن همه مسانید را مثل نهرها
یافتم و مسند ابو یعلی را مثل دریای ذخار در سال دو صد و ده متولد شد و پانزده ساله بود که بشوق
طلب علم حدیث ارتحال کرد و عمر طویل یافت در سنه سیصد و هفت وفات اوست صحیح ابو عوانه
و آن مستخرج است بر صحیح مسلم و مستخرج در اصطلاح محدثین عبارت از کتابیست که برای اثبات
احادیث کتاب دیگر نویسند و ترتیب متون و طرق اسناد همان کتاب را ملحوظ دارند و سند خود
را بوجهی که مصنف آنکتاب در میان نماند تا شیخ آن مصنف یا شیخ الشیخ و هلم جرا بیان نمایند

مستخرج کتابی است که برای اثبات کتاب دیگر باشد پس صحیح ابی عوانه — مستخرج صحیح مسلم شد

چون از طریق دیگر نیز مثل آن ثابت شود وثوق واعتماد بر روایت آن مصنف قوت گیرد لیکن این مستخرج را صحیح از ان نامند که طرق دیگر در اسانید زائد کرده ور از طرق در اسانید مسلم وقدری قلیل از متون نیز زائد کرده پس گویا کتاب مستقل شد و ذهبی از ان صحیح کتابی چیدن جدا ساخته مشهور بمنتقی الذهبی و آن در صد و سی حدیث است در اول صحیح ابوعوانة این خطبه واقع شده است قال الحافظ ابوعوانة الحمد لله قبل کل مقال وامام کل رغبته وسؤال لعدفان یوسف بن سعید بن مسلم المصیصی ومحمد بن ابراهیم الطرطوسی وابا العباس الغزی والعباس بن محمد حدثونا قالوا حدثنا عبد الله بن موسى قال اخبرنا الاوزاعی عن مرة بن عبد الرحمن عن الزهری رحمه الله عن ابی سلمة عن ابی هریرة رضی الله تعالى ان رسول الله صلى الله علیه وسلم قال کل امر ذی بال لم یبدأ فیه بالحمد فهو اقطع حدثنی یزید بن عبد الصمد الدمشقی وسعد بن محمد قالا حدثنا هشام بن عمار قال حدثنا عبد الحمید عن الاوزاعی باسناد مثله سمعت لبعض اصحابنا بدل هذا التحمید فقال الحمد لله الذی ابتدأ الخلق بنعمائه وتغمدهم بحسن بلائه فوقف کل امرء منهم فی حیاته على طلب ما یحتاج الیه من غذائه وسخر له من یکلاه الى استغنائه ثم احتج على من بلغ منهم بالائه وامتن علیهم بانبیائه فشرح صدر من احب من اولیائه وطبع على قلب من لم یرد ارشاده من اعدائه الذی لم یزل بصفاته واسمائه الذی لا یشتمل علیه زمان ولا یحیط به مکان فخلق الاماکن والازمان ثم استوى الى السماء وهی دخان فقال لها وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین فقدرها احسن تقدیر ورفع سمکها من غیر نظیر لم یرفعها بعمد ولم یستعن علیها باحد زینها للناظرین وجعل فیها رجوما للشیاطین فتبارک الله احسن الخالقین وتعالى ان یطلبوه فی وصفه آراء المتکلفین و ان یحکم فی دینه اهواء المتقلدین فجعل القران اماما للمتقین وهدى للمؤمنین وملجاء للمتنازعین وحاکما بین المختلفین ودعا اولیاءه المؤمنین الى اتباع تنزیله وامر عباده عند التنازع فی تاویله بالرجوع الى قول رسول الله صلى الله علیه وسلم بذلک نطق محکم کتابه اذ یقول جل ثنائه یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الى الله

فالرسول ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر ذلک خیر و احسن تاویلاً
احمده حمدا ابلغ رضاه انتهی نام ابوعوانة یعقوب بن اسحق بن یزید است و او از مردم اسفراین
است و آخرها سکونت به نیشاپور اختیار نموده و در خراسان و عراق و یمن و حجاز و شام و جزیره
و فارس و اصفهان و مصر و ثغور گردیده و از علمای هر دیار جمع حدیث کرده و در مذهب شافعی بود و مذهب
شافعی را اول کسی که در اسفراین آورد و رواج داد او ست در فقه شاگرد مزنی و ربیع بود که از اجل
اصحاب شافعی اند و در حدیث شاگرد مسلم بن الحجاج و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن یحیی ذهلی ست
و طبرانی و اسمعیلی و ابو علی نیشاپوری و دیگر محدثین عمده شاگردان او یند حاکم در حق او گفته کان
ابوعوانة من علماء الحدیث و اثباتهم سمعت ابنه محمدا یقول توفی سنة عشر و ثلثمائة صحیح
اسمعیلی و آن مستخرج است بر صحیح بخاری رحمة الله تعالی علیه و شیخ السنة ابو الفضل ابن حجر
از وی انتخاب کرده تعلیقات بخاری را که اسماعیلی وصل آنها نموده جدا نوشته اند و آن را
منتقی ابن حجر گویند و [illegible] فوائد اسماعیل در مستخرج آنجا ست که [illegible] در اصطلاح محدثین
آن احادیث را گویند که صاحب کتاب مستخرج [illegible] کتاب دیگر بالنسبت بسا مرویات
خود [illegible] علو سند [illegible] واقع شود و وسائط فیما بینه و بین الرسول کمتر شوند و این علو مطلق است
و بالنسبت بیکی از شیوخ [illegible] قلت وسائط حاصل شود علو نسبی نامند قال الاسمعیلی فی حدیث
من کذب علی اخبرنا ابو خلیفة قال حدثنا عبد الوارث عن عبد العزیز بن صهیب
عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه قال ما منعنی ان احدثکم حدیثا کثیرا
الا انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من تعمد الکذب علی
فلیتبوأ مقعده من النار و چون بخاری را در احادیث انس غالباً چهار واسطه میباشد و
اسماعیلی بسیار متاخر است از بخاری و او را نیز این معنی در این حدیث حاصل شد پس [illegible] علو
سند و کنیت اسماعیلی ابوبکر است و نام احمد بن ابراهیم بن اسمعیل بن العباس الاسماعیلی
است در شهر جرجان امام وقت بود در فقه و در حدیث مردم او را مقتدی شمرده اند [illegible]
هفتاد و هفت بعد از وفات بخاری به بست و یکسال متولد شد و در اوائل او را شوق طلب علم
حدیث دامنگیر شد اما اهل و اقارب او برحلت و سفر او رضا ندادند و او را بچاپلوسی و حیله [illegible]

ازاین کار بازمی داشتند تا آنکه خبر موت محمد بن ایوب رازی که یکی از محدثان عمدهٔ آنوقت بود باو رسید بمجرد شنیدن این خبر حالت او متغیر شده در خانه خود در آمد و جامهای خود بدرید و فریاد و فغان آغاز کرد و خاک بر سر می پاشید تمام اقارب و اهل خانه او جمع آمدند و از سبب این پرسیدند گفت شما مرا رفتن نداد ید تا آنکه همچو کس از ینعالم انتقال کرد و من از علم او محروم ماندم اقارب چون حال او برین منوال دیدند او را تسلی دادند و گفتند حالا نیز علما بسیار در قید حیات اند بهر طرف که خواهی سفر کن و از ایشان فیض حدیث بگیر دخال او را همراه او کرده دادند و او از وطن خود ارتحال نموده و اول در شهر نسا نزد ابو الحسن بن سفیان رسید و از آنجا به بغداد و کوفه و انبار و بصره و انبار و موصل و جزیره و دیگر بلاد اسلام سفر گزید و از ابو یعلی و عبدان و ابو خلیفه جمحی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه و شیخ زاهد محمد بن عثمان مقابری و ابراهیم بن زهیر حلوائی و فریابی و دیگر محدثین عمده استفاده کرد و جامع شد در میان فقه و حدیث و ریاست و دین و دنیا تا آنکه بعضی از محدثین عمده گفته اند که او را لائق بود که کتابی مستقل در سنن تصنیف میکرد زیرا که او بدرجه اجتهاد رسیده بود و کتب بسیار یاد می داشت و علم وافر و ذهن سلیم او را نصیب شده بود نه آنکه تابع بخاری باشد و اسانید مرویات وی فقط بیان می نماید و راقم حروف گوید در اراین مستخرج او را تصانیف دیگر هم هست معجم دارد و مسند کبیر بسیار کلان قریب صد جلد اما آن مسند مشهور نگشته وفات او غره صفر سال سه صد و هفتاد و یک بوده است صحیح ابن حبان را او را تقاسیم و انواع نیز نامند و ترتیب آن ترتیب مخترع است که نه بر ابواب است و نه بر مسانید صحابه و نه بر معاجم شیوخ اول اقسام ذکر کرده است و در آن اقسام انواع می آرد مثلاً میگوید النوع السادس والاربعون من القسم الثانی فی النواهی و علی هذا القیاس و در ینکتاب خطبه دراز نوشته بعضی فقرات آن بدل میچسپد حمد و ثنائی آن خطبه نقل کرده میشود میگوید الحمد لله المستحق الحمد لآلائه + المتوحد بعزه و کبریائه + القریب من خلقه فی اعلی علوه + البعید منهم فی ادنی دنوه + العلیم بمکنون النجوی + والمطلع علی افکار السر واخفی + وما استجن تحت عناصر الثری + وما جال فی خواطر الوری + الذی ابتدع الاشیاء بقدرته + و ذرء الانام بمشیته

من غير اصل عليه افتعل + ولا رسم مرسوم امتثل + ثم جعل العقول مسلكا
لذوي الحجا + وملجا في مسالك اولي النهى + وجعل اسباب الوصول + الى كيفية
العقول + وما شق لهم من الاسماع والابصار + والتكلف للبحث والاعتبار
فاحكم لطيف ما دبر + واتقن جمع ما قدر + ثم فضل بانواع الخطاب +
اهل التميز والالباب + ثم اختار طائفة لصفوته + وهداهم لزوم طاعته + من
اتباع سبيل الابرار + في لزوم السنن والآثار + فزين قلوبهم بالايمان + و
انطق السنتهم بالبيان + من كشف اعلام دينه + واتباع سنن نبيه +
صلى الله عليه وسلم بالدؤب بالترحل والاسفار + وفراق الاهل والاوطار + في جميع
السنن ورفض الاهواء + والتفقه فيها بترك الآراء + فتجرد القوم للحديث
وطلبوه + ورحلوا فيه وكتبوه + وسألوا عنه واحكموه + وذاكروا فيه ونشروه +
وتفقهوا فيه واصلوه + وفرعوا عليه وما بذلوه + وبينوا المرسل من المتصل
والموقوف من المنفصل + والناسخ والمنسوخ و المفسر من المجمل + و
المستعمل من المهمل + والمختصر من المقتصى + والملزوق من المتفصي + والعموم
والخصوص + والدليل عن المنصوص + والمباح من المزجور + والغريب
من المشهور + والفرض من الارشاد + والحتم من الايعاد + والعدول
من المجروحين + والضعفاء من المتروكين وكيفية المعلول + والكشف
عن المجهول وما حرف عن المخذول + او قلب من المنحول + من مخائل
التدليس + وما فيه من التلبيس + حتى حفظ الله بهم الدين على المسلمين
وصانه عن ثلب القادحين وجعلهم عند التنازع ائمة الهدى + وفي
النوازل مصابيح الدجى + فهم ورثة الانبياء ومأنس الاصفياء وملجأ الاتقياء ومركز الاولياء
فله الحمد على قدره وقضائه وتفضله بعطائه وبره ونعمائه + ومنه...

انتهى کنیت او ابو حاتم و نام او محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ بن معبد
و نسب او بزید مناة بن تمیم میرسد بسبب او تمیمی است و بستی نیز گویند زیرا که در شهر بست

که در سیستان است ساکن بود شاگرد نسائی ست و از ابو یعلی موصلی و حسن بن سفیان و ابو بکر بن خزیمه صاحب الصحیح نیز تلمذ نموده از خراسان تا مصر سیر کرده و از هر عالم فیض گرفته سوای علم حدیث علوم دیگر هم داشت از فقه و لغت و طب و نجوم و حاکم سید السنت حاکم از وی اخذ کرده و شاگردی نموده و خود این حبان در همین کتاب الانواع گفته است لعلنا کتبنا عن الفی شیخ **فائده** باید دانست که ابن حبان را ابتلای پیش آمد که وی در بعضی کتب خود گفته النبوة العلم و العمل مردم برین حرف او انکار کردند و نسبت بزندقه نمودند و از وی روایت حدیث و ملاقات ترک کرده و بخلیفه وقت این ماجرا رسانیدند و خلیفه بی تحقیق حکم بقتل او نمود تا آنکه بعضی از محدثین ثقات نیز در حق او گفته اند و نفس فلسفی لیکن انصاف آن ست که این کلام او چندان دور از عقاید حقه نیست چه مراد او آن نیست که نبوت کسبی ست بریاضت در علم و عمل حاصل توان کرد چنانچه مذهب فلاسفه است بلکه غرض او آن ست که نبوة را لازم ست که نفس ناطقه انسان در علم و عمل زیادتی بیّن داشته باشد بعد از ان بطریق موهبت او را نبوت عطا می شود چنانچه در قرآن مجید اشاره بآن هست میفرماید چنانکه فرموده است الله اعلم حیث یجعل رسالته و اعتقاد آنکه انبیا را هیچ مرتبه در قوت علمیه و عملیه بر سایر افراد نباید که باشد بطریق تحکم حق سبحانه یکی را از میان افراد متساویه بنبوت سرافراز میفرماید بعید از شریعت و دین ثابت میشود یا مرادش آنست که انبیا را بعد از بخشش نبوت تفوق در هر دو جانب علم و عمل حاصل میشود و لهذا معصوم میباشند از خطا و گناه و همین مجمع علیه جمیع اهل اسلام است ذهبی در تذکره گفته است و هذا الحمل حسن اذ لم یرد حصر المبتدأ فی الخبر و مثله الحج عرفة فمعلوم ان الرجل لا یصیر حاجا بمجرد الموقوف بعرفة و انما ذکر مهم الحج وفات او در سال سیصد و پنجاه و چهار است در دوم شوال روز جمعه بوده است و از وی تصانیف بسیار مشهور و یادگار است از آنجمله کتاب تاریخ الثقات که متداول ست و اکثر نقل می آرند و کتاب الضعفا نیز متداول ست و علل حدیث الزهری و علل حدیث مالک و ما انفرد به اهل المدینة من الشامیین و ما انفرد به المکیین و ما انفرد به اهل العراق و ما انفرد به اهل خراسان و او را معجمی بر ترتیب مدن و کتابی در مناقب مالک و کتابی در مناقب شافعی و کتابیست مسمی بانواع العلوم و اوصافها سه جلد دارد و کتابیست مسمی بالهدایة الی علم السنن و ورای این نیز تصانیف دارد صحیح حاکم که او را مستدرک حاکم نیز گویند مشهور و

معروف است در خطبه اش سبب تالیف این کتاب چنین میگوید وقد نبغ فی عصرنا هذا جماعة من المبتدعة یشمتون رواة الآثار بان جمیع ما یصح عندکم من الحدیث لا یبلغ عشرة آلاف و هذه الاسانید المجموعة المشتملة علی الف جزء اقل و اکثر کلها سقیمة غیر صحیحة وقد سالنی جماعة من اعیان اهل العلم بهذه المدینة وغیرها ان اجمع کتابا یشتمل علی الاحادیث المرویة باسانید یحتج محمد بن اسمٰعیل البخاری و مسلم ابن الحجاج بمثلها اذ لا سبیل الی اخراج ما لا علة له فانهما رحمهما الله لم یدعیا لانفسهما بذلک وقد خرج جماعة من علماء عصرهما ومن بعدهما علیهما احادیث قد اخرجاها وهی معلولة وقد جهدت فی الذب عنهما فی المدخل الی الصحیح بما رضیه اهل الصنعة و انا استعین الله تعالی علی اخراج احادیث رواتها ثقات قد احتج بمثلها الشیخان رضی الله تعالی عنهما او احدهما وهذا شرط الصحیح عند کافة فقهاء الاسلام بعد ازان از کتاب الایمان تا آخر ابواب حدیث بسند خود آورده لیکن خطیب بغدادی در حال او نوشته است کان الحاکم ثقة وکان یمیل الی التشیع وبعضی از علما گفته اند که معنی تشیع او آن است که قائل بود بتفضیل حضرت علی بر حضرت عثمان که مذهب جمعی از اسلاف هم بود و امامی علم و وی بسیاری از احادیث مستدرک که او حکم بصحت آنها نموده مثل احادیث صحیحین انگاشته علمای اجله در تخطیه کرده اند و بروی انکار نموده از انجمله است حدیث الطیر که در مناقب حضرت امیر المرتضی علی مشهور و معروف است و ذهبی گفته است که حلال نیست کسی را که بر تصحیح حاکم غره شود تا وقتیکه تعقبات و تلخیصات مرا نبیند و نیز گفته است احادیث بسیار است در مستدرک که بر شرط صحت نیست بلکه بعضی از احادیث موضوعه نیز هست که تمام مستدرک بآنها معیوب شده احادیث ... اطرق بسیار است که ذهبی در رساله جداگانه جمع نموده از مجموع آن طرق ... ثابت میشود که حدیث را ... اصلی ... در زمان حاکم چهار کس در مملکت اسلام سر آمد محدثین بودند دارقطنی در بغداد و حاکم در نیشاپور و ابن منده در اصفهان و عبد الغنی در مصر و در میان این چهار کس محققین اهل حدیث چنین حکم کرده اند که دارقطنی در معرفت علل حدیث مستثنی بود و حاکم در فن تصنیف و ترتیب ... تمام بود و ابن منده در کثرت احادیث و معرفت اسانید و عبد الغنی را در معرفت انساب ... بود و حاکم را تصانیف بسیار است ... که در نفع و ... هیچ کتاب در نفع ما که ... است مگر یدوا ... الاسانید بعد الرجال

ما حدثونا عن احمد بن شیبان الرملی وغیره قال حدثنا سفین بن عیینة
عن عمرو بن دینار عن ابن عمر وعن الزهری عن انس بن مالک وعن عبید
الله بن ابی یزید عن ابن عباس وعن زیاد بن علاقة عن جریر فهذه اسانید لا
بن عیینة صحیحة ومن رسول الله صلی الله علیه وسلم قریبة از آن جمله تاریخ
نیشاپور ست و از آن جمله کتاب مزکی الاخبار و کتاب المدخل الی علم الصحیح و کتاب الاکلیل
بسیار مفید ست و مفسر را از وی چاره نیست و کتابی ست در فضائل شافعی در تاریخ ابن
خلکان مذکور ست که تصانیف او بیک هزار و پانصد جزء رسیده و او را در علوم دیگر هم مهارت
بود لیکن چون شغل حدیث بر وی غالب آمد بهمین فن مشهور گشت کنیت او ابو عبد الله ست
و نام و نسب او محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم ضبی ست و او را طهمانی نیز گویند
نسبت بیکی از اجداد او که طهمان نام داشت و او نیشاپوری ست و در آن وقت معروف بود
بابن البیع بفتح باء موحده و کسر یاء تحتیه مشدده یکی از آباء اجداد او بیع بود و بیع را در لغت هندی
بیوپاری نامند تولد او در سنه ۳۲۱ سه صد و بست و یک در ماه ربیع الثانی ست و در صغر سن طلب علم
حدیث نمود و پدر و ماموی او برین کار او را اهتمام و ترغیب و تقید میکردند و در خراسان
و ماوراء النهر و دیگر بلاد اسلام گشته و از دو هزار شیخ روایت حدیث نمود پدر او مسلم را دیده
بود و او از پدر خود روایت دارد و از ابو العباس اصم و ابو عبد الله الاخرم و ابو العباس بن محبوب
و ابو عمرو بن السماک و ابو علی نیشاپوری حافظ عصر خود و دیگر علماء اجله این فن تحصیل نموده و دار قطنی
ابو ذر هروی صاحب روایت بخاری و ابو یعلی خلیلی و ابو القاسم قشیری و بیهقی و دیگر
استادان این صنعت از وی روایت نموده اند و او را حاکم ازان ملقب کرده اند که قاضی
شده بود و وفات او بعجب طوری واقع شد که روزی در حمام در آمد و غسل بر آورد چون از آنجا بر آمد
آهی کشید و جان داد و هنوز لنگ بسته بود و جامهای نپوشیده بود و این واقعه در صفر سال چهار
صد و پنج روداد و او را بعد از وفات بخواب دیدند می گفت نجات یافتم پرسیده شد بچه چیز
گفت در نوشتن حدیث ذهبی در تاریخ گفته است که ابو سعید مالینی در حق کتاب او خیلی انکار
کرد گفت من مستدرک را از اول تا آخر مطالعه کردم یک حدیث هم بر شرط بخاری و مسلم نیافتم

وانصاف آن ست که در مستدرک قدری بسیار بر شرط این هر دو بزرگ یافته میشود یا بشرط یکی ازینها بلکه ظن غالب آن ست که بقدر نصف کتاب ازین قبیل باشد و بقدر ربع کتاب از ان جنس ست که بظاهر اسناد او صحیح ست لیکن بر شرط این هر دو نیست و بقدر ربع باقی واهیات و مناکیر بلکه بعضے موضوعات نیز ست چنانچه من در اختصار آن کتاب که مشهور بتلخیص ذهبی ست خبردار کرده ام انتهی و لهذا علمای حدیث قرار داده اند که بر مستدرک حاکم اعتماد نباید کرد مگر بعد از دیدن تلخیص ذهبی کتاب مستخرج علی صحیح مسلم لابی نعیم الاصفهانی اولش کتاب الایمان ست و اول آن حدیث جبرئیل ست میگوید حدثنا احمد بن یوسف بن خلاد قال حدثنا الحارث ابن ابی اسامة قال حدثنا ابو عبد الرحمن بن یزید المقری ح و حدثنا ابو علی بن الصواف قال حدثنا بشر بن موسی قال حدثنا ابو عبد الرحمن المقری قال حدثنا کهمس بن الحسن عن عبد الله بن بریدة الاسلمی عن یحیی بن یعمر القرشے قال کان من اول من قال بالقدر معبد الجهنی بالبصرة فانطلقت انا و حمید بن عبد الرحمن الحمیری حجاجا الی اخر الحدیث المذکور فی اوائل صحیح مسلم و نام و نسب او احمد بن عبد الله بن احمد بن اسحق بن موسی بن وائل بن مهران اصبهانی صوفی ست در سال سیصد و سی و شش متولد شد و شش ساله بود که از راه تبرک مشائخ عمده حدیث اجازت دادند که از جمله آنها ابو العباس اصم و خثیمه بن سلیمان اطرابلسی و جعفر خالدی و شیخ معمر عبد الله بن عمر شوذب است و او باین خصوصیت متفرد ست و بعد از آنکه چون جوان شد سماع کثیر از اجله مشائخ حدیث حاصل کرد و تخمی که در زمین استعداد او از طفلی افشانده بود بار آورد و از طبرانی و از ابو الشیخ و از ... ابی و ابو علی الصواف و ابو بکر آجری و ابن خلاد نصیبی و فاروق بن عبد الکبیر خطابی استفاده نمود و بعد از ان چون بمرتبه شیخوخت و افاده رسید حفاظ فن حدیث نبوی از تفرع آورده بر در او هجوم نمودند و استفاده ها کردند بجهت علو اسانید و وفور علم و حفظ و در عقب این مردم ... او زیاده از اقران بود خطیب بغدادی اخص تلامذه اوست و ابو سعید مالینی و ... موذن و ابو علی حسن بن احمد حداد و ابو سعید محمد بن محمد المطرز و ابو منصور محمد بن عبد الله ... علی و دیگر محدثین بسیار شاگردان او یند و از نوادر کتب او کتاب حلیة الاولیا است که

نظیر آن در اسلام تصنیف نشده و از صبح تا وقت ظهر گفته او قرائت حدیث میکردند و چون از مجلس برخاست و بخانه میرفت در راه نیز بقدر یک جزو مردم بروی میخواندند و هرگز ملول و تنگ دل نمیشد و نوبت او در اشتغال بعلم حدیث بحدی رسیده بود که او را اغذائی غیر از اسماع حدیث و تصنیف آن نبود و کتاب حلیة الاولیاء در حضور او آن قدر شهرت و رواج پیدا کرد که در نیشاپور بچهار صد دینار خریده شد و اول کسی که از اجداد او بشرف اسلام مشرف شده مهران ست و او مولای عبد الله بن معویة بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب بود و صفهان و صبهان معرب سپاهان ست که بعضی از ملوک عجم برای سکونت لشکر خود آماده ساخته و شهر سپاهان نام گفته بود و بالفعل از بلاد مشهوره عراق و عجم و دار السلطنت آنجاست و ابونعیم را تصنیف بسیارست از آنجمله است کتاب معرفة الصحابة و کتاب دلائل النبوة در دو جلد و کتاب المستخرج علی مسلم و کتاب تاریخ اصفهان و کتاب صفة الجنة و کتاب الطب و کتاب فضائل الصحابة و کتاب المعتقد و رسائل مختصره دیگر هم دارد در سنه چهار صد و سی (۴۳۰) هشتم محرم رحلت دار آخرت کرد و هفتاد و چهار سال عمر داشت و در همین سال عبد الملک بن بشر بغدادی که مسند و محدث عراق بود قضا کرد و مفسر مشهور ابو عبد الرحمن اسمعیل بن احمد الحیری نیز در همین سال وفات یافت خطیب از وی نیز اخذ کرده چنانچه صحیح بخاری را بتمامه در سه مجلس بروی خوانده و آن از جمله غرائب است و ابوعمران فاسی محدث دیار مغرب نیز در همین سال وفات یافته **مسند الدارمی** برخلاف اصطلاح مشهور بمسند گفته اول ثلاثیات آن مسند در باب البول فی المسجد این حدیث است اخبرنا جعفر بن عون اخبرنا یحیی بن سعید عن انس قال جاء اعرابی الی النبی صلی الله علیه وسلم فلما قام بال فی ناحیة المسجد قال فصاح اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم فکفهم عنه ثم دعا بدلو من ماء فصبه علی بوله نام و نسب این بزرگ عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد التمیمی الدارمی السمرقندی ست صاحب رحلت و اسفارست اکثر بلاد اسلام را گشته و علم حدیث را از بلدان بعیده جمع کرده مسلم بن الحجاج صاحب صحیح و ابوداود و ترمذی و عبد الله پسر امام احمد بن حنبل و محمد بن یحیی ذهلی از وی روایت میکنند عبد الله پسر امام احمد از پدر بزرگوار خود نقل کرده که حافظان علم حدیث

مسند الدارمی

در خراسان چهار کس اند ابو زرعه رازی و محمد بن اسماعیل بخاری و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی سمرقندی
و حسن بن شجاع بلخی و وقتی که خبر وفات ابو محمد بن اسماعیل بخاری رسید سر نگون کرد و انا لله و انا
الیه راجعون خواند و اشک جاری گشت و این بیت بر زبان راند و حالانکه گاهی شعری نخوانده
مگر آنچه در حدیث وارد شده بنا بر ضرورت روایت که بر زبان او میگذشت شعر ان تبق تفجع
ما اللاحبة کلهم و فناء نفسک لا ابا لک افجع + تولد دارمی در سنه ۱۸۱ و وفات عبد الله بن
المبارک است و آن سال یکصد و هشتاد و یک است از هجرت و وفات او روز عرفه که پنجشنبه بود
و دفن او روز جمعه اتفاق افتاد که یوم النحر بود در سال دو صد و پنجاه و پنج آنچه در نسخه ابو الوقت از
مسند دارمی موجود است سه هزار و پانصد و پنجاه و هفت حدیث است که در یکهزار و چهار صد و
هشت باب بتفریق آورده و الله اعلم سنن دارقطنی املائی مسند او خماسی است و یکتاب
چند نسخه است روایت ابن بشران از دارقطنی و روایت ابو طاهر کاتب ازدی و روایت توفانی
و در میان این هر سه نسخه تفاوت و اختلاف واقع است اما در تقدیم و تاخیر و زیادت و نقصان
در نسب و نسبت بعضی رواة و در الفاظ نیز اما در اصل احادیث هیچ اختلاف نیست احادیث در
هر نسخه ازین نسخ سه گانه بالاستیفا مذکور اند مگر کتاب السبق که در روایت ابن عبد الرحیم موجود نیست
و در اول سنن او حدیث قلتین است و در تکثیر طرق و اسانید این حدیث مبالغه تمام نموده است پنجاه
و چهار سند برای این حدیث ذکر کرده از آن جمله نه مسند باین لفظ آورده اذا کان الماء
اربعین قلة اول این نه از جابر بن عبد الله است و آنرا تضعیف نموده باقی از ابن عمر رضی
الله تعالی عنه که در بعضی ان لم ینجس واقع است و در بعض دیگر لم یحمل شیئا و جمیل و پنج طریق دیگر یکی
از آنها از ابو هریره است باین لفظ ما بلغ من الماء قلتین فما فوق ذلک لم ینجسه
شیء و دوم از ابن عباس باین لفظ اذا کان الماء قلتین فصاعدا لم ینجسه شیء +
و باقی از ابن عمرو در بعض آن روایات عن ابن عمر عن النبی صلی الله علیه وسلم و در بعضی دیگر عن
ابن عمر عن ابیه بلفظ اذا کان الماء قلتین بالجمله اینهمه دلالت بر قوت حافظه و استیفار
او دارد نام و نسب و علی بن عمر بن احمد بن مهدی بن مسعود بن دینار بن عبد الله است و کنیت
او ابو الحسن و در مذهب شافعی است و در مسکن بغدادی و دارقطنی است و دار قطن بضم قاف معجمه

کان ... در بغداد و در سال سیصد و ... متولد شده و ابوالقاسم بغوی و ابوبکر بن ابی داود و ابن
صاعد و حسین محاملی و دیگر علماء بسیار سماع حدیث حاصل کرده و در بغداد و کوفه و بصره و شام و واسط
و مصر و دیگر بلدان اسلام گردید و حاکم و عبدالغنی منذری صاحب ترغیب و ترهیب و تمام رازی
صاحب فوائد مشهوره و ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیا از وی تلمذ و شاگردی کرده
اند و در علم قرارت و نحو نیز دستگاه تمام داشت و در فن معرفت علل حدیث و اسماء الرجال بی نظیر
وقت و یگانه عصر خود بود چنانچه خطیب و حاکم و دیگر ائمه این صنعت بتفوق او گواهی داده اند و مذهب
فقها و علم ادب و شعر را نیز نیکو ورزیده بود گویند که دواوین جماعة شعرا را یاد داشت و در نوجوانی
در مجلس اسماعیل صفار می نشست روزی از املاء صفار مذکور جزوی می نوشت و صفار املا می
کرد صفار با وی میگفت که سماع تو صحیح نیست زیرا که در نوشتن مشغولی و فهم حدیث خوب نمیکنی
دارقطنی گفت حضرت را یاد هست که چند حدیث املا فرموده اند صفار گفت نه دارقطنی گفت تا حال
هژده حدیث املا فرموده اند حدیث اول از فلان شیخ و او از فلان تا آخر سند و متنه کذا و حدیث ثانی
از فلان شیخ تا آخره سند و متنه کذا و علی هذا القیاس تمام آن حدیث را مع الطرق والاسانید از
یاد خود برخواند تمام اهل مجلس از قوت حافظه او تعجب کردند و روزی از وی پرسیدند که مانند خود
دیگری را دیده هیچ جواب نگفت و این آیه برخواند فلا تزکوا انفسکم و از لطائف و ظرائف او است
که روزی ابوالحسن بیضاوی مردی را که از دور برای طلب حدیث آمده بود بحضور او آورد و گفت که
این مرد غریب است از دور آمده باید که چند حدیث بروی املا فرمائی دارقطنی تعلل نمود و گفت من فراغت
و فرصت ندارم تا آنکه ابوالحسن بیضاوی پر بحد شد دارقطنی بروی زیاده بر بیست سند املا کرد و متن
آن همه همین حدیث بود نِعْمَ الشَّئُ الْهَدِيَّةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ آن مرد غریب روز دیگر هدیه مناسب
آورد و پیش او نهاد از نزدیک خود نشانید و بروی هفده سند املا نمود و متن آن همه این حدیث بود إِذَا
أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ و نیز از لطائف او است که روزی نوافل میخواند شخصی
متصل او نشسته نسخه حدیث ها میخواند و در آن نسخه در اسماء بعضی رواة نُسَیر واقع شده بود بنون و سین
مهمله آن خواننده بشیر خواند بباء موحده و شین معجمه دارقطنی در نماز گفت سبحان الله خواننده
بضم یاء تحتیه چون دارقطنی دید که وی بلفظ صحیح متنبه شد و یسیر خواند مکرراً باز دارقطنی سبحان الله

گفت خواننده بمیرد بآواز بلند خواند ن وَالقلم وما یسطرون و نیز روزی در نوافل بود خوانند
حدیث عمرو بن شعیب را عمرو بن سعید خواند دارقطنی سبحان الله گفت خواننده اعاده سند نمود
درین لفظ متوقف شد دارقطنی این آیت تلاوت نمود یا شعیب اصلوتک تامرک وفات
او روز پنجشنبه هشتم ذیقعده سال هشتاد و پنج بعد از سه صد ست ابو نصر بن ماکولا گفته است که من در
خواب دیدم گویا از فرشتگان حال دارقطنی می پرسم که در آخرت چون شد مرا گفتند که او را
در جنت امام میگویند **سنن ابی مسلم الکشی** و ثلاثیات بسیار دارد و او را الکشی بفتح کاف
عجمی و کجی نیز گویند اول ثلاثیات او این حدیث است فی باب فضل الصدقة حدثنا عمر بن محمد العثمانی
قال حدثنا عبد الله بن نافع الانصاری انه اخبر عن جابر بن عبد الله ان رسول
الله صلی الله علیه وسلم قال من احیی ارضا میتة فله منها اجر وما اکلت العافیة منها فهو
له صدقة کنیت او ابو مسلم و نام او ابراهیم بن عبد الله البصری است و همین کتاب سنن او
مشهور است چون او این سنن را جمع کرد از اسماع او فارغ گشت و نزد محدثین روایت نمود ده هزار
درم بشکرانه این نعمت تصدق نمود بر فقرا و جماعة کثیره را از مشتغلان بعلم حدیث و دیگر اعیان
دعوت نمود و طعام عام بتکلف پخت گویند هزار دینار درین دعوت صرف کرد و روزی که در
بغداد آمد مردم برای روایت حدیث از وی هجوم آوردند در رحبه غسان که فراخ ترین مکانات
بغداد بود جلوس نمود و مردم گرداگرد او ایستاده شدند و هفت کس برای ابلاغ او از او مستعین
شدند که یکی بدیگری برساند تا مردم دور دست بشنوند بعد از فراغ ازین مجلس مردم شمار کردند
چهل هزار و چند صاحب دوات و قلم دران مجلس حاضر بود که مینوشت سوای نظارگیان
و شنوندگان چنانچه خطیب در تاریخ بغداد این حکایت را آورده و وفات او در سنه دو صد و
نود و دو بوده است **سنن سعید بن منصور** این کتاب هم ثلاثیات بسیار دارد چنانچه
اول سنن که باب الاول است میگوید حدثنا هشیم بن بشیر قال حدثنا حصین بن
عبد الرحمن قال اخبرنا عبد الرحمن بن ابی لیلی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
اهتم للصلوة کیف یجمع الناس لها قال لقد هممت ان ابعث رجالا فیقوم کل
رجل منهم علی اطم من اطام المدینة فیوذن کل رجل منهم من یلیه فلم تعجبه

سنن ابی مسلم الکشی

سنن سعید بن منصور

ذلك فذكروا الناقوس فلم يعجبه ذلك فانصرف عبد الله بن زيد منهما الهم رسول
الله صلى الله عليه وسلم فاری الاذان فی منامه فلما اصبح غدا فقال یا رسول
الله رأيت رجلا على سقف المسجد عليه ثوبان خضران ينادی بالاذان فسمع
انه اذن مثنى مثنى الاذان كله فلما فرغ فقعد قعدا ثم دعا فقال مثل قوله الا انه
فلما بلغ حی على الصلوة حی على الفلاح قال قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة الله
اكبر الله اكبر لا اله الا الله فقام عمر بن الخطاب فقال يا رسول الله صلى الله عليه و
سلم وانا قد اطاف بی الليلة مثل الذی اطاف به فقال ما منعك ان تخبرنا
فقال سبقنی عبد الله بن زيد فاستحييت فاعجب بذلك المسلمون فكانت سنة
بعد وامر بلال فاذن کنیت او ابو عثمان ونام او سعید بن منصور بن شعبه ست مروزیست
وگویند در اصل طالقانیست و آخرها در بلخ سکونت ورزید وچون عمر او بآخر رسید در مکه معظمه
مجاورت اختیار نمود وهمانجا وفات یافت در رمضان سنه دو صد و بست ونه وعمر او مابین هشتاد
ونود بود از امام مالک سماع موطا ودیگر احادیث حاصل نموده واز لیث بن سعد وابو عوانه وفلیح
بن سلیمان ودیگر محدثین آن طبقه استفاده کرده واز امام احمد ومسلم وابو داؤد وخلائق بسیار
روایت کرده امام احمد او را بسیار تعظیم مے فرمود وثنا وتعریف میکرد وابو حاتم او را توثیق وتعدیل
وجهی نمود وقوی الحفظ بود وقریب ده هزار حدیث از یاد میشنوانید مصنف عبد الرزاق
الکرش ثلاثی ست وطرفه اینست که مصنف خود را ختم کرده است بشمائل وشمائل را ختم بر ذکر موی
آنحضرت تمام کرده میگوید حدثنا معمر عن ثابت عن انس رضی الله تعالى عنه قال كان شعر
النبی الى انصاف اذنيه کنیت او ابو بکر ونام ونسب او عبد الرزاق بن همام بن نافع حمیری ست
بالولا ساکن صنعاست که دار الملک یمن ست از عبید الله بن عمر عمری روایت قلیل دارد واز
ابن جریج واوزاعی وثوری استفاده بسیار نموده امام احمد حنبل واسحاق بن راهویه ویحیی
بن معین وامثال هم استفاده حدیث کرده اند واو از اجل تلامذه معمر ست تا هفت سال در صحبت
او بوده است ولهذا در حفظ حدیث معمر مشهور وممتاز ست وروایت او در صحاح سته واقع ست
ودر روی هیچ عیب نیافته مگر آنکه فی الجمله تشیع داشت اما غالی نبود وبا وصف این تشیع

میگفت که جرئت بر تفضیل امیر المومنین علی بر امیر المومنین ابوبکر و عمر نمی توانم کرد و دل من باین یاری
نمی دهد زیرا که از امیر المومنین علی آنقدر متواتر شده که مزا برین هر دو تفضیل میدهد که بسبب حد یقین
احجا میرسد و کار شیعی نیست که از فرموده امیر المومنین علی تجاوز کند در نصف شوال سال دو صد و ۲۱۱
یازده وفات اوست و عمر طویل یافت هشتاد و پنج سال زیست **مصنف ابی بکر بن ابی**
شیبه اولش کتاب الطهارت ست و اول باب ما یقول الرجل اذا دخل الخلاء میگوید حدثنا
هشیم بن بشیر عن عبد العزیز بن صهیب عن انس بن مالک رضی الله تعالی عنه
قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا دخل الخلاء قال اعوذ بالله من الخبث
والخبائث کنیت او ابوبکر و نام او عبد الله بن محمد بن ابی شیبه ابرهیم بن عثمان العبسی ست
یعنی از موالی ابن عبس بباء موحده ساکنه بعد العین المهملة و درینجا سه صورت مشتبه در کتب حدیث وارد
می شود و علامت فارقه در میان هر سه صورت آن ست که اگر آن شخص که در نسبت او اینصورت
باشد از اهل کوفه ست پس عبسی ست بباء موحده و سین مهمله و اگر از اهل بصره است پس عیشی ست
بیاء تحتیه و شین معجمه و اگر از اهل شام ست پس عنسی ست بنون و سین مهمله و ابوبکر از اهل کوفه ست
و او را سوای این مصنف مسندی ست دیگر و بعضی تصانیف هم دارد و از شریک بن عبد الله
قاضی کوفه و ابو الاحوص و عبد الله بن المبارک و سفیان بن عیینه و جریر بن عبد الحمید و اقران اینها
استفاده علم حدیث کرده و از وی ابو زرعه و بخاری و مسلم و ابو داود و ابن ماجه و خلائق بسیار استفاده
و تعلم کرده اند از ائمه ابن فن ست ابو زرعه رازی گفته که در زمان ما علم حدیث منتهی شده بود به چهار کس
ابوبکر بن ابی شیبه که در سرد حدیث یکتا بود و احمد بن حنبل در فقه و حدیث و فهم آن مستثنی و
ابن معین در جمع و تکثیر حدیث ممتاز و علی بن المدینی در علم جرح حدیث و علل آن یگانه و بی
همتا او در وقت مذاکره ابوبکر بن ابی شیبه احفظ ترین همه اهل عصر بود و در ترتیب و تهذیب کتاب نیز
او را ازین اقران خود امتیاز تام حاصل ست در محرم سال دو صد و سی و پنج ۲۳۵ رحلت بدار القرار نمود
کتاب الاشراف فی مسائل الخلاف لابن المنذر کتابیست بغایت نفیس در وی
اختلاف علمای مع الدلائل ذکر کرده و احادیث را بوجهی سرد نموده که اجتهاد و استنباط آسان شده
اول آن کتاب این ست **ذکر فرض الطهارة اوجب الله تعالی الطهارة للصلوة فی**

کتابه فقال جل ثناؤه یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم
الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین ثم قال یا ایها الذین آمنوا
لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا عابری سبیل حتی
تغتسلوا ودلت الاخبار الثابتة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم علی وجوب فرض
الطهارة للصلوة واتفق علماء الامة علی ان الصلوة لا یجوز الا بها اذا وجد السبیل
الیها حدثنا الربیع بن سلیمان قال حدثنا عبد الله بن وهب قال اخبرنا سلیمان قال حدثنی
کثیر بن زید عن الولید بن رباح عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال لا یقبل الله صلوة بغیر طهور ولا صدقة من غلول کنیت او ابوبکر و نام و نسب او محمد
بن ابراهیم بن المنذر ست نیشاپوری ست و او را شیخ الحرم نیز گویند بجهت مجاورت حرم و اشتغال به
تعلیم علم حدیث دران بقعه متبرکه و کتابهای او نادره وقت بود که قبل ازوی در اسلام مثل آنها تصنیف
نشده از انجمله این کتاب ست و از انجمله کتاب المبسوط در فقه و از آن جمله ست کتاب الاجماع و کتاب
التفسیر و کتاب السنن و غیر اینها بالجمله تصانیف او مایه اجتهاد و تحقیق ست در علم فقه و در معرفت اختلافات
علما و شناختن ماخذ و دلیل هریکے خیلی ماهر بود و خود مجتهد بود تقلید کسے لازم نمی گرفت لیکن شیخ
ابو اسحاق او را در طبقات خود در زمره فقهای شافعیه نوشته بنا بر کثرت توارد اجتهاد او با اجتهاد
شافعی و شیخ ابو اسحاق گفته ست که بتصانیف او همه را احتیاج ست خواه موافق مذهب او و خواه
مخالف مذهب او زیرا که آئین استنباط و طریق اجتهاد را می آموزد در علم حدیث شاگرد محمد بن میمون
و ربیع بن سلیمان و محمد بن اسمعیل صایغ و محمد بن عبد الله بن عبد الحکم و دیگر اجله محدثین ست
و دمیاطی و محمد بن یحیی بن عمار و ابوبکر بن المقری و دیگر محدثان عصر شاگرد او یند در سال سه صد
و هژده وفات یافت سنن کبری تصنیف بیهقی و آنرا بر ترتیب مختصر مزنی مرتب کرده و در ده
و دو جزو مجلد گردانیده ست و در آخر متن ادای این باب ست باب عدة الام الولد اذا توفی عنها سیدها
اخبرنا ابو عبد الله اخبرنا ابو الولید حدثنا محمد بن احمد بن زهیر قال حدثنا عبد الله هو ابن هاشم
عن معمر وسفیان عن عبد الکریم عن مجاهد قال ثلثة اشهر وروینا عن عطاء وطاوس
وعمر بن عبد العزیز وابی قلابة کتاب معرفة السنن والآثار نیز تصنیف بیهقی

سنن کبری تصنیف بیهقی

معرفة السنن

است و گفته اند که معنی این تمام آن است که معرفة الشافعی للسنن والآثار و لهذا تاج الدین سبکی گفته است
که فقیه شافعی را چاره نیست ازین کتاب و آن چهار جلد است و کتاب سنن کبری ده جلد است و درین
کتاب یعنی معرفة السنن والآثار میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ اخبرنا الزبیر بن عبد الواحد
الحافظ قال حدثنی حمزة بن علی العطار بمصر قال حدثنا الربیع بن سلیمان قال سئل
الشافعی رحمة الله تعالی علیه عن القدر فانشا یقول ما شئت کان وان لم اشاء وما شئت
ان لم تشاء لم یکن خلقت العباد علی ما علمت ففی العلم یجری الفتی والمسن علی ذا مننت
وهذا خذلت وهذا اعنت وذا لم تعن فمنهم شقی ومنهم سعید ومنهم قبیح ومنهم حسن
کنیت او ابوبکر و نام او احمد بن الحسین و بیهقی نسبت به بیهق است که نام چند دیه است متصل یکدیگر بیست کروهی
نیشاپور که مجموع آن دیهات را بیهق گویند مثل بازعه و تیرانه در نواح دهلی و کلان ترین آن دیهات
خسروجرد است بکسر جیم که مدفن بیهقی است تولد او در شعبان سال سه صد و هشتاد و چهار است از
حاکم و ابوطاهر و ابن فورک متکلم اصولی و ابو علی رودباری صوفی و ابوعبد الرحمن سلمی صوفی استفاده
نموده و علوم حاصل کرده و در بغداد و خراسان و کوفه و حجاز و دیگر معمورهای اسلام گشته و با وصف این
تبحر و علو اسناد که دارد سنن نسائی و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه نزد او نبود و بر احادیث این هر سه
کتاب کما ینبغی اطلاع ندارد و در علم او حقتعالی برکت عظیم داد و قوت فهم بکمال عطا فرمود و از وی تصانیف
عجیبه یادگار ماند مثل آن تصانیف از سابقین رو نداده از جمله تصانیف گزیده و واقع نافعه وی
کتاب الاسماء والصفات دو جلد است و سبکی گفته است که لا اعرف له نظیرا و دلائل النبوة سه جلد و کتاب
مناقب الشافعی یک جلد و کتاب دعوات الکبیر یک جلد سبکی گفته است که من قسم میخورم بر آنکه این
پنج کتاب را در عالم نظیری نیست و سنن صغیر دو جلد کتاب الزهد یک جلد و کتاب البعث یک جلد
و ترغیب و ترهیب یک جلد و کتاب الخلافیات دو جلد و اربعین کبری و اربعین صغری و کتاب الاسرار
و دیگر تصانیف بسیار دارد و مجموع تالیفات او بهزار جزو رسید و در سیرة علمای ربانیین بود در زهد
و تورع امام الحرمین در حق او گفته است که هیچ شافعی در عالم نیست مگر امام شافعی را بروی منت و
احسان است الا ابوبکر بیهقی که منت و احسان او بر شافعی است زیرا که در تصانیف خود نصرت مذهب
او نموده و بتایید و نصرت او رواج این مذهب دوبالا گشته و او جامع بود در فن حدیث و علل احادیث

وفقه آن و وجه جمع درمیان احادیث مختلفه خوب می دانست و همان در تصنیف کتاب معرفة السنن
والآثار شروع کرد یکی از دوستان و صلحا بخواب دید که امام شافعی در جایی هستند و در دست ایشان
چند جزو ازین کتاب هست و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد هفت جزو نوشتیم و یا خواندیم و فقیهی
دیگر نیز امام شافعی را بخواب دید که در مسجد جامع بر تختی نشسته اند و میفرمایند که امروز از کتاب فقیه احمد
یعنی بیهقی فلان فلان حدیث استفاده کردیم محمد بن عبد العزیز مروزی فقیه گفته که مشهور است که روزی
بخواب می بینم که یک صندوق از زمین تا آسمان بریده میرود و گرداگرد آن صندوق نوری است نهایت
درخشنده که چشم را خیره میکند می پرسم که این چه چیز است فرشتگان میگویند که این صندوق تصانیف
بیهقی است که در بارگاه کبریا مقبول شده اند وفات او دهم جمادی الاولی در سنه چهار صد و پنجاه و
هشت است انتقال او در شهر نیشاپور واقع شد اما او را در تابوتی نهاده در بیهق آوردند و در خسرو
جرد مدفون ساختند گاهی بشعر هم میل میکرد و از نظم او این چند بیت است **بیت** من عز بالمولی فذاك
جلیل * ومن رام عزا سواه ذلیل * ولو ان نفسی مذ براها ملیکها * مضی عمرها فی سجدة
لقلیل * احب مناجات الحبیب باوجه * ولکن لسان المذنبین کلیل **کتاب شرح
السنة للبغوی** اول آن کتاب حدیث انما الاعمال بالنیات واقع است بروایت حضرت
عمر بن الخطاب بده واسطه تا آن حضرت صلی الله علیه وسلم میرسد گاهی به نه و هشت نیز کنیت او ابو محمد
و نام او حسین بن مسعود است و او را فراء و ابن الفراء نیز گویند زیرا که یکی از آبای او پوستین می
دوخت و میفروخت و پوستین را در لغت عرب فروه گویند و نسبت بوطن او بغوی است و اصل
اینمقام بغشور است معرب باغ کور که درمیان مرو و هرات واقع است و شهریست معمور و آباد و
در وقت نسبت شور را حذف کردند و بسوی بغ نسبت نمودند بغوی شد بنا بر آنکه بغ ثنائی است
بزیادت واو ثلاثی گشت وی جامع است در سه فن و هر یک را بکمال رسانیده محدث بی نظیر و
مفسر بی عدیل است و فقیه شافعی صاحب فتوی است و تمام عمر در تصنیف و درس حدیث و تفسیر و فقه
مشغول ماند و درس جز بر طهارت نمی گفت و در فقه شاگرد قاضی حسین صاحب تعلیقه است که یکی از اجله
شافعیه است و در حدیث شاگرد ابو الحسن داودی است که نام او عبد الرحمن بن محمد است و از سلالة محدثین
است و از یعقوب بن احمد صیرفی و علی بن یوسف جوینی و دیگر محدثان نیز فوائد حاصل کرد

وصاحب تعبد و قوت بود و بسیار بقناعت و زهد میگذرانید یکبار هیچ نان خشک در وقت افطار
اکتفا میکرد و چون مردم بسیار بجد شدند و گفتند که نان خشک موجب خشکی دماغ خواهد شد نان خورش
آن زیت مقرر کرد و وفات او در شهر مرو واقع شده در سنه ۵۱۶ پانصد و شانزده و در مقبره استاد
خود شیخ حسین مدفون گشت معاجم ثلثه طبرانی که کبیر و اوسط و صغیر ست باید دانست که معجم
کبیر او مسند ست بر ترتیب مرویات صحابه بگر مسند ابو هریره رضی الله تعالی عنه که از مرویات او هیچ نیاورد و
و منظور داشت که مسند ابو هریره را جداگانه تصنیف نماید اما میسرش نشد یا میسر شد و مشهور نگشت
و معجم اوسط او در شش جلد ست و هر جلد کتاب کلانی ست و آن بر ترتیب شیوخ است و از هر شیخ
خود که در ترتیب هزار کس باشند آنچه از غرائب و عجائب نزد بیت می آرد و این کتاب او نظیر کتاب
الافراد دارقطنی ست و افراد و غرائب در اصطلاح محدثین عبارت از احادیثی ست که نزد یک
شیخ باشند و نزد دیگری نباشد و همین کتاب را یعنی معجم اوسط را میگفت که جان من ست
و فی الواقع فضیلت او در علم حدیث و وسعت روایت او ازین معلوم میشود اما محققین اهل حدیث
گفته اند که در وی منکرات بسیار ست و منشایش آنست که غرائب مقتضی همین ست و تفرد
ثقه که آنرا غریب صحیح گویند یکیاب ست و معجم صغیر او نیز بر ترتیب شیوخ ست اما در آن کتاب
بیان شیوخ را ذکر کرده که از آنها یک یک حدیث استفاده نموده در آخر معجم کبیر میگوید فی حدیث
حلب العنز حدثنا عبید بن غنام قال حدثنا ابو بکر بن ابی شیبه حدثنا وکیع عن الاعمش
عن ابی اسحق عبد الرحمن بن یزید العایشی عن بنت خباب قالت خرج ابی فی غزاة
فی عهد النبی صلی الله علیه وسلم وکان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتعاهدنا
فیحلب عنزا لنا وکان یحلبها فی جفنة فتمتلی فلما قدم خباب کان یحلبها فعاد حلابها
الاول و در آخر معجم صغیر در فضائل میگوید حدثنا سمانة بنت محمد بن موسی بن بنت الوضاح
بن حسان الانبارية بالانبار قالت حدثنا ابی محمد بن موسی قال حدثنا محمد بن عقبة
السدوسی قال حدثنا محمد بن حمران قال حدثنا عطية الدعاء عن الحكم بن الحارث
السلمی رضی الله تعالی عنه قال سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول من اخذ
من طریق المسلمین شبرا طوق یوم القیمة من سبع ارضین سمعت ملیحة بنت الی

نعیم الفضیل بن دکین تقول سمعت ابی یقول القرآن کلام الله غیر مخلوق کنیت
طبرانی ابو القاسم و نام او سلیمان بن احمد بن ایوب مطیر لخمی طبرانی است و در شهر عکا از بلاد شام
متولد شده و در سنه دو صد و شصت در ماه صفر و در سنه هفتاد و سه طلب علم شروع کرد در اکثر شهرهای
شام و در حرمین و یمن و مصر و بغداد و کوفه و بصره و اصفهان و جزیره و دیگر معمورهای اسلام گردید
و علی بن عبد العزیز یعنی بشر بن موسی و ادریس عطار و ابو زرعه ثقفی و اقران ایشان سماع وارد
و پدر او تحریص و تاکید بر طلب علم حدیث مینمود و او را گرفته شهرهای میگشت و بخدمت اساتذه
رسانید تصانیف بسیار دارد و این سه معجم که حال آن مذکور شد و کتاب الدعا للطبرانی که صاحب حصن
حصین از آن نقل میکند در اولش میگوید قال الحافظ ابو القاسم هذا کتاب الفته جامعا
لادعیة رسول الله صلی الله علیه وسلم حملنی علیه انی رأیت کثیرا من الناس قد تمسکوا
بادعیة سجع و ادعیة وضعت علی عدد الایام مما الفها الوراقون لا یروی عن رسول
الله صلی الله علیه وسلم ولا عن احد من الصحابة رضی الله تعالی عنهم ولا عن احد من التابعین
لهم باحسان مع ما ورد عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من الکراهة للسجع فی الدعاء و
التعدی فیه فالفت هذا الکتاب بالاسانید المأثورة عن رسول الله صلی الله علیه وسلم
و بدأت بفضائل الدعاء و آدابه ثم رتبت ابوابه علی الاحوال التی کان رسول الله صلی
الله علیه وسلم یدعو فیها فجعلت لکل دعاء فی موضعه یستعمله السامع له و من بلغه علی
ما رتبناه ان شاء الله تعالی باب تاویل قول الله تعالی ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون
عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین حدثنا عبد الله بن عبد العزیز قال حدثنا
ابو حذیفة قال حدثنا سفین عن منصور عن ذر بن عبد الله المرهبی عن یسیع الحضرمی
عن النعمان بن بشیر رضی الله تعالی عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم العبادة
هی الدعاء ثم قرء ادعونی استجب لکم الخ و این کتاب هم جلد کلان است و از تصانیف او کتاب
المسالک و کتاب عشرة النساء و کتاب النوادر و کتاب دلائل النبوة و در التفسیر است بسیار کلان و دیگر
تصانیف بسیار است که بالفعل یافته نمی شود و حافظ یحیی بن منده آنها را مذکور کرده او در طلب علم حدیث
محنت و مشقت بسیار نموده تا سی سال بر بوریا خفته و راحت و آرام بر خود روا نداشته از استاذ ابو

العمید کہ وزیر مشهور است و در علم عربیت و شعر و لغت سر آمد وقت خود بود و در دولت دیالمه وزیری
باین قابلیت نگذشته و صاحب ابن عباد که همه وزیران دولت بود شاگرد و تربیت یافته او بود
منقول است که مرا چنین گمان بود که مثل وزارت در عالم منصبی و مرتبه نمی‌باشد و در دنیا در چیزی
از لذائذ آن قدر حلاوت نیافتم که درین منصب می‌یافتم زیرا که مرجع طبقات مردم و گوناگون
خلائق بودم تا آنکه روزی بحضور من درمیان ابوبکر جعابی که از محدثین مشهور است و ابو القاسم
طبرانی مذاکره حدیث واقع شد طبرانی را دیدم که بکثرت محفوظات خود غلبه میکرد و جعابی بر ایام
که بفطنت و ذکا سبقت مینمود و این بردو مات تا دیر کشید و از طرفین آوازها ملبند شد و جوش و خروش
ظاهر گشت درین اثنا ابوبکر جعابی گفت که حدثنا ابو خلیفة قال حدثنا سلیمان بن ایوب ابو
القاسم طبرانی گفت که سلیمان بن ایوب منم و ابو خلیفه شاگرد منست و از من روایت حدیث نموده پس
از من این حدیث را روایت نمیکنی که ترا علو اسناد حاصل شود در آن وقت دیدم که ابوبکر جعابی خجالتی
کشید که در دنیا مثل آن متصور نیست و من در دل خود گفتم که کاش من طبرانی میبودم و فرحتی و غلبه که
نصیب طبرانی شد مرا حاصل میشد و من وزیری نبودم که ازین قسم تحصیل فضائل و اسباب جاه محروم
ماندم راقم حروف گوید این تمنا و آرزوی هم از بقای ... در ریاست او بود و الا علما ربانیین را
بسبب این غلبه‌های تغیری نمیشود و نفس ایشان بحرکت نمی‌آید و لکن الامر الیقین علی نفسه بالجملة طبرانی
در توسع علم حدیث و کثرت روایت آن ممتاز و مستثنی بود ابو العباس احمد بن منصور شیرازی گفته
است که من از طبرانی سه لکهه حدیث نوشته‌ام و او را در آخر عمر زنادقه یعنی فرقه قرامطه از اسمعیلیه
که در آن زمان اعدای اهل سنت بودند بجهت آنکه مذاهب ایشان باحادیث رد میکرد سحر کردند
و هر دو چشم از ابصارت ظاهری عاری گشت بیست و هشتم ذیقعده سال سنه سیصد و شصت وفات او
و حافظ ابو نعیم اصبهانی صاحب حلیة الاولیاء بروی نماز جنازه گذارد و صد سال و ده ماه عمر او است
معجم اسماعیلی سابق در ذکر صحیح اسمعیلی که مستخرج بر بخاری است احوال او مفصل مرقوم گشته حالا
از ابتدای معجم او چند فقره نقل کرده میشود تا حال این کتاب او روشن شود میگوید الحمد لله حمدا
کما ینبغی لکرم وجهه و عز جلاله + و کما یقتضیه تتابع نعمه و افضاله + و صلی الله علی نبیه
محمد نبی الرحمة و الرسالة و علی آله و سلم کثیرا اما بعد فانی استخرت الله تعالی فی حصر اسامی

شيوخ الذين سمعت عنهم وكتبت عنهم وقرأت عليهم حديثا وتخريجها على الحروف المعجمة ليسهل
على الطالب تناوله ويرجع اليه في اسم ان التبس واشكل والاقتصار منهم لكل واحد
على حديث واحد ليستغرب ويستفاد ويستحسن له وحكاية لينضاف الى ما اذكرته من ذلك جمع احاديث
يكون فوائد في نفسها وبين حال من سمعت طريقه في الحديث لظهور كذبه او اتهامه به او
خروجه عن جملة اهل الحديث للجهل به والذهاب عنه فمن كان عندي منهم ظاهر الحال لم اخرجه
فيما صنفت من حديثي واثبت اسامي من كتبت عنه في صغري املاء بخطي سنة ثلاث وثمانين
ومائتين وانا يومئذ ابن ستين فضبطه ضبط مثلي من يدركه المتامل له من خطي ذلك على
اني لم اخرج من هذه البابة شيئا فيما صنفت من السنن واحاديث الشيوخ والله اسال التوفيق
لاستتمامه في خير وعافية وان ينفعني به وغيري وفتحت ذلك باحمد ليكون مفتتحه باسم النبي
صلى الله عليه وسلم تيمنا به وليصح لي به الابتداء بالالف من الحروف المعجمة واذ كان
محمد واحمد يرجعان الى اسم واحد فان الله عز وجل قال في كتابه في نبإ عيسى ومبشرا برسول
ياتي من بعدي اسمه احمد كما قال محمد رسول الله وما محمد الا رسول وقال رسول الله صلى الله عليه
وسلم ان لي اسماء انا محمد وانا احمد وقد كان ابو محمد عبد الله بن محمد بن ناجية يقول حدثنا احمد بن
الوليد بن السري فاقول محمد ايها الشيخ فيقول محمد واحمد واحد وابتدأت بهذا
الجمع في الجمادى الاولى من سنة احدى وستين وثلثمائة عصمنا الله من الزلل في القول والعمل

و در باب محدثين در ترجمه ابو بكر محمد بن صالح بن شعيب تمار ميگويد و اين سند از عوالى اوست بنابر آن
مرقوم گشته حدثنا ابن صالح بن شعيب املاء بالبصرة حدثنا نصر بن علي عن يزيد بن هارون عن
عاصم الاحول قال دخلنا على انس بن مالك رضي الله عنه نعزيه على ابن له فقلنا يا ابا حمزة
انا لنرجو له النعيم قال واكثر من ذلك سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الموت
كفارة لكل مؤمن **كتاب الزهد والرقائق** تصنيف عبد الله بن المبارك كه بالفعل رائج
ومشهور انتخاب اوست كه حافظ ضياء الدين ابو عبد الله بن محمد بن عثمان بن سليمان مختصر آن را
نموده ومقبول عوام وخواص گشته و در اصل اينكتاب بروايت حسين بن مروزى رائج ومشهور گشته
وازوى شاگرد وى ابو محمد بن يحيى محمد بن صاعد روايت نموده زيادات بسيار واقع ست

بعضی از تنها باذ یادداشت مروزی ست از خیر ابن المبارک رحمه الله عنه اند یادداشت این صناعد از شیخ خود
بهوحال بالفضل منتخب او که در اجازات و سماعات بکار برده میشود اولش این حدیث ست قال الامام
الجلیل الحافظ ابو عبد الرحمن عبد الله بن المبارک الحنظلی المروزی اخبرنا یونس عن
الزهری قال اخبرنا السائب بن یزید ان شریکا الحضرمی ذکر عند رسول الله صلی الله علیه
وسلم فقال ذالک رجل لا یتوسد القرآن راقم الحروف میگوید در معنی این کلمه علما حدیث را اختلاف
بسیار ست و آنچه از شیخ خود یاد دارم آنست که معنی توسد تکیه کردن ست در خواب و غرض آن ست که
چون قوت حافظه درست و قرآن محفوظ بمنزله تکیه ایست که زیر سر باشد نباید که شخص ترک تهجد نماید و قرآن
را بجای تکیه گذاشته بخواب رود و الله اعلم هر چند رتبه ابن المبارک برتر ست از آنکه درین مختصر تعریف
و توصیف او کرده شود مثل امام مالک و امام اعظم و امام شافعی و امام احمد بن حنبل و لهذا از اطناب
در مذکورات این بزرگان کناره کرده شد و در حقیقت محتاج الیه نیست اما چون این بزرگ با وصف
جلالتی که دارد مذهب او متبوع نیست تا مردم بر احوال او کما ینبغی مطلع شوند بنابران برخی از احوال ایشان
نگاشته می آید کنیت ایشان ابو عبد الرحمن و نام ایشان عبد الله بن المبارک بن واضح الحنظلی ست بالولاء
مسکن ایشان مرو ست و نسبت آن ایشان را مروزی گویند و پدر ایشان مبارک غلام ترک بود مملوک
تاجری از تاجران همدان و آن تاجر از بنی حنظله بود که قبیله ایست از بنی تمیم و در تاریخ عامری مذکور ست
که پدر ایشان مبارک خیلی متورع و متقی بود مالکش او را داروغه باغ خود کرده بود روزی فرمود که ای مبارک
یک انار ترش از باغ بیار مبارک رفت و یک انار آورد و آن انار شیرین بر آمد مالک گفت که من نگفته بودم
که انار ترش بیار مبارک گفت که من چه قسم توانم شناخت که انار ترش کدام درخت میدهد و انار شیرین
کدام هر که بچشد این را بشناسد گفت تا حال نچشیده گفت بر دانگی چشیدن من نداده احتیاط دیانت نمی
لازمه خدمت من ست بجای آوردم مالکش ازین دیانت و امانت او بسیار راضی شد و گفت که تو قابل آنی
که در مجلس من باشی و با تو بابی مشورت بگیرم تا آنکه روزی در مقدمه که خدای دختر خود به حد جوانی رسیده
بود او را مشوره پرسید مبارک گفت که عربان جاهلیت برای نسب دختران خود میدادند و یهود ان
برای مال و نصاری برای جمال و در اسلام دین همه را اعتبار ست ازین هر چه را بهر چه پسند خاطر
ا و خوش شود عقل او ستایش نمود مالکش بخانه خود رفت و با والدهٔ آن دختر این مشوره بیان نمود و

از عجائب آنکه حضرت ابن المبارک با وجود ورع و تقوی که پدرش از مردان بود غلام بود و مادرش نیز در اصل کنیز شده خوارزم بوده اند و از این عبد الله بن مبارک بوجود آمد و مال بسیار از آن تجارت بود یافتند تولد ایشان در سنه هژده و یکصد از هجرت است و تمام عمر ایشان در سفرها گذشت گاهی بحج گاهی بجهاد و گاهی بتجارت در اقالیم اسلام گشته اند و از امام مالک و سفیان ثوری و سفیان بن عیینه و هشام بن عروة و عاصم احول و سلیمان تیمی و حمید طویل و خالد حذاء و دیگر علمای تبع تابعین و صغار تابعین اخذ علم حدیث نموده و سائر طبقات عمده محدثین شاگردان ایشان اند از عبد الرحمن بن مهدی و یحیی بن معین و ابو بکر و عثمان پسران ابی شیبه و امام احمد بن حنبل و حسن بن عرفه و از عجائب آنکه سفیان ثوری که از اجل شیوخ ایشان است از ایشان اخذ نموده اند و سفیان ثوری با وجود آن کمال که حیرت در اهل کمال است میفرمود من بسیار جهد نمودم که روز و شب در تمام سال بر وضع ابن مبارک بگذرانم میسرم نیامد بلکه در بعضی اوقات میفرمود کاشکی تمام عمر من برابر سه شبانروزی ابن المبارک میبود و نوبت ابن المبارک تا آن حد رسیده بود که بزرگان عمد بمحبت او تقرب الهی میجستند ذهبی که از مشاهیر مشائخ حدیث و خیلی بزرگ کسی است گفته است که مرا ابن المبارک از مداه اجازت غیش واسطه بهم رسیده و این کمال علو سند من است بعد از ان گفته است که والله انی لاحبه لله وارجو الخیر بحبه لما منحه من التقوی والعبادة والاخلاص والجهاد وسعة العلم والاتقان والمواساة والفتوة والصفات الحمیدة فضیله بن سعید بلخی بغلانی که شیخ اصحاب صحاح سته است میگفت خیر اهل زماننا ابن المبارک ثم احمد بن حنبل و در تواریخ ثقات مذکور است که جماعة از بزرگان در مقامی مجتمع شده بودند سر آمد اهل زمان خود درین صفات ابن المبارک قرار دادند و درین باب ازین بابها تفوق و بعید بلی او اقرار کردند علم فقه ادب نحو لغة زهد شعر فصاحت شب بیداری و تهجد گذاری عبادت حج جهاد سوارکاری و سلاح داری ترک الکلام ما لا یعنی انصاف و با یاران خود بحسن صحبت گذرانیدن و مخالفت ناکردن ایشان گفته اند که من از چهار هزار شیخ جمع علم کردم لیکن روایت نمیکنم مگر از هزار کس و از حسن شقیق گفته که روزی نماز عشا خوانده همراه ابن المبارک بر آمدم مطلب ابن المبارک آن بود که بخانه خود رود شب بسیار سرد بود چون بر در مسجد رسیدیم من با او مذاکره حدیثی نمودم و او در جواب شروع کرد پس همانجا استاده بودم تا آنکه مؤذن آمد و بانگ صبح گفت فضیل

عیاض و حق ابن المبارک گفته است رب البیت ما رایت عینای مثل ابن المبارک روزی مردم
نزد ابن المبارک برای طلب علم حدیث آمدند گفتند یا عالم المشرق حدثنا سفیان ثوری نشسته
بود گفت و یحکم عالم المشرق و المغرب ما بینهما انکنتم تعقلون و روزی که ابن المبارک در شهر رقه
داخل شد و هارون رشید خلیفه عباسی نیز در آن شهر بود در تمام شهر شور افتاد و غلغله بلند شد و مردم
دویدند یکی از زنان خاصه هارون رشید از بالا کوشک این شور و غوغا دید پرسید که اینهمه چیست و برای
کیست مردم گفتند که عالمی از خراسان آمده است که او را عبد الله بن المبارک می گویند گفت در حقیقت
پادشاهت همین است که این شخص دارد نه هارون رشید که بزور چابک و چوب داشتی مردم را جمع میکند
ابوبکر خطیب گفته است که از عجایب فن حدیث این است که از ابن المبارک دو کس روایت حدیث نموده
اند معتمر بن سلیمان و حسین بن داود و مابین وفات این هر دو فاصله یکصد و سی و دو سال است و چون
پدر او پنجاه هزار درم بدو داد که تجارت بکن آن مبلغ را گرفته روانه شد و بتمامه صرف علم حدیث نمود و
بوطن باز گشت پدر پرسید چه جنس آوردی و چه نفع برداشتی ابن المبارک دفاتری را که جمع نموده بود
به پدر نمود که این جنس آورده ام و نفع دارین برداشتم پدر خوش شد و ایشان را بخانه خود برد و سی هزار درم
دیگر پیش ایشان نهاد و گفت این مبلغ را نیز صرف کن و تجارت خود را کامل ساز و سبب طلب علم ایشان
را چنین واقع شد که در ایام جوانی بشرب نبید مبتلا بودند و آنچه لوازم این شغل است از استماع ملاهی و سرود
و صحبت یاران کذائی نیز از دست نمیدادند یکبار در موسم پختگی سیب در باغی داخل شدند و یاران
و رفیقان را نیز دعوت کردند و طعام و شراب بسیار بتکلف حاضر ساختند و مشغول بلهو و طرب گشتند تا
آنکه مستی غالب آمد و بیهوش افتادند چون آخر سحر شد بیدار شدند در آن وقت چنگ بدست گرفته
خواستند که بنوازند و سرودی آغاز نهادند دیدند که چنگ هرگز آواز نمی دهد در این کار مهارت تمام داشتند
تارهای آن را محکم کردند باز همان قسم صدا نمیداد تا آنکه چنگ بقدرت الهی گویا شد و چون آدمی
این آیت را تلاوت نمود الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله ایشان متنبه شده
چنگ را شکسته بر تافتند و نبیذ را ریختند و جامهای منقش ملون را که در بر داشتند دریدند و بطلب علم
و عبادت اشتغال نمودند و ابو عبد الله حماده این حکایت را بهمین اسلوب در تاریخ مختصر المدارک آورده
و در طبقات کفوی بنوع دیگر مذکور است بعد از ذکر قصه ذکر باغ و شرب و سکر مسکو بد که ایشان نجات

رفتند دیدند که یک جانور خوش الحان بر سر ایشان بهر دوخی نشسته این آیت میخواند محتمل است که اول
در خواب بآواز جانور خبردار گردیده باشند و بانعد بیداری آواز چنگ تا که ترکش نمودند مجملاً حال ایشان
درین شغل مجذوب و مراد بودند در اول از شاگردان حضرت امام اعظم بودند و طریق تفقه از ایشان می
آموختند و چون امام اعظم وفات یافتند در مدینه منوره نزد امام مالک رحمه الله تفقه نمودند پس اجتهاد ایشان گویا
هیئت مجموعیه هر دو طریق است و لهذا ایشان را حنفیه از خود می شمارند و مالکیه در طبقات خود می نگارند
و تا آخر عمر ملازمت داشتند که یکسال بحج میرفتند و یکسال بجهاد و این دو بیت را اکثر میخواندند بیت

واذا صاحبت فاصحب ماجدا ذا عفاف وحیاء وکرم
قوله للشیء لا ان قلت لا واذا قلت نعم قال نعم

از کلمات ایشان که اول در علم می باید که نیت صحیح باشد بعد ازان بکمال توجه حرف استاد را
شنیدن بعد ازان بتأمل فهم کردن بعد ازان حفظ آن نمودن بعد ازان در تلامذه و مستعدان
نشر کردن و پراگنده ساختن و هر که ازین شروط پنجگانه یکی را فوت کرد در علم او نقصان پدید آید و نیز
گفته که من از چهار هزار حدیث چهار سخن انتخاب کرده ام یکی آنکه بر مال دنیا مغرور نباید بود و فریب
نباید خورد دوم آنکه در شکم آنچه طاقت آن ندارد کماً و کیفاً نباید در آورد سوم آنکه از علم همان قدر
باید آموخت که نافع باشد چهارم آنکه بر زن در هیچ چیز اعتماد نباید کرد و در تورع ایشان چیزهای عجیب
منقول است یکبار از مرو که وطن ایشان بود بشام رفتند برای رسانیدن قلمی که در شام از کسی عاریت
گرفته بودند و بفراموشی همراه آورده و میگفتند که اگر یکدرم که در شبهه باشد رد کنم نزد من بهتر است از آنکه
یک لکهه درم صدقه دهم براه خدا چون وفات ایشان قریب رسید علامات احتضار ظاهر شد غلام خود را
که نصر نام داشت و از رواة معتبرین حدیث است فرمودند که مرا از فرش بخاک اندازد غلام ایشان گریستن
آغاز کرد گفتند چرا گریه میکنی گفت ثروت و نعمت شما یاد آمد و این حالت غربت و مسافرت و بیکسی
شما را دیده بیتاب شدم گفتند خاموش من همیشه از خدا میخواستم که زندگانی من چون زندگانی
دولتمندان باشد و مردن من چون مردن خاکساران وفات ایشان در غربت و سفر اتفاق افتاد که
از جهاد بر گشته بودند در راه چون بهیت که نام قصبه ایست از توابع شهر موصل رسیدند بیمار شدند
و جان بحق تسلیم کردند در رمضان سال یکصد و هشتاد و یک (١٨١) و بعد از وفات ایشان مردم صلحاء

بجواب دیدند که گوینده میگوید که ابن المبارک بفردوس اعلی رسید گاه از نظم شعر هم میکردند و این چند بیت از ایشان است بیت ارى اناسا بادنى الدين قد قنعوا + ولا ارىهم رضوا فى العيش بالدون + فاستغن بالله عن دنيا الملوك كما + استغنى الملوك بدنياهم عن الدين وشعراء عصر ایشان در مدت حیات ایشان قصاید و قطعات بسیار دارند که قابل مخصوص برقوم میشود اذا صار عبد الله من مرو ليلة + فقد سار عنها نورها وجمالها + اذا ذكر الاخيار فى كل بلدة فهم انجم فيها وانت هلالها ، و عادت ایشان چنین بود که چون بحج میرفتند مردم بسیار در رفاقت ایشان اراده این سفر مبارک میکردند و هر یک نقدی و جنسی برای زاد راه می آوردند که بشرکت صرف نمایند آنهمه را قبول میکردند و در فهرست جدا نام هر یک و مقدار آورده او نوشته میگذاشتند چون از حج مراجعت میکردند آنهمه را با مالکان آنها میدادند و مردم ازین حرکت سوال کردند گفتند که اگر اول وهله با ایشان رد نمایم ایشان ترک رفاقت من کنند و ازین سفر مبارک محروم مانند بگمان آنکه ما نفقه خود میخوریم و بار کسی نیستیم و از من باین سعادت فائز میشوند من بطفیل مبلغی کثیر بتصرف میکنم در صورت رد نفقات ایشان من هم ازین عمل خیر محروم مانم و ایشان هم از حج و دیدار مکه و مدینه که در وقت مراجعت از حج برای همراهیان و دوستان می آرند مبلغی کثیر میبود و این همه اموال ایشان از تجارت بود **فردوس دیلمی** این کتاب بر طور مشارک و ملیبات جامع صغیر است یعنی احادیث را بر ترتیب حروف تهجی جمع نموده مثلا در حرف لام میگوید در فصل لما لما خلق الله الجنة حفها بالريحان وحف الريحان بالحناء وما خلق الله شجرة احب اليه من الحناء الى اخر الحديث عن عبد الله بن عمرو و نیز در همین فصل میگوید لما اسرى بى اتيت على قوم يزرعون فى يوم ويحصدون فى يوم كلما حصدوا عاد كما كان قلت لجبرئيل ما هؤلاء قال هؤلاء المجاهدون فى سبيل الله الى آخر الحديث عن ابى هريرة و این حدیث بسیار دراز و طویل است چنانچه در قصه معراج مشهور است و فردوس را مرتب نموده است بر حروف تهجی پسر دیلمی برای این کتاب سندی نوشته که سند هر حدیث بیان کرده بر همین حروف نیز ترتیب نموده و نام مصنف کتاب فردوس حافظ شیرویه بن شهردار بن شیرویه است در همدان بود و تاریخ همدان هم از تصانیف اوست از یوسف بن محمد بن یوسف مستملی و سفین بن المنی بن نفو سید عبد الحمید

[illegible]

بن الحسن القضاعی و عبد الوهاب بن منده و احمد بن عیسی دینوری و ابو القاسم بن البسری و دیگر علما بغداد اخذ علم حدیث نموده و در همدان و اصفهان و بغداد و قزوین و دیگر شهرهای اسلام گشته حافظ یحیی بن منده در حق او گفته است که جوانی زیرک و حسن الخلق در مذهب سنت متصلب است و از اعتزال دور مردم کم گو و دلیر دل اما در اتقان معرفت علم او قصوری هست در تمیز صحیح احادیث تمیز نمیکنند و لهذا درین کتاب او موضوعات و واهیات توده توده مندرج پسر او شهردار دیلمی و حافظ ابو موسی مدینی و حافظ ابو العلا حسن بن احمد عطار از وی روایت دارند ماه رجب سال پانصد و نه وفات اوست و پسر او شهردار بن شیرویه بن شهردار دیلمی کنیت او ابو منصور در معرفت علم حدیث و فهم آن از پدر بهتر بود چنانچه سمعانی هم در حق او بفهم و معرفت گواهی داده و نیز علم ادب را خوب میدانست و مرد سبک روح و عابد بود و در مسجد خود ملازمت داشت و غالباً بشغل اسماع حدیث و نوشتن آن میگذرانید و در طلب علم حدیث با والد خود شریک بود در سفر اصفهان سال پانصد و پنج همراه او بود و به بغداد خود رفت در سال سی و هفت بعد از موت پدر خود از اساتذه بسیار تحصیل کرده چنانچه از مکی بن منصور الکرجی و ابو محمد الدونی و ابو بکر بن زنجویه و از بعضی محدثان اجازت حاصل کرده و ترتیب کتاب فردوس بر همین وضع او داده و اسانید این کتاب را بجهت تمام جمع کرده و چون از تنقیح و تهذیب او فارغ شد پسر او ابو مسلم احمد بن شهردار دیلمی و جماعه دیگر از شاگردان او از وی روایت کردند و وفات شهردار در سال پانصد و پنجاه و هشت است و نسب این خاندان بفیروز دیلمی میرسد که قاتل اسود عنسی بود در حق او جناب رسالت فرموده اند فاز فیروز و او صحابیست **نوادر الاصول** حکیم ترمذی سوای ابو عیسی ترمذی است که کتاب او در صحاح سته معدود می شود و نوادر الاصول اکثر احادیث غیر معتبر دارد و اکثر جاهلان را اشتباه میشود حکیم ترمذی را همان ترمذی خیال میکنند و واهیات را نسبت می کنند که در ترمذی است در اینجا فرق کردن ضرورست در اصل ما یقال فی السجود و سجدات القرآن همگو ید ما یقال فی سجدة سورة الاعراف عند قوله تعالی ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته و یسبحونه و له یسجدون طابت لهم منازل القربة عندک فتطهروا عن الاستکبار و اذعنوا لک خضوعا بما عاینوا من کبریائک و عز جبروتک فی الملکوت فلقوا عظمتک بالتسبیح و سکنوا بالسجود لک خشوعا هولاء بدیع حکمتک و نحن ولد بدیع فطرتک

ف این حکیم ترمذی است صاحب نوادر الاصول صاحب جامع مشهور ابو عیسی ترمذی بر مثنی جامع ابو عیسی که در اصل صحاح ست است

وضیع یدک وانک تحبیبک الممدوحون فی التورئة والموصوفون فی الانجیل بما منحتنا من
منتک وفضلک واهدیت الی المخبتین مناهد یاک وکراماتک تحثنا ورافة سجدنا
لک بحظنا من رافتک ورحمتک والقینا بایدینا اسلما نرجو مرادک وسببک ومعروفک
یا معروفا بالعطایا الجزیلة ومحمودا علی صنائعک الجمیلة کنیت ایشان ابوعبدالله
ونام محمد بن علی بن الحسین بن بشر المؤذن الملقب بحکیم ترمذی ست رئیس امامان وقت خود ست
وتصانیف بسیار دارد واز پدر خود علی بن الحسین وقتیبة بن سعید بلخی وصالح بن عبدالله ترمذی
واقران ایشان روایت میکنند علمای نیشاپور وقاضی یحیی بن منصور از وی روایت کرده اند چون در
نیشاپور آمد در سال دویست وهشتاد وپنج مردم از ترمذ ایشان را اخراج کرده بودند وسبب اخراج ایشان
آن بود که ایشان کتاب ختم الولایة وکتاب علل الشریعة تصنیف کردند وآن هر دو نسخه در نظر مردم ظاهر
بین افتاد واز آنجا استنباط کردند که مذهب ایشان تفضیل ولایة بر نبوت است یعنی تفضیل اولیاء
بر انبیا واحتجاج ایشان نیز گواهی بر همین معنی میدهد زیرا که تمسک نمودند بلفظ یغبطهم النبیون والشهداء
گفته اند اگر نه اولیا از انبیا وشهدا افضل نمی بودند غبطه چرا می کردند باین عقیده زشت
ناک ایشان را مردم ترمذ اخراج کردند از آنجا به بلخ رسیدند مردم آنجا ایشان را قبول کردند وایشان
نزد اهل بلخ عذر این کلمات بیان کردند وگفتند که مذهب موافق شما ام اصلا غرض من تفضیل اولیاء بر
انبیا نبود باید دانست که در تصانیف ایشان احادیث غیر معتبره وموضوعات بسیار مندرج ست وسبب
این حادثه را خود ایشان بیان کرده اند در طبقات شعراوی مذکور ست که ایشان می گفتند که من هیچ
گاه بتفکر وتدبیر وتأمل هیچ از کار تصنیف نکرده ام ونه غرض من آنست که کسی این مولفات را بمن
نسبت کند بلکه چون مرا قبض وقت میشد تسلی وآرام به تصنیف میجستم وهر چه بخاطر میرسید می
نوشتم پس معلوم شد که اکثر مصنفات ایشان از قبیل مسودات است محتاج بنظر ثانی وتهذیب
وتنقیح وحذف واصلاح ماند روزی ایشان را از صفة خلق پرسیدند ایشان گفتند ضعف ظاهری
ودعوی عریضه واز لطائف ایشان آن ست که پنج کس با پنج چیز هیچ جا نیست کودک با کتب وجوان را
مکان طلب علم وپیر با مسجد وزن را خانه خورده ترمذی را نمیدان کتاب الدعا لابن ابی
الدنیا ابیات تعاقب خوب ونفیس اعلی آن نوعد نه تمام صحت ست بروایت ابن سیرین [illegible]

بعد از ان چهل اسم ادریسی است و سند آن موقوف بر حسن بصری   بعد از ان اسم الله الاعظم
است و بعد از ان دعاء الفرج است و همین قسم نوشته سیر و دوا و مرا کتابی دیگر هست در همین باب
مسمی بکتاب مجابی الدعوت لابن ابی الدنیا و اول این حدیث است لم یتکلم فی المهد الا ثلثة
عیسی بن مریم و صاحب جریج العابد و الصبی الذی مر بامه راکب دابة فارهة و شارة
حسنة وهی ترضعه فقالت اللهم اجعل ابنی مثل هذا الی آخر الحدیث کنیت او ابو بکر و
نام عبد الله بن محمد بن عبید بن سفین بن ابی الدنیا است و او را قرشی و اموی نیز گویند زیرا که پدر
آن از موالی بنی امیه بودند مولد و مسکن او بغداد است تولد او در ۲۰۸ سنه دو صد و هشت است و از علی
بن الجعد و خلف بن هشام و سعید بن سلیمان و دیگر محدثان عصر اخذ علم حدیث کرده و از وی ابو بکر
شافعی صاحب غیلانیات و حارث بن ابی اسامة صاحب مسند با وصف تقدم او و ابو بکر نجار و احمد
بن خزیمه و دیگر علما در شان او بنفس اخذ فیض حدیث نموده اند و او اتالیق و مودب معتضد عباسی
بود که خلیفه مشهور است و قبل از ان چند کس را از خلفا را اتالیقی و مودبی نموده است و ابن ابی حاتم گفته
است من و پدر من از وی حدیث نوشته ایم و او صدوق بود گفته اند که ابن ابی الدنیا عجب
تصرفی در کلام بود اگر می خواست شخصی را در یک آن بخندانیدی و باز بگریه می انداخت و این همه
بنا بر توسع او بود در علم و اخبار و قدرت او بر تصرف در کلام وفات او در جمادی الاولی سال دو صد
و هشتاد و یک بوده است کتاب الاعتقاد و الهدایة الی سبیل الرشاد از تصانیف بیهقی است
از اولش ماذکر ما یستدل به علی حدوث العالم و ان محدثه و مدبره اله واحد در اجازات میخوانند و
بعضی از باب استخلاف علی بن ابی طالب کرم الله وجهه تا آخر کتاب نیز میخوانند و آن کتاب بسیار نفیس
است و در وی میگوید اخبرنا ابو عبد الله الحافظ قال حدثنا ابو النصر العقبة حدثنا عثمان بن
سعید الدارمی حدثنا علی بن المدینی حدثنا مروان بن معاویة ثنا ابو مالک الاشجعی عن ربعی
بن حراش عن حذیفة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الله یصنع کل صانع و
صنعته کتاب اقتضاء العلم و العمل از تصانیف خطیب است و بسیار خوب کتابیست
در باب خود از وی بعضی محدثان انتخابی کرده اند که در دیار عرب شهرت دارد و اکثر در مقام
تحصیل اجازت همین منتخب را میخوانند و اول این منتخب حدیث ابی هریرة الاسلمی است

وفات ابن ابی الدنیا در جمادی الاولی ۲۸۱

لا تزول قدما عبد یوم القیمة الخ اما در اصل کتاب این حدیث اول نیست خطیب میگوید اخبرنا القاضی
ابو بکر احمد بن الحسن بن احمد الحرشی نیشاپوری قال حدثنا ابو العباس محمد بن یعقوب
الاصم قال حدثنا محمد بن اسحق الصنعانی قال حدثنا الاسود بن عامر قال اخبرنا ابو بکر بن
عیاش عن الاعمش عن سعید بن عبد الله عن ابی برزة الاسلمی رضی الله تعالی عنه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا تزول قدما عبد یوم القیمة حتی یسئل عن اربع عن
عمره فیما افناه وعن علمه ما ذا عمل فیه وعن ماله من این اکتسبه وفیم انفقه وعن
جسمه فیما ابلاه و آخر این منتخب این ابیات ست حدثنا الحسن بن ابی بکر قال انا
عثمان بن احمد الدقاق قال حدثنا اسحق بن ابراهیم بن سنین قال انشدنا ابو عمر
بن احمد بن محمد شعر انت فی غفلة الامل + لست تدری متی الاجل + لا تغرنک
صحة فهی من اوجع العلل + کل نفس لیومها + مصبح منقطع الامل + فاعمل الخیر واجتهد
قبل ان یمنع العمل + **تاریخ یحیی بن معین** فی احوال الرجال و این کتاب مرتب
ست بر حروف معجم و اول این حدیث ست قال الحافظ الثقة یحیی بن معین حدثنا ابن ابی مریم
ثنا ابن لهیعة عن ابی الاسود عن عروة بن الزبیر عن المسور بن مخرمة عن ابیه قال
لما اظهر رسول الله صلی الله علیه وسلم الاسلام اسلم اهل مکة کلهم و ذلک
قبل ان تفرض الصلوة حتی ان کان لیقرء السجدة فیسجد فیسجدون وما یستطیع بعضهم
ان یسجد من الزحام وضیق المقام لکثرة الناس حتی قدم رؤس قریش الولید بن المغیرة
وابو جهل وغیرهما وکانوا بالطائف فی اراضیهم فقالوا الله عن دینکم دین آبائکم
فکفروا و آخر آن تاریخ این ست عن الجرجسی عن بقیة بن الولید عن الزبیدی عن
الزهری عن سالم عن ابیه رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم انه سلم تسلیمة
کنیت او ابو زکریا و او سامری گویند بالولاء که از موالی بنی مره بود وطنش بغداد ست در سال یکصد و
پنجاه و هشت متولد شده بود و پدرش از عمده نویسندگان دفتر بود و در انشا نیز دستگاه خوب داشت
گویند یحیی بن معین را از میراث پدر خود لکهه درم نقد بدست آمده بود باین سبب کمال ثروت
داشت از هشیم و ابن المبارک و معمر بن سلیمان بن طرخان و اقران آنها سماع دارد و امام احمد بن

تاریخ یحیی بن معین

حنبل و بخاری و مسلم و ابوداؤد از وی استفاده کردند و او یکی از ائمه این فن ست در نقد احادیث و معرفت احوال رجال و در کثرت معلومات و محفوظات عالم نظیر نداشت از وی منقول ست که من بدست خود ده لکهه حدیث نوشته ام و او را بعد از مرگ بخواب دیدند و پرسیدند که خدا تعالی با تو چه کرد گفت مرا بخشش و عطایای بسیار داد و از آن جمله سه صد زن از حور عین بمن تزویج فرمود و در سال دو صد و سی و سه از بغداد بحج روانه شد اول در مدینه منوره رسید و از زیارت فارغ شد قصد خانه کعبه نمود در اول منزل بخواب رفته بود که هاتفی او را آواز داد که ای ابوزکریا از همسائگی ما کجا میروی معلوم کرد که روح مبارک پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ست که او را با آن تشریف مشرف ساخت زود برگشت و در مدینه اقامت نمود و بعد از سه روز وفات یافت و از سعادت او آنست که او را بر همان تخته ها غسل دادند که جناب پیغمبر را بر آن غسل داده بودند و در ابن نظم سهیل بود این چند بیت از وست بیت

المال یفنی حله وحرامه ✧ یوما و یبقی فی غد آثامه ✧
لیس التقی بمتق فی دینه ✧ حتی یطیب شرابه وطعامه ✧ و یطیب ما یحوی و یکسب اهله
و یطیب فی حسن الحدیث کلامه ✧ نطق النبی لنا به عن ربه ✧ فعلی النبی صلاته وسلامه ✧

فائده باید دانست که جاهلان و نافهمان قدمای اهل حدیث را عموما یحیی بن معین را خصوصا مطعون ساخته اند که ایشان خصوصا این شخص از جمله ایشان در خلق الله زبان خود دراز کرده کسی را دروغگو و کسی را الکبر و جعلی و کسی را مفتری و بهتانی میگویند و این غیبت محرمه را اعلم سیدنا عبادت می انگارند چنانچه بکر بن حماد شاعر مغربی درین باب یحیی بن معین را هجو کرده بلکه علم حدیث را تعریض نموده گفته ست شعر

اری الخیر فی الدنیا یقل کثیره ✧ و ینقص نقصا والحدیث یزید ✧
فلو کان خیرا کان الخیر کله ✧ ولکن شیطان الحدیث مرید ✧
و لابن معین فی الرجال مقالة ✧ سیسئل عنها والملیك شهید ✧
فان یك حقا فهی فی الحکم غیبة ✧ وان یك زورا فالقصاص شدید ✧

لیکن این جاهل و امثال و نفهمیده اند که این طعن و جرح ایشان رجال را محض برای صیانت شریعت و دین ست پس گویا از قبیل قتال کفار و خوارج و اهل بدعت و سیاست و تعزیر اهل منکر ست که بهترین عبادات ست از غیبت محرمه نیست و ازین ابیات مشهوره که مرقومه شد ابو عبدالله بن فتوح حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین

و بکل مختلف من الاسناد ✧ و بکل وهم فی الحدیث و مشکل ✧ یعنی به علماء کل بلاده ✧

جواب داده وقصيده دراز در آورده انجا در مخاطبه این شاعر میگوید قصیده وانی الی اعطال قولك قاصد + ولی من شهادات لنصوص جنود + اذا لم تكن خيرا كلام نبينا + لديك فان الخير منك بعيد + واقبح شیٔ ان جعلت لما اتی عن الله شیطانا وذاك شديد + بعد ازان در حق ابن معین مے گوید شعر وما هو الا واحد من جمعه

وكلهم فيما حكاه شهود

فان كتاب الله فيه عتيد

معاملة في الاخرين تبيد

وغيرهم عما انتنوه رقود

الى كل افق والمرام كؤد

قيام صحيح النقل وهو حديد

حدود تحروا حفظها وعهود

فلم يبق الا عاند وحقود

وعنهم ردوا لا يستطاع جحود

مريد لاطفاء الشكوك مريد

فليس لموجود الضلال وجود

فكيد هم بالمخزيات مكيد

فان صد عن حكم الشهادة حامل

ولولا رواة الدين ضاعت وصحت

هم حفظوا الآثار من كل شبهة

وهم هاجروا في جمعها وتبادروا

وقاموا بتعديل الرواة وجرحهم

بتبليغهم صحت شرائع ديننا

وصح لاهل النقل منها احتجاجهم

وحسبهم ان الصحابة بلغوا

فمن حاد عن هذا اليقين مخارق

ولكن اذا جاء الهدى ودليله

وان رام اعداء الديانة كيدها

ابيات در قصیده دراز جواب داده قصیده

ورای مصيب للصواب سديد

ومنزله في الخلد حيث يريد

ويطرد عن احواضه ويذود

وما هو في شیٔ اتاه فريد

فمن كان يروى علمه ويفيد

من الفضل ما عند الانام رقود

وعبد السلام بن يزيد بن غياث الشبلي نيز ازين

ولابن معين في الذي قال اسوة

واجره يعلى الاله محله

فيا ضل عن قول النبي وصحبه

وجلة اهل العلم قالوا القول له

ولو لم يقم اهل الحديث بديننا

هم ورثوا علم النبي واحرزوا

وهم كمصابيح الدجى يهتدى بهم

ونارہم بعد الممات حمود + عليک بن عتاب لزدم سبيلهم + فما لهم عند الله حميد + وتيز احمد بن
عمرو بن عصفور جواب دادہ ست باین ابیات شعر . آیا فے العلم زید عمارة + رویدًا بما یبدی
به وليعيد + جعلت شياطين الحديث مريدة + الا ان شيطان الضلال مريد + وقرعت بالتكذيب
من كان صادقًا فقولک مردود وانت عنيد + وذو العلم فے الدنيا نجوم ہداية + اذا غاب نجم لاح
بعد جديد + بهم عز دين الله طرًّا بهم له + معاقل من اعدائه وجنود کتاب الکنی والاسامی
للنسائی ازان کتاب نیز انتخاب نموده اند وآنرا منتقے گویند آخر منتقی اینحدیث وارد ست فی
باب من کنیتہ ابا عمران قال الحافظ احمد بن شعیب النسائی اخبرنا قتيبة بن سعيد قال حدثنا الليث
عن يزيد بن ابے حبيب عن ابے عمران سلم عن عقبة بن عامر رضي الله عنه قال اتبعت رسول
الله صلى الله عليه وسلم وهو راكب فقلت اقرأنے سورة هود وسورة يوسف فقال لن تقرأ
شيئًا ابلغ عند الله من قل اعوذ برب الفلق واحوال نسائی انشاء الله در ذکر اصحاب صحاح
ستہ خواہد آمد کتاب تاریخ الثقات لابن حبان کنیت او ابو حاتم ونام او محمد بن حبان
تمیمی ست ودر صحیح ابن حبان قدری از احوال او درگذشت اول ابواب تاریخ این باب ہست باب
ذكر الحب على لزوم سنن المصطفے صلى الله عليه وسلم اخبرنا احمد بن مكرم خالد البرتی قال حدثنا علی
بن المدينی قال ثنا الوليد بن مسلم حدثنا ابن يزيد ثنا خالد بن معاذ قال حدثنا عبد الرحمن بن عمرو
السلمی وحجر بن حجر الكلاعی قال اتينا العرباض بن سارية وهو من نزل فيه ولا على الذين اذا
ما اتوک لتحملهم قلت لا اجد ما احملكم عليه فلما عليه وقلنا اتيناک زائرين وعائدين مقتبسين فقال
العرباض صلے بنا رسول الله صلى الله عليه وسلم الصبح ذات يوم ثم اقبل علينا فوعظنا موعظة
بليغة ذرفت منها العيون ووجلت منها القلوب فقال قائل يا رسول الله كان هذه موعظة
مودع فما تعهد الينا قال اوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة وان عبدا حبشيا مجدعا فانه من يعش منكم
فسيرى اختلافًا كثيرًا فعليكم بسنتے وسنة الخلفاء الراشدين المهديين فتمسكوا بها وعضوا عليها
بالنواجذ واياكم ومحدثات الامور فان كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة ارشاد ابو یعلے خلیلے
کتابیست بسیار جید در احوال رواة واین ابو یعلی دیگر ست ورای ابو یعلی موصلے کہ مسند و
معجم او سابق مذکور شد نام او خلیل بن عبد الله بن احمد ست از ساکنان قزوین

بحوم ن

کتاب الکنی والاسامی

کتاب تاریخ الثقات

الارشاد ابو یعلی

بود و از تصانیف او همین کتاب ارشاد فی معرفة المحدثین یادگار مانده و هر که درین کتاب نظر کند
بجلالة و بزرگی او درین علم اقرار نماید اما اهل تحقیق نوشته اند که درین کتاب او اوهام بسیار یافته
بدون شهادت کتب دیگر اعتماد بر آن نباید کرد و معهذا او را بر علل حدیث و رجال آن اطلاع
تمام بود و علو اسناد او را در زمان خود میسر آمده بود از علی بن احمد بن صالح قزوینی و ابو جعفر
کنانی و حاکم و دیگر بزرگان آن طبقه سماع دارد و از حفص بن شاهین و ابو بکر مقری اجازت
یافته و ابو بکر بن لال با وجودیکه از اساتذه و شیوخ اوست ازوی روایت میکند و پسر او
ابو یعلی ابو زید پسر ابو یعلی عالم حدیث بود از او نیز تلمذ دارد در آخر سال چهار صد و چهل و شش
وفات یافته حلیة الاولیا تصنیف حافظ ابو نعیم اصفهانی سابق ذکر این حافظ در مستخرج
او گذشت و چند حکایت از کتاب حلیة الاولیا در بیان احوال امام مالک نیز گذشت الاستیعاب
فی معرفة الاصحاب لابی عمر بن عبد البر کتابیست مشهور و معروف در دیباچه آن کتاب است
از ابن سیرین نقل کرده که السابقون الاولون من المهاجرین والانصار هم الذین صلوا
الی القبلتین و از سفین نقل کرده که هم الذی بایعوا بیعة الرضوان و اکابر علمای مغرب است
و نام او یوسف بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی روز جمعه که امام در خطبه بود در
سال سه صد و شصت و هشت در ماه ربیع الاول متولد شد و او معاصر خطیب است اما طلب او
علم حدیث را قبل از تولد خطیب است از خلف بن القاسم و عبد الوارث بن سفین و سعید
بن نصر و عبد الله بن محمد بن عبد المومن و اقران اینها اخذ علم نموده و علمای بلدان دور دست
او را اجازتها نوشته اند عبد الغنی منذری صاحب ترغیب و ترهیب از مصر و ابو القاسم عبد الله
بن السقطی از مکه معظمه در حفظ و اتقان سرآمد اهل زمان خود بود و کتاب التمهید او در باب
فقه حدیث نادره روزگار و سرمایه مجتهدان اولی الایدی والابصار است و از تصانیف
او کافیست در مذهب مالکی پانزده مجلد در بلاد مغرب گردیده و بیشتر در اندلس بلکه اکثر مورخین
نوشته اند که از اندلس نه بر آمده است و سوای هیچ کس از علمای وقت خود دیگری را ندیده
و سوای اینها از کسی علم نیاموخته و با وجود این علم او کمتر از خطیب بغدادی و ابن حزم نیست
بلکه بعضی چیزها نزد اوست که نزد دیگران نیست و صدق و دیانت و حسن اعتقاد و اتباع سنت

استیعاب فی معرفة الاصحاب

که او را النصیب بود و کمتر کسی از علماء نصیب شده و از عوالی اسناد ابو سنن ابی داود است که از عبد الله بن محمد بن عبد المؤمن روایت میکند و او از ابن داسه و او از مصنف ابو داود و در اول عمر ظاهری مذهب بود بعد از آن مالکی شد و معهذا میلانی بفقه شافعی هم دارد و کتاب الاستذکار او در حقیقت بهترین شروح موطا است و در تنسیق ابواب موطا استادی نموده است و آن کتاب بسیار کلان است قریب سی جلد میشود اگر بخط واضح نویسند و اگر بخط رکیک نویسند پانزده جلد است و او را کتابی است در فضیلت علم و ادب روایت بسیار نافع است و کتاب الدرر فی اختصار المغازی والسیر و کتاب العقل والعقلاء و ما جاء فی اوصافهم و کتاب جمهرة الانساب و کتاب بهجة المجالس و غیر اینها نیز تصانیف دارد در ماه ربیع الآخر سال چهار صد و شصت و سه در شاطبه وفات او است و در همین سال خطیب بغدادی نیز وفات یافته او را انشای شعر نیز میلی بود این چند شعر از وست

شعر

تذكرت من يبكي على مداوما ... فلم ار الا العلم بالدين والخبر

علوم كتاب الله والسنن التي ... اتت عن رسول الله مع صحة الاثر

وعلم الاولى من ناقديه وفهم ما له ... اختلفوا في العلم بالراي والنظر

و نیز میگوید مقالة ذي نصح و ذات فوائد ... اذا من ذوي الالباب كان استماعها

عليكم بآثار النبي فانه ... من افضل اعمال الرشاد اتباعها

و چون در شهر اشبیله که از مشاهیر شهرهای مغرب است داخل شد و از اهل آن شهر حسن سلوک و تفقدی که متوقع بود ندید این چنین بیت گفت

بيت

تمادت لعاقا بعدما كان سلسلا ... تنكر من كنا نسر بقربه

ولا لاهمه الدار ان يتحولا ... وحق لجار لم يوافقه جاره

طويلا لعمري مخلق يورث البلى ... بليت بحمص والمقام ببلدة

ولم يناعنهم كان اعمى واجهلا ... اذا هان حر عند قوم اتاهم

وما عوتب الانسان الا ليعقلا ... ولم تضرب الامثال الا للعالم

تاریخ بغداد از تصانیف خطیب بغدادی است در اول جزء ثانی از وی مناقب بغداد و بزرگی آن مبارک بنیاد و آنچه از محاسن اخلاق سکان آن منقول شده آورده بعد از آن ذکر هر دو نهر بغداد که دجله و فرات است نموده و احوال

بخاری باستیفا در آن مذکور است و تا ترجمه محمد بن عبد الرحمن ابن ابی ذئب تقریبا ربع کتاب بیشتر
اول استنادی که در آن تاریخ مذکور است این است قال الحافظ ابو بکر اخبرنا عبد العزیز بن
ابی الحسن القرمسی قال حدثنا عمر بن احمد بن عثمان قال سمعت ابا بکر النیشابوری یقول
سمعت یونس بن عبد الاعلی یقول قال الشافعی یا ابا موسی دخلت بغداد قال قلت لا
قال ما رأیت الدنیا قال الخطیب وانشدنا القاضی ابو القاسم علی بن المحسن التنوخی قال انشدنا
ابو سعید محمد بن علی بن محمد بن خلف الهمدانی لنفسه شعر فدی لک یا بغداد کل قبیلة

من الارض حتی خطتی ودیارها — فقد طفت فی شرق البلاد وغربها
وسیرت رحلی بینها ورکائبا — فلم ار فیها مثل بغداد منزلا
ولم ار فیها مثل دجلة وادیا — ولا مثل اهلها ارق شمائلا
واعذب الفاظا واحلی معانیا — وکم قائل لو کان ودک صادقا
لبغداد لم ترحل فکان جوابیا — یقیم الرجال الاغنیاء بارضهم
وترمی التقی بالمقترین المراسیا

کنیت خطیب ابو بکر و نام احمد بن علی بن
ثابت بن احمد بن مهدی روز پنجشنبه بست و چهارم ذیقعده سال سه صد و نود و دو متولد شده
پدرش نیز مناسبتی بعلم حدیث داشت او را تحریص طلب این فن شریف نمود یازده ساله بود
که در طلب علم و سماع شروع کرد بعد ازان سفر کرد در بصره و کوفه و نیشاپور و اصفهان و
دینور و همدان و ری و حجاز شریف از ابو نعیم حافظ صاحب حلیة الاولیا و ابو سعید مالینی و ابو ا
بن بشران و دیگران استفاده نموده و ابن ماکولا محدث مشهور است از شاگردان اوست و محمد
بن مرزوق زعفرانی و دیگر اجله این فن از ترغیب و سر شده اند صحیح بخاری در مکه معظمه
بر ستی کریمه که از مشاهیر رواة بخاری است در پنج روز ختم کرد و بر ابو عبد الرحمن اسمعیل بن
احمد الحیری نیشاپوری که معروف بضریر است نیز بخاری را در سه مجلس ختم کرده و از
کشمیهنی نیز بخاری را سماع نمود وقت مغرب شروع خواندن بخاری میکرد و متصل نماز فجر
مجلس و دو شبها همین گذرانید و روز سوم از چاشت تا مغرب و از مغرب تا صبح خواند و ختم
و تمام نمود ذهبی گفته است که این قوت دماغ و مهارت در قرارت از نوادر است و بعد ازانکه از

ف مصنفات خطیب زیاده بر شصت کتاب است

سفرها فارغ شد در بغداد رحل اقامت انداخت و بتصنیف و روایت حدیث اوقات خود را معمور ساخت
تا آنکه بدار الرضوان شتافت مصنفات او زیاده بر شصت کتاب است و از آنجمله است جامع
خطیب و از آنجمله است تاریخ بغداد و کفایت و شرف اصحاب الحدیث و السابق و اللاحق و المتفق
و المفترق و المؤتلف و تلخیص المتشابه و کتاب الرواة عن مالک و غنیة المقتبس فی الملتبس و تمییز المزید فی متصل
الاسانید و روایة الابناء علی الآباء و غیر ذالک من التصانیف المفیدة التی هی بضاعة المحدثین و
عزتهم فی فنهم حافظ ابو طاهر سلفی در حق تصانیف او گفته است **شعر** تصانیف ابن ثابت
الخطیب ؛؛ الذ من الصبی الغض الرطیب ؛؛ یراها اذ رواها من حواها ؛؛ ریاضا للفتی الیقظ اللبیب
و یاخذ حسن ما قد صاغ منها ؛؛ بقلب الحافظ الفطن الاریب ؛؛ فایة راحة و نعیم عیش ؛؛ یوازی عینها
بل ای طیب ؛؛ و هر روز ختم قرآن میکرد و بترتیل و تجوید قرائت مینمود در سفر حج مردم لفظ بلفظ از وی
می شنیدند و با وجود تعب سفر این ورد را ناغه نمیکرد و او را حق تعالی ثروت ظاهر وافر بخشیده
بود و بر طالبان این علم شریف صدقات و خیرات او بسیار جاری بود در حج چون متصل آب
زمزم رسید سه بار از آن آب مبارک سیر بخورد و سه چیز را از خدا تعالی درخواست کرد که
در آنحالت دعا مستجابست اول آنکه تاریخ بغداد را روایت کند و منتشر سازد دوم آنکه در جامع
منصور که بهترین بقاع بغداد است بالا تعلیم حدیث مشغول شود سوم آنکه مدفن او متصل بشر حافی
باشد هر سه حاجت او روا شد و الحمد لله و کمرتبه او در بغداد بحدی انجامیده بود که خلیفه وقت
حکم نمود که هیچ کس از واعظان و خطیبان و دیگر اصناف علما حدیثی را ذکر نکنند تا آنکه آن حدیث را
بر خطیب نگذرانند و او اجازت ندهد و در زمان او بعضی یهودیان که در خیبر سکونت داشتند در
وقت حضرت عمر از آنجا برخاسته در اطراف و جوانب شام منتشر شدند بحضور خلیفه نامه پیغمبر ظاهر
نمود بخط حضرت علی رضی الله تعالی عنه و مهر جناب رسالت علیه الصلوة و السلام و شهادت جمعی کثیر
از صحابه مضمون آن نامه آنکه از فلان و فلان قبیله یهود جزیه ساقط کردیم و معاف نمودیم خلیفه آنرا
نزد خطیب فرستاد خطیب بعد از تامل گفت که اینهمه زور و جعل است زیرا که در وی شهادت معاویه و سعد
بن معاذ نیز ثبت بود حالانکه معاویه رضی الله تعالی عنه در وقت فتح خیبر مسلمان نبود و شرف
صحبت حاصل نکرده و سعد بن معاذ در غزوه خندق زخم تیر خورده بود و متصل غزوه قریظه وفات اد

ف

بروقت فتح خیبر زنده نبود چون بیمار شد بخلیفه گفته فرستاد که من هیچ وارث ندارم مال من بیت
المال میرسد اگر اذن باشد من آنرا بطور خود لمصرف نمایم خلیفه فرمود مبارک است همه کتابهارا وقف
کرد و جمیع اجناس مال را در راه خدا صرف نمود و هفتم ذی حجه سنه ۴۶۳ چهارصد و شصت و سه وفات یافت
و شیخ ابو اسحاق شیرازی که از مشاهیر مشایخ شافعیه و در علم ظاهر و باطن جامع جنازه او را خود برداشته
اند و بعد از وفات و بعض صالحین بغداد او را بخواب دیدند و از حال او پرسیدند گفت أنا فی رَوْح و
رَیحانٍ و جنّةِ نعیمٍ و دیگر از بزرگان آن عهد گفت که من روزی در بغداد بخواب بودم دیدم که گویا ما نزد
خطیب حاضر ایم و میخواهیم که تاریخ بغداد بنا بر عادت نزد او بخوانیم و بر دست راست شیخ نصر بن ابراهیم
مقدسی نشسته اند و بر دست راست ایشان بزرگی دیگر نشسته بسیار بجلالت و هیبت که چشم از جمالش خیره
میشد گفتم که این بزرگ کیست گفتند ایشان حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم برای شنیدن این تاریخ
تشریف آورده اند و این شرف عظیم است خطیب را رحمة الله علیه و او را بشعر هم الفت بود از انجمله قطعه

از وست قطعه: ان كنت تبغى الرشاد محضا	لامر دنياك والمعاد
خالف النفس في هواها	ان الهوا جامع الفساد
ولہ: الشمس تشبه البدر تجليه	والله يضحك والموجان من تيه
وما سرى وظلام الليل معتكر	فوجهه عن ضياء البدر يغنيه
ولہ ایضاً: تغيب الخلق عن عيني سوى قمر	حسبي من الخلق طرا ذلك القمر
محله في فؤادي قد تملكه	وجار روحي ما لي عنه مصطبر
والشمس اقرب منه في تناولها	وغاية الحظ منه للورى النظر
وددت تقبيله يوما مجالسة	فصار من خاطري في خده اثر
وكم حليم راه ظنه ملكا	وردد الفكر فيه انه بشر
ولہ: لا يغبطن اخا الدنيا لزخرفها	ولا للذة وقعت عجلت فرحا
فالدهر اسرع شيء في تقلبه	وفعله بين للخلق قد وضحا
كم شارب عسلا فيه منيته	وكم تقلد سيفا من به ذبحا

امالی محاملی کتابیست مختصر بقدر شانزده جزو اولش ابن عدیست حدثنا السری ثنا

فا: ذهبی ... الرشد ... سال ... [illegible]

فا: ذهبی ... بغدادی ... سال ۴۶۳ ... [illegible]

محمد یعنی ابن جعفر ثنا شعبة عن الحکم عن ابراهیم عن علقمة عن عبد الله عن
النبی صلی الله علیه وسلم انه صلی الظهر خمسا فسجد سجدتین بعد ما سلم قال شعبة
وسمعت حمادا وسلیمان یحدثان ان ابراهیم کان لا یدری ثلاثا صلی او خمسا ❁ محاملی
هم از محدثان بغداد و مشائخ آن مبارک بنیاد ست کنیت او ابو عبد الله و نام او حسین بن اسمعیل محمد
طیبی بغدادی ست و او را قاضی حسین نیز گویند زیرا که بر قضا کوفه تا مدت شصت سال ماند تولد او در اول
سال دو صد و سی و پنج ست و ابتدا طلب او در سال چهل و چهار از ابو حذافه سهمی که صاحب نسخه موطا ست
و از شاگردان امام مالک ست اخذ این علم کرده و از عمر بن علی فلاس و احمد بن المقدام و یعقوب بن
ابراهیم دورقی و محمد مثنی عنبری و زبیر بن بکار و دیگر علما آن طبقه روایت کرده و دار قطنی و
ابن جمیع و دعلج و دیگر محدثان عمده اقتباس نموده اند و او را قریب هفتاد کس از اصحاب سفین
بن عیینه رحمه الله شیخ علم حدیث بوده اند و در مجلس املا او قریب ده هزار کس حاضر میشدند و آخرها
از قضا استعفا نمود و ما دام که در خدمت قضا بود محمود خلائق بود هیچ کس انگشت اعتراض و اتهام
بر وی ننهاده و در کوفه خانه خود را مجمع اهل علم ساخته بود هر روز مردم برای شغل این علم شریف در
خانه او جمع میشدند و فائدها میگرفتند محمد بن الحسین که یکی از بزرگان آن عهد بود گفته ست که من بخواب دیدم
که گوینده میگوید حقتعالی از اهل بغداد به برکت محاملی بلا را دفع میکند در دوم ربیع الثانی سال سه
صد و سی بعد از فراغ از مجلس درس حدیث موافق عادت خود برخاست و مریض شد و بعد از پانزده روز
وفات یافت فوائد ابو بکر شافعی که آن را غیلانیات نیز گویند زیرا که شیخ ابو طالب محمد بن محمد
بن ابراهیم بن غیلان بزازی این کتاب را روایت کرده و نسبت باو مشهور گشته همگی یازده جزء ست
و دار قطنی رباعیات او را جدا نوشته رساله مستقل که اکثر متداول ست و در وقت تحصیل اجازت و
سماع آن را مثنوی اول رباعیات این حدیث ست قال الحافظ ابو بکر الشافعی ثنا محمد بن الفرج
الازرق و احمد بن عبید الله النرسی قال ثنا محمد بن کناسة قال ثنا اسمعیل بن ابی خالد قال قلت
لابی جحیفة هل رأیت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم قال نعم وکان الحسن بن علی تشبهه ح ثنا
موسی بن اسمعیل ابو عمران قال ثنا اسمعیل بن علیة قال اخبرنا حنظلة السدوسی عن انس
بن مالك قال قیل یا رسول الله صلی الله علیه وسلم الرجل یلقی صدیقه او اخاه ینحنی

له قال لا قال فیلزمه ویقبله قال لا قال فیصافحه ویاخذ بیده قال نعم ونیز از محدثین عراق
است و در بغداد سکونت داشت تولد او در چهل ست که شهریست متصل بسطور سال دو صد و شصت
تولد اوست و در سال هفتاد و شش آغاز طلب وست نام شریف محمد بن عبد الله بن ابراهیم بن عبد ربه است و
او بزاز بود جا بهای بیفروخت از موسی بن هرون که آخرین اصحاب اسمعیل بن علیه بود استفاده این
صنعت نموده و از محمد بن شداد که خاتمه یاران یحیی القطان بود تکمیل کرد و از ابوبکر بن ابی
الدنیا و ابو قلابه رقاشی و دیگر محدثان اجله تلمذ نموده و بسوی جزیره و مصر و شهرهای دور برای طلب این
علم شریف سفرها کرده و دارقطنی و عمر بن شاهین و ابن المحاملی و ابو طالب بن غیلان و ابن بشران
و ابو علی بن شاذان و دیگر روسای این فن شاگردان اویند و دارقطنی و خطیب او را تعریف و توصیف
کرده اند وفات او در سال سه صد و پنجاه و چهار است چهل حدیث که آنرا در زبان عرب اربعون گویند از تصانیف
محمد بن اسلم الطوسی از آنجمله این حدیث است ثنا عبد الله بن یزید قال ثنا عبد الرحمن بن زیاد عن عبد الله
بن یزید عن عبد الله ابن عمرو رضی الله تعالی عنهما رجلا قال رسول الله من المسلم قال من سلم
المسلمون من لسانه و یده قال فمن المومن قال من امنه الناس علی انفسهم و اموالهم قال فمن
المهاجر قال من هجر السیئات قال فمن المجاهد قال من جاهد نفسه لله عز و جل کنیت
او ابو الحسن و نام محمد بن اسلم بن سالم بن یزید کندیست بالولا و ساکن شهر طوس است که حالا در
مشهد مقدس آباد است یکی از مشاهیر مشائخ خراسان است از یزید بن هارون و جعفر بن عون و یعلی
بن عبید اخذ علم حدیث نموده و کلان ترین شیوخ او نضر بن شمیل است ابن خزیمه و ابو بکر ابی داود
از وی شاگردی کرده اند و از اجله علما و از اولیا و ابدال وقت بود محمد بن رافع گفته است که من زیارت
او کرده ام بلا شبه مشابه اصحاب پیغمبر بود روزی اسحاق بن راهویه را از معنی این حدیث سوال
کردند علیکم بالسواد الاعظم گفت محمد بن اسلم و اتباعه پنجاه سال است او را امتحان
کردم هرگز خلاف سنت از وی حرکتی بوقوع نیامده و چون وفات یافت مردم ده لکه کس نماز گذاردند
و در وقت خود او را بامام احمد حنبل تشبیه میدادند وفات او در محرم سال دو صد و چهل و دو است چهل
حدیث استاد ابو القاسم قشیری قال استاد ابو القاسم عبد الکریم القشیری فی باب طلب العلم
حدثنا السید ابو الحسن محمد بن الحسن قال ثنا ابو بکر محمد بن عبد الملک عن هشام

حدثنا علی بن ابی [illegible] ثنا محمد بن [illegible] السلمی ثنا حفص بن عبد الرحمن ثنا محمد

بو عروة عن ابیه عن عائشة رضی الله تعالی عنها انها سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم
یقول ان الله اوحی انه من سلک مسلکا فی طلب العلم سلکت به طریق الجنة و من سلبته
کریمتیه اثبته علیهما الجنة و فضل فی علم خیر من فضل فی عبادة و ملاک الدین الورع
از تصانیف ابو القاسم قشیری مشهورترین آنها رسالۂ قشیری ست و تفسیری ست نهایت کلان و آن بهترین
تفاسیر است و کتابیست مسمی بنحو القلوب و دیگر کتاب لطائف الاشارات و کتاب الجواهر و کتاب احکام
السماع و کتاب آداب الصوفیه و کتاب عیون الاجوبه فی فنون الاسئلة و کتاب المناجات و کتاب المنتهی فی
نکت اولی النهی و شهرۂ ایشان مغنی ست از تعریف و توصیف ایشان نام ایشان عبد الکریم بن
هوازن بن عبد الملک بن طلحه بن محمد القشیری النیشاپوری ست در زهد و تصوف سرآمد اهل زمان خود
بودند ایشان طفل صغیر السن بودند که پدر ایشان فوت شد و ایشان را در عالم طفولیت صحبت ابو
القاسم یمانی که در علم ادب و عربیت مشهور بود دست داد علم ادب و عربیت از وی گرفتند بعد ازان
در مجلس حضرت شیخ بو علی دقاق حاضر شدند و شوق طلب خدا پیدا کردند شیخ بو علی دقاق فرمودند
که اول از علم دینی خود را مملو بکنید موجب فرموده ایشان در مجلس درس ابو بکر طوسی رفتند و ملازمت
آمد و رفت نمودند تا آنکه از فقه فارغ شدند بعد ازان در مجلس درس استاذ ابو بکر بورک که اصولی و متکلم
مشهور ست آمد و رفت شروع کردند و درین هر دو فن تکمیل تام نمودند بعد ازان در مجلس ابو اسحاق اسفرائنی
داخل شدند و تصانیف ابو بکر بن الباقلانی را گرفتند تعبد ازین همه شیخ ابو علی دقاق دختر خود
فاطمه را با ایشان نکاح کرده دادند و در صحبت خود داشتند بعد از فوت ایشان با شیخ ابو عبد الرحمن
سلمی صحبت داشتند و فیض باطن و ظاهر گرفتند و احوال عالیه و مجاهدات و تربیت مریدین و تذکیر و نصیحت
بعبارت شیرین آثار نصیب ایشان شد و بی نظیر وقت خود گشتند و ایشان را در سوارکاری و سلاحداری
عجب دستی بود که درین امر هم رئیس این صنعت بودند از محدثین عمده مثل ابی الحسن بن بشران و ابی
نعیم اسفراینی و ابی الحسن خفاف و علی بن عبد الرحمن اموازی سماع حدیث نمودند و در فقه و حدیث
و کلام و اصول و فقه و نحو و شعر و کتابت مهارت کلی داشتند ابو بکر خطیب محدث بغداد از ایشان
روایت دارد و پسر ایشان عبد المنعم و نبیرۂ ایشان ابو الاسعد هبة الرحمن نیز شاگردان رشید ایشان
بودند صبح یکشنبه شانزدهم ربیع الثانی سال چهار صد و شصت و پنج رحلت نمودند و در احاطۂ شاه

• و نیز منقولست که در مرض موت نوافل که مقرر داشتند ازیشان هرگز فوت نشد و همه نمازها استاده ادا می کردند ابو تراب مراغی ایشان را بعد از وفات بخواب دید و پرسید گفتند که من در عیش و رحمتم نظم شعر هم میکردند این دو بیت ازیشان مشهور است و در کتب بصتوف مذکور است **شعر**

سقى الله وقتا كنتُ اخلو بوجهكم	وثغر الهوى في روضة الانس ضاحك
اقمنا زمانا والعيون قريرة	واصبحت يوما والجفون سوافك

واین قطعه نیز ازیشان است **قطعه**

والسحر من طرفك مسروق	البدر من وجهك مخلوق
عبدك من صدرك مرزوق	يا سيدا تيمني حبه

(بوجهكم)

چهل حدیث ابوبکر اجری در حدیث یازدهم میگوید اخبرنا خلف بن عمرو العكبرى قال حدثنا محمد بن طلحة التيمي ثنا عبد الرحمن ابن سالم بن عبد الرحمن بن ساعدة عن ابيه عن جده ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان الله اختارني واختار لي اصحابا فجعل لي منهم وزراء وانصارا واصهارا فمن سبهم فعليه لعنة الله والملئكة والناس اجمعين لا يقبل الله منه يوم القيمة صرفا ولا عدلا كنیت ابوبکر و نام او حسین بن عبد الله بغدادی است و او است مصنف کتاب الشريعة في السنة و این چهل حدیث و دیگر تصانیف هم دارد شاگرد ابو مسلم کجی و خلف بن عمرو عکبری و جعفر فریابی و دیگر اعیان آن طبقه است و حافظ ابو نعیم و ابو الحسن بن بشران و ابو الحسن حمامی شاگردان او یند و در آخر ها مجاورت مکه معظمه اختیار فرمود و حجاج و مغاربه را از وی فیض نیز علم بسیار رسید و عالم با عمل و صاحب اتباع سنت بود در محرم سال سه صد و شصت در مکه معظمه وفات یافت **نزهة الحفاظ** تالیف ابو موسی مدینی در مسلسل احمدین که در سند آن شش کس متصل همدیگر بنام احمد واقع شده میگوید اخبرنا ابو رجاء احمد بن محمد الكسائي قال حدثنا ابو العباس احمد بن محمد بن ابراهيم الوزان ثنا ابو بكر احمد بن موسى قال ثنا احمد بن اسحق قال ثنا احمد بن الحسين الانصاري قال ثنا احمد بن سنان الرملي قال حدثنا عبد الرحمن بن مغرا ثنا مجالد سمعت الشعبي يقول العلم اكثر من عدد القطر فخذ من كل شيء احسنه ثم قرء فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه قال ابن سنان هذا رخصة

از نزهة الحفاظ

من کلام انتخاب نام ابو موسی محمد بن ابی بکر عمر بن محمد المدینی است و اصل او از اصفهان است یکی
از اعلام محدثین و صاحب تصانیف نافعه در زمن شریف در سال پانصد و یک در ذی قعده متولد
شده و در سال سوم در مجلس سماع حدیث از ابو سعید محمد بن محمد مطرز حاضر شده و الدادو را اکثر گاه در آن
مجلسها می برد و چون هشیار شد و بسن رشد و تمیز رسید از ابو علی حداد و حافظ ابو الفضل محمد بن طاهر
مقدسی و حافظ ابو القاسم اسمعیل بن محمد بن الفضل التیمی اخذ این علم نمود گویا در حقیقت شاگرد
همین ابو القاسم است و عمده فوائد او از وست و از حافظ یحیی بن عبد الوهاب منده نیز در بغداد
و همدان استفاده این علم نموده و صاحب تبحر عظیم بود در معرفت علل حدیث و ابواب آن و در معرفت
رجال و رواة دستگاهی تمام داشت و در وقت خود یگانه عصر بود درین فن حافظ عبد الغنی مقدسی
و حافظ عبد القادر رهاوی و حافظ ابو بکر محمد بن موسی حازمی و دیگر محدثان عمده شاگردان او بند
از تصانیف او آنچه بدان بر متقدمین پیش برده چند کتاب نافع است از آنجمله است کتاب تتمیم معرفة
الصحابه گویا ذیل کتاب ابو نعیم است و کتاب الطوالات است که مثل آن از متقدمین مصنف نشده
بسیار جید نوشته است لیکن در آن کتاب واهیات و موضوعات بسیار مندرج است بی تمیز اعتماد
بر آن نباید کرد و کتاب تتمة الغریبین که از آن عبور او بر لغت عرب بوده کمال ثابت میشود و کتاب
اللطائف و کتاب عوال التابعین و قوت حافظه او باین مرتبه بود که یکبار از یاد خود کتاب علوم الحدیث
للحاکم در مقام مقابله النسخه خوانده رفت و در تعفف و استغنا از دنیا داران مرتبه عالی داشت
از هیچ کس نذر و نیاز قبول نمی کرد جز قلیلی از مال داشت و از منفعت تجارت آن قوت بسر می
برد یکبار شخصی از دولتمندان مال کثیر باو داد که ترا وصی خود گردانیدم تا در مستحقانش صرف کنی
گفت قبول نمیکنم اما ترا بر شخصی دلالت خواهم کرد که اینکار را اگرچه احسن بهتر از من سرانجام
دهد حنبلی مردی متواضع بود کسی را همراه منی گرفت چون جای میرفت حافظ عبد القادر رهاوی
گفته است که یک و نیم سال نزد وی بود هر دو وقت آمد و رفت کردم در نیمدت از وی چیزی که خلاف
شرع و مروت باشد ندیدم نهم جمادی الاولی پانصد و هشتاد و یک وفات یافت و اتفاق عجیب این
شد که هنوز از دفن او فارغ نشده بودند که باران بسیار بهجوم آمد و موسم گرما بود و آب در اصفهان
در آن روزها کمیاب بود بعضی از صالحین آن زمان خبر دادند که من جناب رسالت را علیه الصلوة والسلام

بخواب دیدم گویا وفات یافته اند پیش معتبری رفتم او گفت که اگر خواب تو راست است امامی از ائمهٔ
مسلمین که بی نظیر وقت باشد رحلت نماید زیرا که همین قسم خواب نزدیک رحلت امام شافعی
دیده بودند و نزدیک وفات سفیان ثوری و امام احمد بن حنبل نیز بیننده خواب گفت که هنوز شام
نه شده بود که خبر وفات حافظ ابو موسی در کوچه و بازار شائع شد حصن حصین و دو مختصر او
که عده و جنه است از تصانیف شمس الدین محمد جزری است که بجهة کمال شهرت آنکتاب حاجت
بنقل فقره از ان نیست اما از تصانیف نادره این بزرگ کتابی دیگر دیده شد عقود اللآلی
فی الاحادیث المسلسلة والعوالی دیباچه آن اینست الحمد لله المعین لا نقل الکتاب و السنة
واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له ذو الفضل والمنة واشهد ان محمدا عبده
ورسوله الهادی الی طریق الجنة والمرسل الی الناس والجنة صلی الله علیه وسلم
وعلی آله وصحبه صلوة تکون عن النار نعم الجنة وسلم وشرف وکرم وبعد فهذه
احادیث مسلسلات صحاح وحسان وعوال صحیحة عشاریة عالیة الشان لا یوجد فی
الدنیا اعلی منها ولا یحسن لمومن الاعراض فیها اذ قرب الاسناد وعلوه قرب من
الله تعالی ورسوله صلی الله علیه وسلم ثم اتی خمسة با تصال تلاوت القرآن العظیم
الی النبی الکریم علیه افضل الصلوة والتسلیم ثم باتصال الصحبة ولبس خرقة
التصوف العالیة الرتبة ولقبتها برسم سلطان الاسلام رئیس ملوك الانام معلی کلمة
الایمان معین الملة والشریعة والدین شاه رخ بهادر نصر الله به الاسلام علی
ممر الزمان الحدیث الاول اخبرنا الشیخ الصالح الرحلة المحدث الثقة ابو الثناء
محمود بن خلیفة بن محمد بن خلف المنبجی قراءت منی علیه یوم الاحد العاشر
من صفر سنة سبع وستین وسبعمائة بدمشق المحروسة وهو اول حدیث سمعته
قال انا شیخ الشیوخ العارفین شهاب الدین ابو حفص عمر بن محمد بن عبد الله البکری
وهو اول حدیث سمعته منه قال اخبرنا الشیخة الصالحة ست الدار شهدة بنت احمد الکاتبة
وهو اول حدیث سمعته منها قالت اخبرنا طاهر الشحامی وهو اول حدیث سمعته منه قال اخبرنا
ابو صالح احمد بن عبد الملك المؤذن وهو اول حدیث سمعته منه بسنده الی عبد الله بن

م زاهر بن

عمرو بن العاص رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال الراحمون یرحمهم الرحمن تبارک وتعالی ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء هذا اشد حسن صحیح رواه ابوداود فی سننه والترمذی وقال هذا حدیث حسن صحیح کذا فی حصن حصین ابو الخیر نام شمس قاضی القضات شمس الدین محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف بن عمر است در اصل دمشقی است بعد از ان شیرازی شد و مشهور بابن الجزری است نسبت بجزیره ابن عمر که در ملک دیار بکر متصل موصل واقع است و این جزیره دریای شوریست در مابین دجله و فرات زمین معموریست پدرش تاجر بود و تا مدت دراز اورا فرزند روزی نمی شد چون بحج کعبه رسید آب زمزم خورد و طلب ولد نمود حق تعالی اورا این فرزند بزرگوار عنایت فرمود که بیست و پنجم ماه رمضان بعد از نماز تراویح شب شنبه از سال پنجاه و یک بعد از هفت صد سال هجری در دمشق تولد شد و در همانجا نشو و نما یافت و از حافظ عماد الدین بن کثیر فقه و حدیث آموخت اما بپایه استعداد او از فن حدیث بر نشد و طلب علم قراءت نیز برو مستولی گشت از ابن امیله و صلاح بن ابی عمر و ابن کثیر و جماعه بسیار تحصیل این هر دو علم نمود و از عز الدین بن جماعه و محمد بن اسمعیل البخاری نیز اجازت دارد بقاهره که دار الملک مصر است و اسکندریه و دیگر بلاد مغرب گردید و علم قراءت را تکمیل نمود و دران مهارت کلی پیدا کرد و در مصر مدرسه بنا کرد که آنرا دار القرآن نام نهاد و بعد ازان در بلاد الروم داخل شد و دران ملک وسیع علم قراءت و حدیث را نشر فرمود و مردم را نفع عظیم بسبب او رسید خصوصاً ریاست علم قراءت در ممالک اسلام اورا مسلم شد و مرد خوش شکل و خوش لباس و زبان آور و فصیح و بلیغ در ملک روم اورا امام اعظم لقب داده بودند و بارها بطواف مشرف گشت و آخر در شیراز استقرار گرفت و اوقات او معمور بود بهمین سه شغل یا قراءت قرآن یا اسماع حدیث یا عبادت و در اوقات او برکت محسوس بود با وجودیکه مردم برای طلب این دو علم شریف روی بهجوم و ازدحام داشتند و اورا دو عبادت هم وظیفه داشت هر روز آنقدر تصنیف میکرد که یک کاتب جید سریع الکتابه می تواند نوشت و در سفر و حضر بیدار و قائم اللیل میماند و هرگز روزه دوشنبه و پنجشنبه ازوی فوت نشده و سه روزه از هر ماه نیز روزه میداشت و مؤلفات او همه مفید و نافع او فتاد النشر فی القراءات العشر که خیلی شهرت دارد و مختصر او تقریب النشر نیز مشهور است و منظومه نشر که اورا طیبة النشر نام نهاده نیز مروج و متداول قراء است

وازکتب غیر مشهوره اوادلة الواضحة فی تفسیر سورة الفاتحة ست والجمال فی اسماء الرجال وبداية الهداية فی علوم الحدیث والروایة وتوضیح المصابیح که شرح مصابیح ست در سه جلد خوب نوشته والمسند الاحمد فی ما یتعلق بمسند احمد والتعریف بالمولد الشریف ومختصر آن عرف التعریف واسنی المطالب فی مناقب علی بن ابیطالب والجوهرة العلیة فی علم العربیة ودیگر تصانیف نیز دارد چنانچه علامه ابو القاسم عمر بن فهد در معجم شیوخ والد خود حافظ تقی الدین بن فهد ستّه ونه از مؤلفات این بزرگ ذکر کرده یوم الجمعه سال هشت صد وشصت و سه وفات اوست ونظمی هم دارد از جمله قصیدهٔ نبویه او این دو بیت محفوظ خاطرست نظم

الا ایّ سوّد الوجه الخطایا	وبیضت المسنون سواد شعری
فما بعد التقی الا المصلی	وما بعد المصلی غیر قبری
در تفسیر حدیث رحمت که مسلسل بالاولیت میگوید	تجنب الظلم عن کل الخلائق فی
کل الامور فنا وویل الذی ظلما	وارحم بقلبک خلق الله کلهم
فانما یرحم الرحمن من رحما	در روزی که ختم شمائل ترمذی در مجلس او

شد وشاگردان از خواندن فارغ شدند این دو بیت لطیف انشای فرمود بیت

اخلای ان شط الحبیب وربعه	وعز تلاقیه ونأت منازله
فاتکم ان تبصروه بعینه	فما فاتکم بالسمع هذی شمائله
ودر شوق مکه معظمه میگوید قطعه	اخلای ان رمتم زیارة مکة
ورافیتم من بعد حج بعمرة	فعوجوا علی جعرانة واسئلن لی
واوفوا بعهد لا تکونن کائنی	ودر باب مدینه منوره میگوید قطعه
مدینة خیر الخلق تجلو الناظری	فلا تعذلونی ان قتلت بها عشقا
وقد قیل فی زرق العیون شامة	وعندی ان الیمن فی عینها الزرقا

کتاب الجمع بین الصحیحین للحمیدی احادیث صحیحین را بر مسانید صحابه ترتیب داده ودر مرتبه ثالثه که مرتبه کمترین ست مسند انس بن مالک ست تا آنجا بنظر راقم الحروف رسیده وخطبه دراز در دیباچه نوشته کنیت او ابو عبد الله ونامش محمد بن ابی النصر فتوح بن عبد الله بن فتوح بن حمید ازدی حمیدی اندلسی ست واو را میورقی نیز گویند بنسبت بوطن خاص او وظاهری نیز گویند بنا بر نسبت بمذهب ظاهریه

صفات نه ظاهر فروع در اندلس و مصر و شام و عراق و حرم شریف تحصیل سماع حدیث نموده و آخر سکونت
بغداد شد و شاگرد رشید ابن حزم ظاهری بود و از ابو عبد الله قضاعی و ابو عمر بن عبد البر و ابو بکر خطیب و دیگر
محدثین عمده نیز استفاده نموده تولد او در عشره اولی از قرن خامس است و در مکه معظمه با کریمه مروزیه
که راویه بخاری است ملاقات نموده و روزی ابو بکر بن میمون بر در حجره او آمد و تخته در را حرکتی داد و
استیذان باشد حمیدی را از آن غفلت شد ابو بکر بن میمون دانست که چون مرا منع نکرده
است و در حجره در آمد ران حمیدی مکشوف بود بر حمیدی این امر بسیار شاق شد تا دیرے گریست و دراز
گفت از آن باز که تمیز و شعور پیدا کرده ام تا اینوقت ران مرا کسی برهنه ندیده امیر ابن ماکولا این
از مشاهیر محدثین است یار و دوست حمیدی بود گفته است که مثل حمیدی در پاکی و نزاهت و عفت و
تورع و تشاغل بعلم هیچکس را ندیدیم و در فن معرفت علل حدیث و تحقیق معانی بر طبق اهل این فن
مهارت تام داشت و در علم عربیت و ادب و حل تراکیب قرآن مجید و دریافت لطائف بلاغی و حلی
آن نیز دستگاهی کامل نصیب او بود از تصانیف او در اینکتاب تاریخ اندلس است که مشهور بعز
نام او جذوة المقتبس فی تاریخ اندلس و کتابے دیگر است مسمی بجمل تاریخ الاسلام و کتاب الذهب
المسبوک فی وعظ الملوک و کتاب مخاطبات الاصدقاء فی المکاتبات واللقاء و کتاب حفظ الجار و
کتاب ذم النمیمة و شعری هم دارد لیکن در وعظ و نصیحت مردم بسیار در مجلس خانه او را امتحان
کردند هرگز ذکر دنیا بر زبان او نرفته بود وفات حمیدی هفدهم ذی حجه سال چهار
صد و هشتاد و هشت وفات یافت و ابو بکر شاشی که از مشاهیر فقهای شافعیه است بروی نماز جنازه
خواند و نزد قبر شیخ ابو اسحاق شیرازی مدفون شد و وی قبل از موت بارها بمظفر که رئیس الرؤسا
بغداد بود و این خدمت از خدمات عمده آنوقت بود که صاحب آن منزله چودهری تمام شهر می
شد وصیت کرده بود که مرا نزد بشر حافی دفن خواهی کرد رئیس الرؤسا در آنوقت بسبب مانعے باو
دیگر خلاف وصیت او بعمل آورد بعد موت او را بخواب دید که نهایت گله و شکایت این میکند
ناچار در ماه صفر سنه ۴۹۱ نود و یک از آنجا نقل کرده متصل بشر حافی مدفونش ساختند کرامات
حمیدی کفن او تازه و بدن او هرگز تغیر ندیده بود و خوشبو از وی تا دور میرفت
این قطعه از مشاهیر نظم اوست و سخن بسیار نافع و مفید است شعر لقاء الناس لیس یفید شیئا

سوى الهذيان من قيل وقال ‏ فاقلل من لقاء الناس الا
لاخذ العلم او اصلاح حال ‏ ولمريضا - كتاب الله عز وجل ثم
وما صحت به الآثار دينا ‏ وما اتفق الجميع عليه بدءا
فهو عن حق مبين ‏ فدع ما صد عن هذا وخذها
منها على عين اليقين

وازين قطعه او معلوم ميشود كه او در شروع
الهدى بود چنانچه جماعة از احوال نويسان او نوشته اند وگفته اند ظاهريه خود را في الجملة خفا
و در نفح الطيب شيخ شهاب الدين مقرى مذكورست كه از تصانيف اوست كتاب من ادعى الايمان
اهل الايمان وكتاب تسهيل السبيل الى علم الترسيل وكتاب الآلى الصادقة ونظم او نيز نيك است

الناس نبت وارباب القلوب لهم ‏ روض واهل الحديث الماء والزهر
كان قول رسول الله حاكمه ‏ فلا شهود له الا الى ذكر
ان الفقيه حديث يستضاء به ‏ عند الحجاج ولا كان في الظلم
تاه ذو مذهب في فهم مشكله ‏ لاح الحديث له في الوقت كالعلم
من لم يكن للعلم عند فنائه ‏ اندرج فان بقائه كفنائه
ما العلم يحيي المرء طول حياته ‏ فاذا انقضى احياه حسن ثنائه
ولما الفت النوى حتى انست بها ‏ وصرت بهذا في الصبابة مولعا
فلم احص كم رافقته من فوق ‏ ولم احص كم خيمت في الارض موضعا
ومن بعد جوب الارض شرقا ومغربا ‏ فلابد لي من ان اوفي مصرعا

الشهاب في المواعظ والآداب للقضاعي در خطبه آن ميگويد الحمد لله القادر العزيز الحكيم
الفاطر الصمد الكريم + باعث نبيه محمد صلى الله عليه وسلم بجوامع الكلم وبدايع
الحكم بشيرا ونذيرا + وداعيا الى الله باذنه وسراجا منيرا + صلى الله عليه وعلى
آله الذين اذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا + اما بعد فان في الالفاظ
النبوية والآداب الشرعية جلاء لقلوب العارفين + وشفاء لادواء الخائفين +
لصدورها عن المؤيد بالعصمة + والمخصوص بالبيان والحكمة + الذي يدعو

الی الهدی + ویجد من العمی + ولا ینطق عن الهوی + صلی الله علیه وسلم افضل ما صلی + علی احد من عباده الذین اصطفی وختم آن کتاب بر باب دعا نموده نقل میکند اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع وقلب لا یخشع ودعاء لا یسمع ونفس لا تشبع اعوذ بک من شر هولاء الاربع الی آخر الباب و هو مشتمل علی تعوذات کثیرة نافعة کنیت او ابو عبد الله ونام ش محمد بن سلامة بن جعفر بن علی ست قاضی القضاة و شافعی و فقیه بود در نسبت او قضاعی گویند نسبت به بنی قضاعه قاضی مصر بود از ابو الحسن بن جهضم و ابو مسلم بن محمد بن احمد کاتب و ابو محمد بن النحاس سماع دارد و حمیدی صاحب الجمع بین الصحیحین شاگرد اوست و محمد بن برکات السعیدی و ابو سعید عبد الجلیل نیشاپوری نیز از تلامذه اویند و از تصانیف او در اشهاب که بغایت مشهور است تاریخی ست مختصر مشهور تراجم القضاعی قریب بیک جزو خواهد بود از مبدا الخلق تا زمان خود بطریق اختصار در ان درج نموده و کتاب اخبار الشافعی و معجم شیوخ خود و کتاب دستور الحکم نیز تصنیف کرده و ابو بکر خطیب و ابو نصر بن ماکولا نیز تلمذ او کرده اند در مصر در ماه ذی حجه سال چهار صد و پنجاه و چهار وفات یافت خطیب ابو حاتم عمر بن محمد بن فرج در مدح کتاب شهاب چند بیت خوب دارد نوشته میشود **بیت**

شهب السماء ضیاؤها مستورعنا	اذا افلت تواری النور
فافزع هدیت الی شهاب نوره	متالق ابدا له یتبصروا
یشفی جواهره القلوب من العمی	ولطالما انشرحت لهن صدور
فاذا اتی فیه حدیث محمد	خذ فی الصلوة علیه یا نحریر
وترحمن علی القضاعی الذی	جمع الشهاب فسعیه مشکور

و دیگری نیز در همین معنی گفته و مروارید صدق در رشتهٔ نظم کشیده کتاب کالسبع الاقالیم نوره

هدی حکم ماثورة وبیان	تطلع من افق النبی محمد
بالف حدیث بعد ها مایان	اذا المناج فی جو النبوة نوره
اشار بتصدیق له الثقلان	

صحیح ابن خزیمه کنیت او ابو عبد الله و نام ش محمد بن اسحاق بن خزیمه است در صحیح خود میگوید حدثنا عبد الوارث بن عبد الصمد بن عبد الوارث قال ثنا ابی قال حدثنا حسین المعلم عن عبد الله بن بریدة ان عبد الله المزنی

صحیح ابن خزیمه

حدثه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم صلی قبل المغرب رکعتین ثم قال صلوا قبل المغرب رکعتین ثم قال فی الثالثة لمن شاء ان یحسبها الناس سنة **کتاب المنتقی لابن الجارود** دو اینکتاب گویا مستخرج ست بر صحیح ابن خزیمه لیکن اکتفا کرده ست بر اصول احادیث وهمین وجهه منتقی نام کرده و تصنیف ابو محمد عبد الله بن علی بن الجارود ودر آخر منتقة میگوید اخبرنا محمد بن عبد الله بن عبد الحکم ان عبد الله بن نافع حدثهم قال ثنا هشام بن عروة عن زید بن اسلم عن ابیه عن معاویه لما قدم المدینة حاجا جاءه عبد الله بن عمر فقال معاویه حاجتك یا ابا عبد الرحمن قال حاجتی عطاء المحررین فانی رأیت رسول الله صلی الله علیه وسلم حین جاءه شیء لم یبدء باول منهم **کتاب الادب المفرد للبخاری** اینکتاب بقدر نه جزوست در آخر اینکتاب واقع ست قال الامام الحجة ابو عبد الله البخاری لا یکن بغضك تلفا حدثنا اسمعیل بن ابی مریم قال اخبرنا محمد بن جعفر قال ثنا زید بن اسلم عن ابیه عن عمر بن الخطاب قال لا یکن حبك کلفا ولا بغضك تلفا فقلت کیف ذاك قال اذا احببت کلفت کلف الصبی واذا ابغضت احببت لصاحبك التلف **کتاب رفع الیدین للبخاری** **کتاب الجمعة للنسائی** در احوال این هردو کتاب تفصیل اطلاع نیست **کتاب عمل الیوم واللیلة للنسائی** درین کتاب در باب فضل قرات قل هو الله احد میگوید حدثنا قتیبة بن سعید ثنا ابو عوانة عن مهاجر ابی الحسن عن رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه وسلم قال کنت اسیر مع النبی صلی الله علیه وسلم فسمع رجلا یقرء قل یا ایها الکافرون حتی ختمها فقال قد برئ هذا من الشرك ثم سرنا فسمع آخر یقرء قل هو الله احد فقال اما هذا فقد غفر له **مسند حمیدی** واین حمیدی غیر آن حمیدی ست که صاحب الجمع بین الصحیحین ست ومقدم ست بزمان بسیار ازان زیرا که از شیوخ بخاری ست وشاگرد سفین بن عیینه ست از فضیل بن عیاض ومسلم بن خالد نیز اخذ علم کرده در اول مسندش میگوید حدثنا محمد بن علی بن الربیع السلمی عن عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب عن جابر بن عبد الله قال قال لی یا جابر اما علمت ان الله تعالی احیا اباك وقال له تمن قال احب فاقتل فی سبیل الله مرة اخری فقال جل [illegible] کنیت او ابو بکر ونام او عبد الله بن الزبیر ست واو قرشی

کتاب المنتقی

کتاب الادب المفرد للبخاری

کتاب عمل الیوم واللیلة للنسائی

مسند حمیدی

اسدی حمیدی مکی ست و او از کبار اصحاب شافعی رحمة الله علیه شمرده اند و او خواسته بود که در حلقه امام شافعی بنشیند لیکن ابن عبد الحکم و دیگران بروی تعصب کرده مانع آمدند و بخاری و ذهلی و ابو زرعه شاگردان اویند ابو حاتم در حق او گفته است که اثبت الناس فی سفین بن عیینة الحمیدی و امام احمد بن حنبل در حق او فرموده الحمیدی عندنا امام و فات او در مکه سال دو صد و نوزده واقع شد

معجم ابن جمیع

معجم ابن جمیع نام او محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبد الرحمن بن یحیی بن جمیع ست و او را صیداوی و غسانی نیز گویند صاحب رحلت بود در بلاد بسیار گشته و از ابو سعید بن الاعرابی و ابی العباس بن عقده و ابو عبد الله محاملی و دیگر علمای آن عصر سماع دارد و در مکه و بصره و کوفه و بغداد و مصر و دمشق علمای بسیار را دریافته چنانچه معجم او بر آن دلالت دارد و حافظ عبد الغنی بن سعید و تمام رازی صاحب فوائد و محمد بن علی صوری و پسر او حسن بن جمیع و دیگر مردم بسیار از وی گرفته اند در سال سه صد و پنج متولد شده و در سال چهار صد و دو در ماه رجب وفات اوست هژده ساله بود که صوم دهر شروع نمود و تا آخر عمر بدان قیام کرد و فوت نشد ابو بکر خطیب و دیگر علمای این فن او را توثیق و تعدیل نموده اند خطیب گفته است که سوای سند من بقی با شام در معجم خود میگوید حدثنا محمد بن احمد بن محمد بن عیسی بن عمار العطار ببغداد قال حدثنا عبد الله بن محمد ثنا سفین بن عیینة عن اسمعیل عن قیس بن غرزة قال اتانا رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال یا معشر التجار ان بیعکم یحضره الحلف والکذب فشوبوه بالصدقة

معجم ابن قانع

معجم ابن قانع نام او و کنیت او ابو الحسین عبد الباقی بن قانع بن مرزوق واثق ست و او اموی است بالولای ساکن بغداد بود از حارث بن ابی اسامه و ابراهیم صاحب معجم حربی و محمد بن مسلمه و اسماعیل بن الفضل بلخی و ابراهیم بن الهیثم بلدی و دیگر مردم آن طبقه روایت دارد و رحلت بسیار کرده و حدیث بسیار فراهم آورده دارقطنی و ابو علی بن شاذان و ابو القاسم بن بشران و دیگران از وی روایت میکنند برقانی گفته است که علمای بغداد او را توثیق میکنند و معتبر می شمارند و نزد من ضعیف است و دارقطنی گفته است که حافظه خوب داشت اما خطا میکرد و خطیب گفته است که در آخر عمر او را اختلال عقل و سوء حفظ رو داد و در سال دو صد و شصت و پنج ولادت او در سال سه صد و پنجاه و یک در ماه شوال وفات اوست در معجم خود میگوید حدثنا ابراهیم بن الهیثم البلدی قال حدثنا ابو صالح عن عبد الرحمن بن جبیر عن ابیه عن کعب بن عیاض قال قال رسول

الله صلى الله عليه وسلم لكل امة فتنة وفتنة امتي المال شرح معاني الآثار للطحاوي در اول آن کتاب میگوید قال الامام الحافظ ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامة الطحاوي سالني بعض اصحابنا من اهل العلم ان اضع له كتابا اذكر فيه الآثار المروية عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في الاحكام التي يتوهم اهل الالحاد والضعفة من اهل الاسلام ان بعضها ينقض بعضا لقلة علمهم بناسخها من منسوخها وما يجب العمل منها لما يشهد له من الكتاب الناطق والسنة المجتمع عليها واجعل لذلك ابوابا اذكر في كل باب منها ما فيه من الناسخ والمنسوخ وتاويل العلماء واحتجاج بعضهم على بعض واقامة الحجة لمن يصح عنده قوله منهم بما يصح به مثله من كتاب وسنة او اجماع او تواتر من اقاويل الصحابة او تابعيهم واني نظرت في ذلك وبحثت بحثا شديدا فاستخرجت منها ابوابا على النحو الذي سال وجعلت ذلك كتبا ذكرت في كل كتاب منها جنسا من الاجناس فاول ما ابتدأت بذكره من ذلك ما روي عن رسول الله صلى الله عليه وسلم في الطهارات فمن ذلك باب الماء يقع فيه النجاسة حدثنا محمد بن خزيمة بن راشد البصري قال ثنا حجاج بن منهال قال اخبرنا حماد بن سلمة عن محمد بن اسحاق عن عبيد الله بن عبد الرحمن عن ابي سعيد الخدري ان رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ من بئر بضاعة فقيل يا رسول الله انه يلقى فيها الجيف والمحائض فقال ان الماء لا ينجس الخ ترجمه نسبت این است هو ابن سلامة بن عبد الملك الازدي الحجري المصري الطحاوي نسبت طحا وی ست از دیهات مصر از هارون بن سعید ایلی و یونس بن عبد الاعلی و محمد بن عبد الحکم و بحر بن نصر و جماعه کثیر از شاگردان ابن وهب سماع حدیث دارد و ازوی احمد بن القاسم خشاب و ابو بکر مقری و طبرانی و محمد بن بکر بن مطروح و دیگر محدثان روایت کرده اند در سال دو صد و سی و نه پیدا شد و در ثقه و فقیه و عاقل بود در مصر ریاست حنفیه بوی تعلق داشت در اول شافعی بود و از مزنی که شاگرد امام شافعی تلمذ میکرد و در اثنای درس مزنی او را تعییر بلادت کرد و گفت که قسم بخدا از تو هیچ نخواهد شد این کلمه بر وی گران آمد و صحبت مزنی را ترک کرده بدرس ابو جعفر احمد بن ابی عمران حنفی اشتغال نمود و سعی بسیار کرد تا آنکه در فقه مهارت پیدا کرد و مختصری تصنیف نمود که او را مختصر طحاوی گویند و بعد از تصنیف آن مختصر میگفت

که رحم الله ابا ابراهیم یعنی المزنی لو کان حیا لکفر عن یمینه انتهی کاتب حروف گوید که این حکم بر مذهب
مزنی است نه بر مذهب طحاوی زیرا که این قسم نزد حنفیه از قسم لغو است که کفارت در آن واجب نمیشود
بخلاف شافعیه که نزد ایشان این قسم منعقده است و لغو آنست که بیقصد بجهت اعتیاد بر زبان
جاری گردد بالجمله طحاوی همشیره زاده مزنی بود و عوام الناس سببی دیگر در وجه انتقال او از
مذهب بیان میکنند بهر حال تصانیف مفیده در مذهب حنفی دارد و بزعم خود در نصرت این مذهب
مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و از تصانیف او وسعت علم او معلوم میشود تصنیفی دیگر دارد
همچنین در احکام القرآن وفات او غره ذی القعده سال سه صد و بست و یک است هشتاد
ساله بود باید دانست که مختصر طحاوی دلالت میکند که وی مجتهد منتسب بود و محض مقلد مذهب حنفی
نبود زیرا که در آن مختصر چیزها اختیار کرده که مخالف مذهب ابوحنیفه است رحمة الله تعالی علیه و لهذا
در فقهای این مذهب که محض مقلد اند چندان شیوع پیدا نکرده و کفوی در طبقات الحنفی نوشته
است که کتاب احکام القرآن او زیاده بر بست جزو است و از تصانیف او شرح جامع کبیر و شرح
صغیر و کتاب الشروط اوسط و کتاب السجلات و الوصایا و الفرائض و تاریخی است مسمی بتاریخ کبیر
و کتاب مناقب ابی حنیفه و کتاب النوادر الفقهیه و کتاب نوادر الحکایات و کتاب اختلاف
الروایات علی مذهب الکوفیین نیز از وست والله اعلم کتاب المأتین للصابونی اینکتاب
مشتمل است بر دو صد حدیث و دو صد حکایات و دو صد قطعه شعر که مناسب مضمون هر حدیث آورده
و نام صابونی و کنیت او ابو عثمان اسمعیل بن عبد الرحمن بن احمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن
عابد بن عامر صابونی است و او ساکن نیشاپور بود و در وعظ و تفسیر مهارت تمام داشت در سال سه
صد و هفتاد و سه متولد شده از زاهر بن احمد سرخسی و ابی سعید و عبد الله بن محمد رازی و ابی بکر
مقری و ابی طاهر بن خزیمه و ابی الحسین خفاف و عبد الرحمن بن ابی شریح و مردم آن طبقه اخذ
علم نموده و از وی عبد العزیز کتانی و علی ابن الحسین صفرائی و ابو بکر بیهقی و دیگر خلائق بسیار روایت
حدیث نموده اند و آخر شاگردان او ابو عبد الله فراوی است و بیهقی در حق او چنین گفته است که
اخبرنا امام المسلمین و شیخ الاسلام ابو عثمان الصابونی بعد از ان حکایت ذکر آورده
و علمای عصر او همه گواهی بکمال او در علم تفسیر و حفظ احادیث داده اند هفتاد سال متصل بوعظ اشتغال

المأتین الصابونی

و خطبه و امامت نماز نیز در جامع نیشاپور تا بست سال وی کرده و او را تصانیف بسیار است و در آن هم سعی گردش کرده خصوصاً در نیشاپور و هرات و سرخس و شام و حجاز شریف و کوهستان بسیار تلاش تعلیم نموده و او را اشتغالی در دین و دنیا عزت و جاه بکمال بخشید و او را زینت شهر نیشاپور میدانستند و نزد موافق و مخالف مقبول بود و او را بی نظیر روزگار خود انگاشتند و معهذا شمشیر برهنه بود در مقابل مبتدعین و در اشاعت سنت کوشش بسیار میفرمود و در عبادات و طاعات نیز ضرب المثل زمان خود بود و در شهر سلماس ... از وعظ فرمود و چون از آن شهر کوچ کرد با مردم آنجا گفت که من از عرصه چند ماه نزد شما وعظ ... سوره و تفسیر یک آیت گذرانیدم و از متعلقات آن فارغ نه شدم و اگر تمام سال نزد شما می بودم ... متعلقات بیان آیت دیگر چیزی مذکور نمیکردم و راقم حروف گوید که از شیخ تقی الدین ابن تیمیه ... بطریق تواتر و شهرت به ثبوت پیوسته که زیاده بر یکسال در تفسیر سوره نوح گذرانیده سبحان الله ... وسعت علم در این امت محمدیه بصدق قائل بانی علما علیه الصلوٰة و التحیة کرامت فرموده اند ... و قصه ابن تیمیه را ذهبی که معتبرترین مورخان اسلام است در تاریخ خود آورده بالجمله ... بوقت خود از اعاظم علمای باتمکین بود و سبب موت او نیز دلالت بر کمال او میکند نوشته اند که روزی وعظ میگفت شخصی آورده بدست او کتابی داد که مسمی است بروس الملافی کشف البلا چون آن کتاب را خواند هول و خوف بروی مستولی شد قاری وعظ را فرمود که این آیه بخواند افامن الذین مکروا السیئات ان یخسف الله بهم الارض الی آخر الآیات و مناسب همین مضمون آیات دیگر تلاوت کنانید و مردم را نیز تخویف و تحذیر شدید فرمود این صحبت در وی تاثیر عظیم کرد و متغیر الحال گشت و در شکم او از همان وقت دردی شدید پیدا شد او را بخانه بردند و در هیچ علاج تسکین نیافت بگفته اطبا در حمام بردند و تا وقت مغرب در حمام ماند اما در تسکین نمی یافت و از پشت بشکم و از شکم به پشت میگردید و فریاد میکرد تا هفت روز همین بود بوصیت اولاد و وداع اقارب و احباب و نصیحت ایشان در همین هفت در اشتغال مینمود تا آنکه روز جمعه چهارم ماه محرم سال چهار صد و چهل نه وفات یافت و وقت عصر نماز بروی گذارده مدفون ساختند از مبشرات عمده در حق او خواب امام الحرمین است که برویت جناب رسالت علیه الصلوٰة و السلام در منام مشرف شد قبل از این روز یا در مذاهب فلاسفه و معتزله و اهل سنت نظر کرده و مائل هر طرف شده با کثرت ندیده سراسیمه و حیران گشته بود در آن

منام جناب رسالت صلی الله علیه وسلم او را فرمودند که علیک باعتقاد الصابونی و ابو الحسن عبد الرحمن داودی که از عمده محدثان است در مرثیه صابونی قطعه دارد نوشته میشود **شعر**

ادای الامام الحبر اسمعیل	لهفی علیه لیس منه بدیل
بکت السماء والارض یوم وفاته	وبکی علیه الوحی والتنزیل
والشمس والقمر المنیر تناوحا	حزنا علیه وللنجوم عویل
والارض خاشعة تبکی شجوها	ویلی تولول این اسمعیل
این الامام الفرد فی اقرانه	ما ان له فی العالمین عدیل
لا یجد عنک بنی الحیوة فانها	تلهی وتنسی والمنی تضلیل
وتاهبین للموت قبل نزوله	فی الموت حتم والبقاء قلیل

کتاب المجالسة للدینوری کتابیست مشهور در کتب قدیمه ازان نقل بسیار نمایند امام دینوری ابو بکر احمد بن مروانست در آن کتاب میگوید حدثنا اسماعیل بن اسحق قال حدثنا حرمی بن حفص قال حدثنا حرب بن میمون الانصاری قال حدثنا النضر بن انس قال حدثنا انس بن مالک انه سال رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال جعلت فداک یا رسول الله اشفع لی یوم القیمة قال انا فاعل قال فاین اطلبک قال اطلبنی اول ما تطلبنی عند الصراط فان وجدتنی والا فانا عند المیزان فان وجدتنی والا فانا عند الحوض ولا اخطی هذه الثلثة المواضع انتهی درین حدیث بعضی علما را اشتباه میشود و میگویند که مرور بر صراط بعد از وزن اعمال است و همچنین سقی از حوض نیز در محشر و موقف است پس اول بر صراط طلب کردن و اگر در آنجا نیابند باز بر حوض و میزان طلب کردن چه معنی دارد اگر امر بالعکس میشود مناسب بود راقم حروف گوید که مرور بر صراط دفعةً جمیع امت را میسر نخواهد شد بلکه فوج فوج از موقف فارغ شده بر صراط خواهند گذشت و هنوز جمعی کثیر در موقف گرفتار عطش و منتظر وزن اعمال خواهند بود و آنحضرت صلی الله علیه وسلم بجهت کمال شفقت نزد خواهند فرمود جماعه پیش قدم را مرور بر صراط خواهند کنانید و چون ازین مهم فارغ خواهند شد باز بر سر میزان برای سرانجام مهم وزن خواهند شتافت و در همان موقف بی هول برای تسکین عطش امت گاه گاه بر سر حوض نیز خواهند تشریف برد

ودر نوشانید آب بتامیان و کارپردازان خود مثل مرتضی علی کرم الله وجهه تقشید خواهند فرمود بازبر بلصراط
خواهند ایستاد و پس تقدم مرور بعض امت را خواهد بود بر وزن بعضی کو سبقت بعض دیگر نه کل امت را فلا اشکال
چه فرموده اند که اول مرا نزد بلصراط طلب کن بنابران است که قبل از شروع مرور بر صراط آنحضرت
تمام امت خود که در موقف مجتمع خواهند بود و بوزن اعمال مشغول خواهند بود و محل آنحضرت بر صراط
معلوم خواهد بود حاجت طلب و تفتیش نخواهد بود چون امت متفرق خواهند شد و بعضی بر صراط
خواهند رسید و بعضی بر سر میزان موقوف و بعضی دیگر العطش گویان بر سر حوض آنحضرت رفته
تلاش و طلب است پس اول صراط طلب باید کرد که مقصود ازین غیبت همان موضع است و اگر در آن
جا نیابند باز بر سر میزان باید جست و اگر در آنجا هم نباشند باز بر سر حوض باید دید والله اعلم
سلاح المومن تصنیف تقی الدین عسقلانی است که مشهور بابن الامام است و مقاصد آن کتاب
از دیباچه اش معلوم توان کرد میگوید الحمد لله المنعم علی خلقه بجمیل الآلاء المحسن الیهم
اللطیف فذه و جزیل عطائه الحق لمن امله حسن ظنه و رجائه الذی مَنَّ علی عبادهٖ
بان فتح لهم بابه وامرهم بالدعاء ووعدهم بالاجابة ووفق منهم من شاء بلطفه
وحکمته للتعرض لنفحات فضله ورحمته فهداه السبیل الیه والهمه الطلب تکرما
منه علیه احمده والحمد من نعمه واساله المزید من فضله وکرمه واشهد ان
لا اله الا الله وحده لا شریک له مجیب الدعاء وکاشف الاسواء واشهد ان
محمدا عبده ورسوله خاتم الانبیاء ومبلغ الانباء صلی الله علیه وعلی آله وصحبه
الاتقیاء البررة صلوة هی لنا فی القیمة مدخرة وسلم تسلیما کثیرا وشرف ومجد وعظم
وکرم اما بعد فان اولی ما انصرفت الی حفظ عنایته اولی الهمم واحق ما اهتدی
بانواره فی غیاهب الظلم وانفع ما استدر به صنوف النعم وامنع ما استدفع به صروف
النقم ما کان بفضل الله تعالی لابواب الخیر مفتاحا وبنص رسول الله صلی الله علیه وسلم
للمومن سلاحا وذلک التحمید والثناء والتمجید والدعاء به امر الله تعالی فی کتابه
العظیم ورغب رسوله الکریم والیه جنح المرسلون والانبیاء وعلیه عول الصالحون
والاولیاء وان احسن ما ترجاه المرء للدعاء فی کل ام ونحراه لکشف کل

باب سلاح المومن

خطب مالهما بجمل بمقصود الداعی مع برکة التاسی فی الاقتداء اوله ویکون لفظه وسیلة
لقبولها وهو ما جاء فی کتاب الله وسنة رسوله وقد اکثر الائمة الاعلام من الادعیة
السنیة والعدول عن اکتفاء ما آثارها السنیة الخ نام وکنیت ونسبت او ابو الفتح تقی الدین محمد بن
تاج الدین محمد بن علی بن همام بن راجی الله بن سرایا بن ناصر بن داود العسقلانی الاصل المصری
المسکن معروف بابن الامام در شعبان سال ششصد و هفتاد و هفت متولد شده و طلب علم و قرارت قرآن
و نوشتن کتب حدیث و تحصیل نسخ معتبره و اجزای متفرقه این علم شروع کرد و اکثر تلمذ او از دمیاطی
است و از ابن الصواف نیز فوائد بسیار داشته و این کتاب او یعنی سلاح المومنین مروج و مشهور است
و کتب دیگر نیز دارد از آنجمله کتاب الابتدا و کتاب اقتباس القرآن در ربیع الاول سال هفتصد و چهل
و پنج وفات اوست گویند فجاة مرد رحمه الله از حسن قبول این کتاب آنست که در زمان مصنفش اشتهار
عظیم پیدا کرد و علمای اجله آن را پسند فرمودند و ذهبی که از عمده محدثین آن زمان بود او را اختصار
فرموده یادگار گذشت و بخط خود چند نسخه از آن نوشت و شهاب الدین فریابی نیز او را مختصر نموده و این مختصر
بهتر از مختصر ذهبی است زیرا که مقاصد مثل کتاب استوفی است احادیث الحنفاء للحسن بن عبد الله
الابرازی فوائد تمام رازی تمام رازی ابو القاسم تمام بن محمد ابی الحسین بن جعفر بن الجنید
البجلی الرازی ثم الدمشقی است و در آن کتاب میگوید اخبرنا خیثمة بن سلیمان قال حدثنا محمد
بن عیسی قال حدثنا سفیان بن عیینة قال حدثنا عبد الله بن ابی بکر عن خلاد بن السائب
بن خلاد عن ابیه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال اتانی جبرئیل فامرنی ان آمر اصحابی
ان یرفعوا اصواتهم بالاهلال تولد تمام مذکور در سال سیصد و سی بوده است و پدرش ابو
الحسین محمد نیز از حفاظ حدیث بود و او از پدر خود روایت حدیث کرده و از خیثمه بن سلیمان طرابلسی و احمد
بن حذلم قاضی و حسن بن حبیب حصائری و ابو میمون بن راشد و دیگر علمای خیار اخذ علم نموده
و ابو الحسن ملحی و ابو علی اهوازی و عبد العزیز بن احمد کتانی و احمد بن عبد الرحمن طبسی و دیگر
محدثان عمده از وی تلمذ کرده اند و او بعلل حدیث آشنا بود و در معرفت رجال مهارت تمام داشت
و در حفظ حدیث و جمیع خیرات و محاسن ضرب المثل زمان خود بود و وفات او در سوم محرم سال چهار
صد و چهارده اتفاق افتاده و در حدیث شامیین احفظ از و نگذشته مسند العدنی

نام عدنی محمد بن یحیی عدنی است معجم دمیاطی و دمیاط بکسر دال مهمله است و بعضی مردم بذال معجمه
خوانند لیکن اعجام خطا است چنانچه خود دمیاطی بدان تصریح نموده و دمیاط نام شهری است از ثغور
مصر و دمیاطی صاحب سیره مشهور است که از ان در اکثر کتب سیره نقل میکنند و این معجم معجم شیوخ
اوست چهار جلد است مشتمل بر یک هزار و سه صد کس و نام و کنیت و نسب او ابو محمد عبد المؤمن بن خلف
ابو الحسن دمیاطی است و مذهب شافعی داشت و تصانیف مفیده دارد از انجمله است سیره او که
بنوای جمیع علمای سیر است در آخر سال شش صد و سیزده تولد او است و در دمیاط اول الفقه مشغول
گردید و ماهر شد بعد از ان طلب علم حدیث نمود و از ابن المغیر و علی بن مختار و ابو القاسم بن رواحه و عیسی
خیاط و حافظ زکی الدین منذری و دیگر علمای آن عصر اخذ این علم نمود و در مصر و اسکندریه و بغداد
و حلب و حماة و ماردین و حران و دمشق و دیگر بلاد آن فضلا گردش کرد و در صدق و دیانت
و حفظ و اتقان سر آمد اهل زمان خود بود و در لغت و نحویت مهارت تام داشت و علم نسب را نیز خوب
می شناخت و در حسن صورت ضرب المثل بود و او را ابن الماجد میگفتند و در دمیاط مثل مشهور است
که چون عروسی را مبالغه در حسن کنند گویند کانها ابن الماجد و از تصانیف او کتاب الخیل و کتاب
الصلوة الوسطی و دیگر توالیف نافعه است ابو الفتح بن سید الناس صاحب سیره مشهوره و ابو حیان
و تقی الدین سبکی شاگردان او بند بمفاجاة وفات یافت بعد از درس حدیث او در غشی عارض شد
بخانه برداشته بردند چون تفحص نمودند جان داده بود و کان ذلک فی ذیقعده سنه خمس و
سبعمائة در جنازه او بغایت ازدحام مردم واقع شد از لطائف او آن است که روزی در مجلسی در اثر
شد که در آن مجلس حدیث میخواندند در آن حدیث نام عبد الله بن سلام واقع شده بود و بعضی اهل
مجلس آنرا بتشدید لام میخواندند که این بزرگ رسید فی الفور گفت السلام علیکم سلام سلام
باصفهانی ملاقات کرده بود و از وی بیست کتاب از مصنفات او فرا گرفته و سنن شافعی را
درس میگفت و در مقام انصاف میفرمود که اکثر الفاظ این سنن مخالف روایت صحیحین است
دبا صفی که شافعی المذهب بود و در مدح امام مالک آنچه حقیقت بجا می آورد که مردم را گمان می شد
که این عزیز مالکی المذهب باشد و از منظومات او این قطعه است

علم الحدیث له فضل و منقبة
قال العلاء به من کان معینا
ما حازه ناقص الا و کمله

او حازه عاطل الا به حلیا ؛؛ واین قطعه بیت
وما العلم الا فی کتاب وسنة ❊ وما الجهل الا فی کلام ومنطق
وما الخیر الا فی سکوت بحسبة ❊ وما الشر الا من کلام ومنطق ؛؛
راقم حروف گوید کلام ومنطق در بیت اول بمعنے هر دو علم مشهور ست ودر بیت ثانی بمعنی لغوی وسیاطی را در ذم منطق مبالغه تمام ست خصوصاً
چون در مصر در زمان او شیوع این علم بسیار شد او در مقابله آن مردم هجو شدید اختیار مینمود ودیباچه
از کلام در منیاب برے تفنن طبع سامع نقل می کنند قال ومن الامر المنکر علیهم والنکر المعروف
لدیهم تدریسهم لعلم الفضول وتشاغلهم بالمعقول عن المنقول فی اکبارهم
علم المنطق واعتقادهم ان من لا یحسنه لا یحسن ان ینطق فلیت شعری هل قرء
الشافعی ومالک او حواضاً لابی حنیفة المسالک او هل علمه احمد بن حنبل او کان
الثوری علی تعلمه قد اقبل وهل استعان به ایاس فی ذکائه او بلغ به عمرو ما بلغ من
دهائه او تمرس به قیس وسحبان ولولاه لما افصح به احدهما ولا ابان اتری عقول
القوم کلیلة اذ لم تشحذ علی سنة افتری فطنتهم علیلة اذ لم تکرم فی اجنسه کلا
اشرف من ان تقید فی سجنه اشف من ان یستحوذ علیها طارق جنة بالله لقد اعرف
القوم فیما لا یعنیهم واظهر والافتقار الی ما لا یغنیهم بل یتبعهم مع الشامات
ویجنبهم والشیطان یعدهم ویمنیهم امانه کان آحاد من اهل العلم ینظرون
فیه غیر مجاهرین ویطالعونه لا متظاهرین لان اقل آفاته ان یکون شغل بما لا یعنی
الانسان واظهار تحوج الی ما اغنی عنه الرب المنان واما هولاء فقد جعلوه
من اکبر المهمات واتخذوه علی التراب والمسلمات فهم یکثرون فیه الاوضاع
ویفنی کل احد منهم فی تحصیله العمر المضاع ویحهم اما سمعوا قول داعی الهدی
لمن امته حین رای عمر قد کتب التوریة فی لوح وضمه فغضب وقال للحافظ الواعی لو
کان موسے حیا ما وسعه الا اتباعی فلم یوسع عذر الی کتاب الذی جاء به موسے نورا
فما ظنک بما وضعه المتخبطون فی ظلام الشک وافتروا فیه کذباً وزوراً فیا لله
للعقول النخرفة تغرقت فی بحار ضلال الفلسفة الخ واز تصانیف او اربعین ثمانیة

الاسناد است و مختصر این اربعین است که او را اربعین صغری گویند و اربعین موافقات عوالی ست
و اربعین تساعیات الاسناد الابدال ست و هرگاه از تصنیف این اربعین فارغ شد اینچند بیت نظم کرد

بیت خذها احادیث ابدا لا صحیحة	وافت تساعیة الاسناد فی العدد
[illegible] وقعت فیه مرافقة	لاحمد بن شعیب قائل السدد
[illegible] زادت فیه مصافحة	لمسلم حافظ الالفاظ والسند
[illegible] بعد عشرین موافقة	للترمذی ابی عیسی حماه رد

[illegible] تصانیف او صد حدیث دیگر ست که او را مائة تساعیة فی الموافقات والابدال العلیة گویند و نیز از
تصانیف او تساعیات مطلقه ست و اربعین جلیلة فی احکام النبویه ست و اربعین دیگر ست در جهاد
مجالس بغدادیه و مجالس مشقیه و کشف المغطی فی تبیین الصلوة الوسطی ست و کتاب فضل صوم ستة
من شوال و کتاب فضل الحیاء و کتاب التلی والاغتباط بثواب من تقدم من الافراط و کتاب الذکر
[illegible] اعقاب الصلوة و کتابی که از ازواج النبی و اولاده و اسلافه و غیر ازین مذکورست نیز تصانیف
بسیار دارد کتاب کرامات اولیاء للخلال نام و نسب او ابو محمد حسن بن محمد بن حسن بن
علی بغدادی ست در سال سه صد و پنجاه و دو متولد شده و از ابو بکر وراق و ابو بکر بن شاذان و طبقه
ایشان علم حدیث فرا گرفته خطیب بغدادی و ابو الحسین طیوری و جعفر بن احمد سراج و علی بن عبد الواحد
دینوری و دیگر محدثان عمده از وی روایت دارند و نزد همگنان ثقه و معتبر بود و در حفظ حدیث سرآمد
ابنای روزگار خود بود و او را مسندیست بر صحیحین لیکن با تمام نرسید در جمادی الاولی سنه ۴۳۹ چهار
صد و سی و نه وفات اوست حافظ ذهبی در تاریخ خود میگوید اخبرنا جعفر بن منیر قال حدثنا الحافظ احمد
بن محمد یعنی السلفی قال حدثنا ابو سعید محمد بن عبد الملک بن اسد قال اخبرنا ابو محمد الخلال قال حدثنی علی
بن احمد السرخسی الحافظ من حفظه قال حدثنا عبد الله بن عثمان الواسطی قال سمعت ابا القاسم بن ایوب
بن محمد خطیبنا بواسطه یقول سمعت ابا عثمان المازنی یقول حدثنا سیبویه عن الخلیل بن احمد
عن فخر بن عبد الله الهمدانی عن الحارث عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل المعروف
فی الدنیا اهل المعروف فی الآخرة واهل المنکر فی الدنیا هم اهل المنکر فی الآخرة جبر ابن نجید
ابو عمرو از اوتاد زمین و شیخ صوفیه در وقت خود بود در زهد و عبادت طاق بود در علو اسناد از خراسان

کتاب کرامات الاولیاء للخلال

جبر ابن نجید

مشهور و مشار الیه آفاق و برادل نیجز و میگوید حدثنا ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله الکجی قال حدثنا ابو عاصم
الضحاک بن مخلد النبیل عن الاوزاعی قال حدثنی قرة بن عبد الرحمن عن ابن شهاب عن ابی سلمة
عن ابی هریرة قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم احب عبادی الی اعجلهم فطرا نام و نسبش ابو عمرو اسمعیل
بن نجید بن احمد بن یوسف بن خالد سلمی نیشاپوری است شیخ عصر خود در تصوف و عبادت و معامله از
آبا و اجداد خود مال بسیار میراث یافته بود همه را در راه غربا و علما و مشایخ خرج فرموده صحبت جنید و ابو عثمان
حیری و دیگر بزرگان دریافته و از ابراهیم بن ابی طالب و عبد الله بن احمد بن حنبل و محمد بن ایوب رازی
و ابو مسلم کجی حدیث را فرا گرفته و نبیره او ابو عبد الرحمن سلمی که شیخ الصوفیه است و ابو عبد الله حاکم و دیگر
بزرگان ملمن از اخذ فیض باطن و ظاهر نموده اند و او را در عصر خود شمار از اوتاد و ابدال میدهند
نود و سه ساله بود که در سال سه صد و شصت و پنج وفات یافت و از مناقب جلیله او آنست که شیخ او ابو عثمان
حیری را مصرفی ضروری در بعضی ثغور سرحد جهاد برای اعانت مجاهدین در پیش آمد هر چند سعی و تلاش نمود از
ابنای وقت هیچ حاصل نه شد روزی در همین مجلس بحسرت آنکه این عمل خیر از دست او میسر نه گردید
شد و گریه آغاز نهاد ابو عمرو بن نجید چون حال بدین منوال دید دو کیسه پر از دو هزار درم در خلوت [شیخ] از
خانه خود آورد و در پای شیخ انداخت شیخ خوشحال شد و بر سر مجلس بحضور مردم این عمل خیر او را [illegible]
فرمود و گفت که یاران خوشوقت باشند که ابو عمرو از طرف همه شما این بار برداشت که من امید دارم که در برابر
این عمل او مراتب عالیه قرب الهی یابد و دهند ابن نجید در آن مجلس حاضر بود دید که عمل من ظاهر شد بی محابا
برخاست و گفت ای حضرت شیخ من این مال از مادر خود دزدیده آورده بودم حالا او رضامند نیست این
دزد خدا چه قسم مقبول خواهد شد امیدوارم که آن همه مال بر من رد فرمائید که مادر خود را برسانم و ازین گناه
وا رهم شیخ بمجرد شنیدن این قصه مال را رد و باز گردانید و او برداشته برد چون هنگام شب شد و مردم
از نزد شیخ متفرق شدند آن همه مال را باز آورد و نزد شیخ عرض کرد که این را پوشیده بمستحقان برسانند
و هرگز نام من نبرند شیخ ابو عثمان را گریه گلوگیر شد و فرمود که آفرین باد بر همت تو و از کلام ابن نجید
است که گفته است هر حالی که بر سالک وارد شود اگر چه حال بزرگ باشد چون نتیجه علم نباشد ضرر او بر صاحب
حال بیشتر از نفع او میباشد و مراد گفته است که صفای مقام عبودیت وقتی دست دهد که افعال خود
را همه ریا و اقوال خود را همه دعوی انگارد و نیز گفته است که چون شخصی را زوال جاه خود نزد خلق آسان

شود اعراض او از دنیا و اهل آن سهل گردد و شیخ او ابو عثمان حیری در حق او گفته که مراد محبت این
جوان مردم ملامت میکنند و نمیدانند که بر طریقه من غیر از وی نخوانده بود و اوست که بعد از من خلیفه من
خواهد بود **جزء الفیل لابی عمرو بن السماک** در حدیث عائشه فی فضل ابی بکر و الزبیر که
اول آن خبر است سگوید حدثنا احمد بن عبد الجبار العطاردی الکوفی قال حدثنا ابو معاویة عن هشام
بن عروة عن ابیه عن عائشة قالت یا ابن اختی کان ابواک یعنی ابا بکر و الزبیر من الذین استجابوا لله
و للرسول من بعد ما اصابهم القرح قالت لما انصرف المشرکون من احد و اصاب النبی صلی الله علیه و سلم
و اصحابه ما اصابهم خاف ان یرجعوا من ینتدب لهؤلاء فی آثارهم حتی یعلموا ان بنا قوة قال فانتدب
ابو بکر و الزبیر فی سبعین [illegible] فی آثار القوم فسمعوا بهم فانصرفوا قالت فانقلبوا بنعمة من الله و فضل
[illegible] و ابو عثمان بن احمد بن یزید بغدادی و قاق ست معروف بود
[illegible] از محمد بن عبد الله منادی و حنبل ابن اسحاق و حسن بن مکرم و یحیی بن ابی طالب و دیگر اجله
[illegible] حاکم و ابن منده و ابن القطان و ابو علی بن شاذان و دیگر
[illegible] خطیب گفته است که [illegible] بن زرقویه شنیدم که میگفت خذ من الباری
[illegible] السماک در ربیع الاول سنه چهل و چهار و سه صد وفات یافت از خانه تا مدفن او
همراه جنازه [illegible] **جزء فی فضائل اهل البیت** تصنیف ابو الحسن علی
بن معروف [illegible] در آخر کتاب در حدیث [illegible] سگوید حدثنا ابو اسحق ابراهیم بن عبد الله
بن [illegible] بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس قال حدثنی ابی عن جدی
عبد الله قال قال النبی صلی الله علیه و سلم انه کان فی بنی اسرائیل ملکان اخوان علی مدینتین و
کان احدهما بارا برحمه عادلا فی رعیته و کان الآخر عاقا لرحمه جائرا علی رعیته و کان فی عصرهما نبی
فاوحی الله الی ذلک النبی انه قد بقی من عمر هذا البار ثلث سنین و بقی من عمر هذا العاق ثلثون
سنته فاخبر ذلک النبی رعیته هذا و رعیته هذا فاحزن ذلک رعیة العادل و احزن ذلک رعیة الجائر قال
ففرقوا بین الاطفال و الامهات و ترکوا الطعام و الشراب و خرجوا الی الصحرا یدعون الله عز و جل
ان یمتعهم بالعادل و یزیل عنهم امر الجائر فاقاموا ثلثا فاوحی الله عز و جل الی ذلک ان اخبر
عبادی انی قد رحمتهم فاجبت دعاءهم فجعلت ما بقی من عمر هذا البار لذلک الجائر و ما بقی

من عمر ذلک الجابر بهذا الحکایة قال فرجعوا الی بیوتهم ومات الجابر بتمام ثلث سنین وبقی العاد فیهم ثلاثین سنة
ثم مات رسول الله صلی الله علیه وسلم وما تغیر شیء من معیشته ولا ینقص شیء من عمره الا فی کیشاب ان ذلک علی الله
یسیر واین علی بن معروف استاذ ابو علی بن الفرا رست که از عمده محدثین است وشاگرد ابراهیم بن
عبد الصمد الهاشمی چنانچه درین سند گذشت وخطیب گفته است که شاگرد وی محمد بن الباغندی
وابو القاسم بغوی وقاضی محاملی ومن از وی بکثیر اسطر روایات بسیار دارم صاحب تصانیف مفیده است
سال وفات او معلوم نیست لیکن ابن التوزی از وی در سنه سنه صد وهشتاد وپنج سماع حدیث نموده
پس تا آن سال باقی بود وفات او بعد از آن است اربعین شحامی چهل حدیثست که در آخر آن
انشادات وحکایات نیز آورده ونام شحامی ابو نصر عبد الخالق بن زاهر الشحامی است در دیباچه اش میگوید
الحمد لله رب العالمین علی آلائه حمدا کما ینبغی لکرم وجهه وعز جلاله والصلوة والسلام علی المفضل علی
جمیع خلقه محمد وآله الطیبین وصحبه الطاهرین من بعده وبعد فقد سلف منی جمع اربعین حدیثا عن
رسول الله صلی الله علیه وسلم عن اربعین شیخا من شیوخی الذین ادرکتهم وسمعت منهم رجوت بها
بذلک الدخول فی زمرة الذین وردت فیهم الخبر المشتهر عن رسول الله صلی الله علیه وسلم من حفظ
اربعین حدیثا علی سنة فاتت تحاکمت لی وعیتها ان اخرج من مسموعاتی اربعین حدیثا عن اربعین شیخا من
مشائخی عن اربعین نفرا من الصحابة الاکرمین مبتدئین بالبدایة بالعشرة المشهود لهم بالجنة فیجتمع لها مع شرف
المتن شرف الاسناد بعون الله تعالی سعیا خالصا لوجهه ولا اخلانا من نوال برکاته بفضله وسعته جوده الحدیث
الاول اخبرنا جدی ابو عبد الرحمن طاهر بن محمد الشحامی قال اخبرنا ابو سعید محمد بن موسی بن الفضل الصیرفی
قال حدثنا محمد بن یعقوب بن یوسف الاصم قال حدثنا ابو الدرداء هاشم بن محمد الانصاری ببیت المقدس
قال حدثنا عتبة بن السکن یکنی ابا سلیمان الفزاری الحمصی قال حدثنا الضحاک بن ابی حمزة عن ابی
نضر عن ابی رجاء العطاردی عن عمران بن الحصین عن ابی بکر الصدیق قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم من اغتسل یوم الجمعة کفرت ذنوبه وخطایاه فاذا راح کتب الله له بکل قدم عمل عشرین سنة
فاذا قضیت الصلوة اجیز بعمل مائتی سنة وقال فی الانشادات اخبرنا ابو الحسن علی بن محمد بن احمد المؤذن
قال اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن باکویه قال اخبرنا نصر بن ابی نصر قال اخبرنا جعفر بن نصیر قال
سمعت الجنید یقول حججت علی الوحدة فجاورت بمکة فکنت اذا جن اللیل دخلت المطاف فاذا بجاریة

لتطوف فتقول الی الحبیب لن تخفی وکم قد کتمته فاصبح عندی قد اناخ وطنبا ان اشتد شوقی نظم ہام قلبی

بذکرہ فان رمت قربا من حبیبی تقربا و یبدو فافنی ثم لحبیبی لہ بہ و لیعدنی حتی الذ و اطربا قال قلت

لہا یا جاریۃ اما تتقین اللہ مثل ہذا المکان تتکلمین بہذا الکلام فالتفتت الی وقالت لی یا جنید

ھ ولولا التقی شردنی + ہجر طیب الوسن + ان التقی شردنی + کما تری عن

وطنی + افر من وجدے بہ + فحبہ تیممنی + ثم قالت تطوف بالبیت ام برب البیت فقلت

بالبیت فرفعت راسہا الی السماء وقالت سبحانک سبحانک ما اعظم مشیتک فی خلقک خلق

کالحجار ثم انشارت تقول ھ یطوفون بالاحجار یبغون قربۃ + الیک وہم اقسی قلوبا من الصخر

وتاہوا فلم یدروا من التیہ من ہم + وحلوا محل القرب فی باطن الفکر فلو اخلصوا فی الود غابت

صفاتہم + وقامت صفات الود للحق بالذکر + قال الجنید فغشی علی من قولہا فلما افقت لم ارہا

الاربعین المتباینۃ بتداخل المتن والاسناد تصنیف شیخ ابن حجر عسقلانی است کہ از چہل شیخ روایت

نموده و سند ہر شیخ منتہی بصحابی علیحدہ لیس روایت نہا از صحابہ نیز چہل است اند و از جملہ آنہا

عشرہ مبشرہ اند و بعد از روایت حدیث شعری مناسب آن نیز از نظم نماید چنانچہ بعد روایت حدیث دوم

ان الناس لم یؤتوا شیئا بعد کلمۃ الاخلاص مثل العافیۃ و این حدیث دوم است از ان چہل حدیث

این قطعہ را انشاد نموده ھ اما ان لم یوت امرؤ عاقل + مثلہا فی دارنا الفانیہ + من بعد

شہادۃ الاخلاص والعافیۃ و بعد از حدیث سوئم کہ انما الاعمال بالنیات است این قطعہ را

انما الاعمال بالنیات فی کل امر امکنت فرصتہ فانو خیرا وافعل الخیر وان + لم تطقہ اجرت نیتہ و بعد از

حدیث چہارم کہ ما من امرء مسلم تحضرہ صلوۃ مکتوبۃ فیحسن طہورہا و رکوعہا و خشوعہا است این قطعہ انشاد

کرده ھ احسن التطہیر وخشع قانتا + مطمئنا فی جمیع الرکعات + فہو کفارۃ ما قدمتہ + من صغیر الذنب ان

الحسنات + و بعد از حدیث پنجم کہ نہی عن الضرب قائما است میگوید ھ از ذرہ است تشرب قائما فقد تقر

تشبہ بصفوۃ اہل اعجاز + وقد صححوا شرب قائما فکانہ لبیان الجواز + و بعد از حدیث ششم کہ حدیث

ضمام بن ثعلبہ است این قطعہ است ھ واظب علی سنن الصحیحۃ تکتسب + اجرا و رضی اللہ منک

وتربح + فان اقتصرت علی الفرائض فلیکن + من غیر زید فی النوافل تفلح + و بعد از حدیث ہفتم کہ حدیث

بشارۃ عشرہ است بجنت میگوید + ھ لقد بشر الہادی من الصحب زمرۃ + بجنات عدن کلہم

مفصله مشتهر + سعید زبیر سعد طلحه عامر + ابوبکر عثمان ابن عوف علی عمر + **مسلسلات صغری**
تصنیف جلال الدین سیوطی از انجمله حدیث مسلسل بیوم العیدست واز انجمله حدیث مسلسل بمصافحه است
واز انس بن مالک رسیده واکثر آن مسلسلات در کتاب المسلسلات حضرت شیخ ولی الله دہلوی قدس سره
داخل ست وسماع آن راقم حروف از اهل الحمد لله بابن جهت خیری از ان مرقوم نشد **مختصر حصن**
حصین که مسمی بعدة است از خود صاحب حصن حصین یعنی شیخ شمس الدین ابو الخیر محمد بن محمد الجزری
ست در خطبه اش میفرماید الحمد لله الذی جعل ذکره عدة الحصن الحصین وصلوته وسلامه علی سید الخلق محمد
النبی الامی الامین وعلی آله الطیبین الطاهرین واصحابه اجمعین والتابعین لهم باحسان الی یوم الدین
وبعد فانه لما کان کتابی الحصن الحصین من کلام سید المرسلین مما لم یسبق الی مثله من المتقدمین
وعز تالیف نظیره علی من سلک طریقة المتاخرین لما حوی من الاختصار المبین لجمع الرصین والتصحیح
المتین والدهر الذی هو علی عز ودمعین حدا الی علی اختصاره فی هذه الاوراق من جمله المذکور بعد ان کنت
سالت فی ذلک مرارا فی سنین وشهور ممن اشتهر بکشف کربتی واوجب الحق علی مکافاته ولم اقدر علیها
الا بالدعاء فاسأل الله تعالی نصره ومعافاته الخ **تخریج احادیث الاحیا** مسمی بالمغنی عن حمل الاسفار
تصنیف شیخ زین الدین عراقی ست وهو الحافظ ابو الفضل عبد الرحیم بن الحسین العراقی **صحیح**
بخاری رحمة الله علیه احوال اینکتاب ومصنف آن در شهرت وشیوع بدرجه رسیده که اشتغال به
بیان آن فضول مینماید امابه نیت استنزال رحمت بذکر صالحین در ینجا ودر کتب مشهوره ومصنفین آنها
بقدر گنجایش این رساله مختصره برخی از حالات این بزرگان رسم نموده شد نام ونسب او ابو عبد الله محمد
بن اسمعیل بن ابراهیم بن المغیرة بن بردزبه بفتح بای موحده وسکون رای مهمله وکسر دال مهمله وسکون
زای معجمه بعد از ان بای موحده مفتوحه وتای تانیث موقوفه ومعنی آن در لغت دهقان بخارا مزارع وکارنده است
واو بخاری جعفی ست بالولا زیرا که جد ثانی او مغیره بردست یمان جعفی مسلمان شد ویمان جعفی والی بخارا
بود ودر آن زمان هر که بردست کسی مسلمان میشد بقبیله آن کس یعنی منسوب میشد وبه وچهارده مرد نحیف البنیه
بود ونه دراز قامت ونه پست بلکه میانه قامت ودر حالت طفولیت هر دو چشم او از نور بصارت عاری گشته
بود ومادرش ازین سبب قلق شدیده دستگیر حال میماند روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه الصلوة
والسلام را بخواب دید که گویا میفرمایند خوش باش که حقتعالی بصارت پسر ترا از عنایت فرمود

مسلسلات صغری

مختصر حصن حصین

تخریج احادیث الاحیاء

صحیح بخاری

و این بسبب بسیاری دعا و گریه و زاری است صبح که برخاست چشم پسر را بینا دید و ده ساله بود که در مکتب
هرجا نام حدیث شنیدی او را یاد گرفتی در همان سن بهمان مشغوف بیاد کردن احادیث بود و چون
از مکتب برآمد شخصی را از علماء حدیث در بخارا شنید که مشهور بداخلی بود نزد او آمد و رفت شروع کرد
روزی داخلی از نسخه خود بر مردم احادیث میخواند در اثنای خواندن بر زبان او جاری شد که سفیان
عن ابی الزبیر عن ابراهیم بخاری مساورت کرده گفت که حضرة ابو الزبیر از ابراهیم روایت ندارد
داخلی او را [illegible] کرد بخاری باز گفت که مراجعت باصل نسخه خود باید فرمود پس داخلی در خانه رفت
و در اصل نسخه نظر نمود و پس از خانه برآمد و گفت که این طفل را بطلبند چون بخاری حاضر شد گفت چیزی
که من خوانده بودم البته غلط برآمد باری بگو که صحیح چگونه است بخاری گفت که در اصل سفیان عن
الزبیر بن عدی عن ابراهیم است داخلی حیران شد و گفت انی الواقع همچنین است پس قلم برداشت
و نسخه قرارت تصحیح نمود و این قصه او در سن یازده سالگی اتفاق افتاده و هرگاه شانزده ساله
شد تمام کتابهای ابن مبارک یاد گرفت و نسخ وکیع را از بر کرد باز همراه مادر و برادرش که احمد نام
داشت برای حج بمکه معظمه روانه شد چون از حج فارغ شدند مادر و برادرش بوطن رجوع کردند
و او در بلاد حجاز برای طلب حدیث متوقف ماند چون هژده ساله شد تصنیف آغاز نهاد و در فضائل صحابه
و تابعین و اقاویل ایشان تصنیفات پرداخت و آخر آنهمه را مجموع و مرتب ساخته کتاب التاریخ نزد قبر منور

پرداختن کتاب التاریخ

رسول مطهر تبییض نموده در شبهای ماهتاب مینوشت بخاری گفت که هیچ اسمی در تاریخ من مذکور
نیست مگر که قصه درازی از قصص او یاد دارم لیکن ترسیدم که اگر آنهمه قصه را درین کتاب درج
کنم موجب تطویل و ملال شاگردان خواهد شد حامد بن اسمعیل که یکی از محدثان عصر اوست میگوید
که بخاری همراه ما در طلب حدیث پیش شیوخ وقت آمد و رفت میکرد و هرگز دوات و قلم همراه نمی برداشت
و هیچ نمی نوشت ما او را گفتیم که ترا ازین آمد و رفت چه فائده است چون هیچ نمی نویسی آنچه می شنوی
از یاد میرود و چو باد در یک گوش می درآید و از گوش دیگری برآید بعد از شانزده روز گفت که
شما بسیار مرا تنگ کردید حالا بیارید آنچه شما نوشته اید محفوظ مرا با و مقابله کنید درین مدت تا پانزده
هزار حدیث نوشته بودیم آنهمه را از یاد خواندن گرفت و آنقدر بصحت میخواند که ما نوشته های
خود را از خوانده او تصحیح میکردیم بعد از آن گفت که شما می پندارید که من عبث سرگردانی میکنم

از همان روز یقین کردیم که این شخص شیخ سنت است و کسی با وی برابر نخواهد کرد و سبب تصنیف ا[ین]
جامع صحیح او را چنین شد که روزی در مجلس اسحق بن راهویه حاضر بود یاران اسحق بن راهویه گفتند
که اگر کسی توفیق یابد مختصری در سنن جمع نماید و در احادیث صحیحه که بدرجه اعلای صحت رسیده اند که
کند چه خوب باشد که عمل کنندگان بی دغدغه و بی مراجعت بمجتهدین بدان عمل نمایند این سخن در دل
بخاری جا کرد و از همان وقت تصنیف این جامع بخاطرش افتاد و از جمله شش لکه حدیث که نزد او
موجود بود انتخاب شروع کرد و آنچه بسیار صحیح بود بر همان اکتفا نمود و بعضی احادیث صحیحه ملحق محمد
درجه رسیده اند ترک هم کرده بخوف تطویل یا بوجهی دیگر و برای نوشتن هر حدیث غسل لازم الدین
و دو رکعت میگذارد و در عرصه شانزده سال از انتخاب این احادیث فارغ گردید و چون خواست که
احادیث را بمضامین آن تطبیق دهد و این را در عرف محدثین ترجمه گویند در مدینه منوره بین قبر
قبر مبارک و منبر اطهر انور علیه صلوات الله العلی الاکبر این مهم را سرانجام داد و در وقت نوشتن
هر ترجمه شفعی ادا مینمود بالجمله بحسن نیت او این جامع با آن حد بقبول افتاد که در حیات او [illegible]
بلا واسطه از وی نود هزار کس شنیدند که آخر همه فربری است و بالفعل بجهة علو اسناد روایت
گشته و از نوادر بخاری آنست که میگفت من امیدوارم که مرا روز حساب از غیبت کسی نپرسند که هیچ
کس را غیبت نکرده ام و این تورع و تعفف بسیار عجیب است و او را بسنت صالحین ابتلای و محنتی در
پیش آمد که خالد بن احمد ذهلی امیر بخارا او را تکلیف داد که بخانه آمده پسران مرا جامع و تاریخ و دیگر
خود درس گفته باشد بخاری گفت که این علم علم حدیث است این را ذلیل نمی کنم اگر ترا غرض باشد
پسران خود را در مجلس من بفرستی تا بدستور طلبه دیگر تحصیل نمایند امیر گفت اگر چنین است پس باید که در
وقت حضور پسران من کسی را از دیگر طلبه بار ندهی و حجاب و چوبداران من بدر ایستاده باشند
نخوت من قبول نمیکند که در مجلسی که پسران من باشند هر اسکاف و حائک پهلونشین ایشان باشد
بخاری این هم قبول نداشت گفت که این علم میراث پیغمبر است تمام امت در آن شریک است خاص
بکسی نمیشود باین گفت و شنید امیر مذکور از بخاری دل گران کرد و کدورت در خاطر طرفین
روز بروز تزاید داشت تا آنکه امیر مذکور ابن ابی الورقا و دیگر علمای ظاهر آن وقت را با خود در تشنیع ساخته
در مذهب بخاری و در اجتهاد او طعن و تخطیه آغاز نهاده محضری درست ساخته بخاری را از بخارا

من گفتش دور در حالتک همنشین پهلوی ایشان نباشد بخاری این را هم قبول نکرد از این معنی امیر مذکور دلگیر شد

برآمد در جناب اقدس دعا فرمود که بارخدایا این مردم را ابتلا کن بچیزی که مرا میخواهند که رسانند کم
از یکماه نگذشته بود که خالد بن احمد معزول شد و حکم خلیفه رسید او را بر خر سوار کرده تشهیر نمایند و آخر
حال او بکمال تباهی انجامید چنانچه در تواریخ معروف و مسطور است و حریث بن ابی ورقا را رسوای
و فضیحت عظیم در ناموس رسید و یکی دیگر را از علما آنوقت که درین امر شریک شده بود آفت اولاد رسید
[illegible] الله درین غربت اولاً به نیشاپور رفت و از آنجا هم بجهت ناموافقت امیر آنجا برگشت و
داخل [illegible] ست بر دو فرسنگ از سمرقند وفات یافت شب شنبه که لیلة الفطر بود وقت نماز
عشا و اصل [illegible] غره شوال بعد از نماز ظهر در سال دو صد و پنجاه و شش مدفونش ساختند
[illegible] او بود چنانچه گفته اند ولد فی صدق و عاش حمیداً و مات فی نور عبدالواحد طوسی که یکی
از [illegible] التعهد بود جناب رسالت مآب را علیه الصلوة والتحیة بخواب دید که آنجناب با جماعه
[illegible] منتظر ایستاده اند عبدالواحد سنت سلام بجا آورده معروض میدارد که یا رسول
الله [illegible] چیست فرمودند انتظار آمدن محمد بن اسمعیل بخاری میکشیم عبدالواحد گفت چند
[illegible] بود که خبر وفات بخاری شنیدم چون از وقت وفات او تفتیش کردم همان ساعت بود
[illegible] آنجناب را در آن بخواب دیده بودم و خواندن جامع صحیح در اوقات شدت و خوف دشمن و
علاج مرض و غلو قحط و دیگر بلایا تریاق مجرب است و اینکتاب را در منامات بسیار آنجناب بنسبت بخود
فرموده اند از آنجمله آنکه محمد بن مروزی در میان رکن و مقام خوابیده بود آنجناب را بخواب دید
که میفرمایند که ای ابوزید تا کجا کتاب شافعی را درس خواهی گفت چرا کتاب مرا درس نگوی محمد بن احمد
سراسیمه شده عرض کرد که یا رسول الله قربانت شوم کتاب شما کدام است فرمودند جامع محمد بن
اسمعیل و از امام الحرمین نیز مثل اینمنام منقول است شخصی تواریخ ولادت و وفات و سنین عمر او را
چنین بنظم آورده شعر کان البخاری حافظاً و محدثاً + جمع الصحیح مکمل التحریر + میلاده صدق و مدت
عمره + فیها حمید و انقضی فی نور + و بخاری نیز گاه گاه میل بنظم بود این قطعه را سبکی در طبقات
کبری بنسبت بوی کرده شعر اغتنم فی الفراغ فضل رکوع + فعسی ان یکون موتک بغتة + کم صحیح
رایت من غیر سقم + ذهبت نفسه الصحیحة فلتة + و اثیر الدین ابوحیان در مدح بخاری و جامع او میگوید
شعر اسامع اخبار الرسول لک البشری + لقد سعدت فی الدنیا + و قد فزت فی الاخری +

تشنف آذاننا بعقد جواهر + تود الغوانی لو تقلدنه النحرا + جواهر کم جلت نفوسا + ونفیس مجلت بها صدرا
وحلیت بها قدرا + اهل الدین الآثارة اکابرنا + نقلوا الاخبار عن طیب خبرا + وادوا لاحادیث الرسول
مصححة + عن الزیغ و التصحیف فاستوجبوا الشکرا + وان البخاری الامام بجامع + بجامعه منها الیواقیت
والدرا + علی مفرق الاسلام تاج مرصع + به شمسا و نارت به بدرا + وبحر علوم تلفظ الدر لا یحصی
فالنفس درا او عظمه به بحرا + تصانیفه نور و نور لناظر فقد نفحت زهرا + وقد انبعت زهرا بجامع
سنة المختار ینظم بینها + تلخیصها جمعا و تخلیصها تبرا + و کم بذل النفس المصونة جاهدا + مجاز لها بحرا
او جار لها برا + ولطور عراقیا وطورا ایانا وطورا احجازیا وطورا لستی مصرا + الی ان حوی منها الصحیح
صحیح + فوافی کتابا قد غدا الآیة الکبری کتاب له من شرع احمد شرعة مطهرة تتلو الستاکین ولهذا
وآین قصیده بس درازست بخوف تطویل به یقدر اکتفا رفت و شیخ تاج الدین سبکی نیز در مدح
او مدح طویل دارد که برخی از ان ابیات میگردید علا عن المدح مایزان به + کاننا المدح
من بقدر ینقص ما له الکتاب الذی یتلو الکتاب هدی + هدی السیادة طودا لیس یتصدع + الجامع
المانع الدین القویم و سنته + الشریعة ان تغتالها البدع + قاصی المراتب دانی الفضل تحسبه
کالشمس یبدو و سناها حین ترتفع + ذلت رقاب جماهیر الانام له + فکلهم وهو عال فیهم خضعوا + تا حدیث
حدیث الحاسدین له + فان ذلک موضوع و منقطع + وقل لمن لام یحکیه اصطبار کم لاتعجل فان الکل
تبغیه ممتنع + و هیهات تاتی کما یحکی شکایة + الفن [illegible] بهیا الجامع البدیع صحیح مسلم بن الحجاج
القشیری النیشاپوری کنیت او ابو الحسین و لقب او عساکر الدین و نام جد او مسلم بن ورد بن کوشاد
ست و قشیر نسبت به بنی قشیر ست که قبیله ایست معروف در عرب و نیشاپور شهریست در
خراسان بحسن و عظمت موصوف یکی از کبار ائمه فن حدیث و ابو زرعه رازی و ابو حاتم با مامت و جلالت
او گواهی داده و او را پیشوای این گروه نهاده اند و ابو حاتم رازی و دیگر اجله آن عصر مثل ترمذی
و ابو بکر بن خزیمه از وی روایات دارند و او را مولفات بسیارست که در همه آنها داد تحقیق و معانی
داده و خصوصا درین صحیح عجائب تنقیح را او ودیعت نهاده هم بالخصوص در ترتیب اسانید و حسن سیاق
متون و ورع تام و تحری مالا کلام در روایت و تلخیص طرق مع الاختصار و ضبط انتشار بے
نظیر افتاده و لهذا حافظ ابو علی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف اهل علم ترجیح میداد و میگفت

بخت ادیم اسماء اصح من کتاب مسلم و جماعه از مغاربه نیز بهمین رفته است و دلیل ایشان آنست که شرط
مسلم آنست که در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را که لا اقل دو تابعی ثقه آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند
و کذا فی جمیع الطبقات من تبع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در اوصاف رواة اکتفا بمحض
عدالت ندارد بلکه شرائط شهادت را رعایت میفرماید و این قدر تضییق نزد بخاری نیست راقم حروف گوید
که علمای دیگر درین شرط بحث کرده اند زیرا که حدیث انما الاعمال بالنیات بخلاف این شرط است و در صحیح مسلم
موجود است از حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بجمیع وجوه روایات و از حضرت عمر رضی الله عنه روایت
این نکرده مگر علقمه آری از علقمه تفرق و انشعاب بسیار رو داده مغاربه جواب داده اند که این حدیث
را بقصد تبرک در بین آورده است و هم بجهت شهرت طرق آن و ثبوت صحت آن شرط خود را در آن
مراعات نموده علاوه آن که این شرط در آن حدیث موجود است که در صحیح او مذکور نباشد زیرا که از
صحابه حضرت عائشه و ابوهریره آنرا روایت کرده اند از هر دو تابعین بسیار روایت کرده اند بالجمله
این صحیح را از آنجا که حدیث مسموع خود انتخاب نموده است و نهایت تورع و احتیاط در آن بکار برده و از عجائب مسلم
آنست که هرگز در عمر خود کسی را غیبت نکرده و کسی را نزده و کسی را دشنام نکرده و در معرفت صحیح از سقیم
حدیث از قدما بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری هم در بعض امور مرجح و مفضل است تفصیل این اجمال
آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افتد مثلا کسی را گاهی بکنیت مذکور میکنند و گاهی بنام و می پندارد
که دو کس باشند زیرا که روایت او از اکثر اهل شام بطریق مناوله از کتب است نه بطریق تحقیق و شفاهی بخلاف
مسلم که او را هیچ جا غلط نمی افتد و نیز بخاری را در بعض احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف و اسقاط
بعضی الفاظ تعقید متون رو داده اگرچه بمراجعت روایات دیگر که هم درین صحیح آورده آن تعقید
منحل می شود بخلاف مسلم که وی الفاظ را بنوعی سوق نموده و از رجالی آورده که اصلا در آن تعقید
واقع نیست و مسلم را سوای این صحیح مؤلفات دیگر هم هست بسیار مفید از آنجمله کتاب المسند الکبیر علی
الرجال و کتاب الاسماء و الکنی و کتاب العلل و کتاب الوحدان و کتاب حدیث عمرو بن شعیب و کتاب
مشایخ مالک و کتاب مشایخ الثوری و کتاب اوهام المحدثین و کتاب طبقات ابو حاتم رازی که از اجله
محدثین است مسلم را بخواب دید و از حال او پرسید مسلم گفت که رب جل جلاله جنت را مباح گردانیده
است هر جا که میخواهم مے باشم و ابو علی زاغونی را بعد از وفاتش شخصی ثقه بخواب دید و پرسید

که کدام چیز نجات یافتی گفت بسبب این جزئی که در دست من ست و آن جزئی بود از صحیح مسلم تولد مسلم
در سال دو صد و دو بود و بعضی گفته اند که در سنه چهار و بعضی گفته اند که در شش و ابن الاثیر در مقدمه
جامع الاصول همین را اختیار نموده والله اعلم وفات او بجاجه شام یکشنبه و دفن او وقت روز دوشنبه
بیست و پنجم رجب سال دو صد و شصت و یک و سبب وفات او نیز غرابتی دارد گویند در مجلس مذاکره
حدیث او را از حدیثی پرسیدند او آن حدیث را نشناخت بمنزل خود آمد و یک سبد خرما نزد او گذاشته
در کتابهای خود آن حدیث را تجسس میکرد و یگان یگان خرما بطریق نقل از سبد بر میداشت تا سحر
تا آنکه حدیث یافته شد و خرما تمام گشت در غمزه فکر علمیه او را شعوری نماند و این کثرت اکل سبب
او شد حافظ عبد الرحمان بن علی الربیع یمنی شافعی گفته است تنازع قوم فی البخاری و مسلم لدیّ
وقالوا ای ذین تقدم ✦ فقلت لقد فاق البخاری صحة ✦ کما فاق فی حسن الصناعة مسلم سنن
ابی داود این کتاب را نسخه مشهوره است نسخه لؤلؤی و نسخه ابن داسه و نسخه ابن الاعرابی
روایت لؤلؤی در مشرق مشهورتر است و روایت ابن داسه در بلاد مغرب رواج بسیار دارد و شامع
این هر دو روایت قریب یکدیگر اند بغیر اختلاف فیما بین این هر دو بتقدیم و تاخیر است نه بزیادت
بخلاف روایت ابن الاعرابی که از این هر دو نقصان بین دارد و نام لؤلؤی ابو علی محمد بن احمد بن عمرو
اللؤلؤی است و نام ابن داسه ابو بکر بن محمد بن بکر بن محمد بن عبد الرزاق ابن داسه التمار
البصری و نام ابن الاعرابی ابو سعید احمد بن محمد بن زیاد بن بشر المعروف بابن الاعرابی و نام ابو داود
سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران الازدی سجستانی و ابن خلکان
را با وجود کمال تاریخ دانی و تصحیح انساب درین نسبت غلط افتاده گفته است که نسبته الی سجستان
او سجستانه قریة من قری البصرة انتهی شیخ تاج الدین سبکی بعد از نقل این عبارت گفته است که وهذا وهم
والصواب انه نسبة الی الاقلیم المعروف متاخم لبلاد الهند انتهی یعنی این نسبت بسیستان است که ملکی
است مشهور مابین سند و هرات متصل قندهار و چشت که مکان بزرگان چشتیه است نیز در همین ملک
واقع است و بست در قدیم الزمان پایه تخت آن ملک بود و عربان گاهی در نسبت این ملک سنجری
نیز گویند تولد وی نیز در سنه دو صد و دو واقع شده و در اکثر بلاد اسلام خصوصاً مصر و شام و حجاز و
عراق و خراسان و جزیره و غیر ذلک گردش کرده و علم حدیث را فرا گرفته در حفظ حدیث و اتقان

تولد امام مسلم ۲۰۴ وفات او ۲۶۱ سبب وفات

سنن ابی داود

تولد ابو داود در ۲۰۲ وفات ابو داود ۲۷۵

روایت و عبادت و تقوی و صلاح و احتیاط درجهٔ عالی داشت گویند که یک آستین خود کشاده می‌داشت
و یک آستین تنگ مردم ازین معنی پرسیدند گفت که آستین را کشاده داشتن برای اجزای
کتاب است و آستین دیگر را کشاده داشتن چه ضرور است محض اسراف است و وی شاگرد امام احمد
بن حنبل و قعنبی و ابوالولید طیالسی است و از علماء بسیار سماع و روایت دارد و ترمذی و نسائی از
وی روایات دارند و چهار کس از جملهٔ شاگردان او جملهٔ سرآمد محدثین شدند اول پسر او ابوبکر
...اؤد دوم لؤلؤی سوم ابن الاعرابی چهارم ابن داسه و استاد او امام احمد بن حنبل از وی
...کرده است حدیث عتیره و موسی بن هارون که یکی از بزرگان آن عصر بود در حق او گفته است که
...د در دنیا برای حدیث و در عقبی برای بهشت آفریده شده و ابوداؤد در سنن خود گفته است
...ی چنبر درازی دیدم و آن را پیمایش نمودم سیزده بالشت برآمد و یک ترنج را دیدم که بالای
...بریده بار کرده بودند مثل دو نقاره کلان هر دو لنگه در آن شتر نمودار می‌شدند و چون
...یف این سنن فارغ شد پیش امام احمد بن حنبل برده عرض نمود امام دیدند و بسیار پسند کردند
...اؤد در وقت تصنیف این سنن پنج لکه حدیث حاضر داشت از جملهٔ آن همه انتخاب نموده این سنن
...ساخت که چهار هزار و هشتصد حدیث است و در وی التزام نموده است که حدیث صحیح باشد
یا حسن و گفته است که از جملهٔ این احادیث مرد عاقل را در دین چهار حدیث کفایت می‌کند حدیث اول
إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ حدیث دوم مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ حدیث سوم
لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ حدیث چهارم الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَالْحَرَامُ
بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ راقم حروف می‌گوید معنی
کفایت آن است که بعد از معرفت قواعد کلیهٔ شریعت و مشهورات آن در جزئیات وقائع حاجت
بمجتهدی و مرشدی باقی نمی‌ماند زیرا که در تصحیح عبادات حدیث اول کفایت می‌کند و در محافظت
اوقات عمر عزیز حدیث دوم و در مراعات حقوق همسایه و اقارب و دیگر اهل تعارف و معامله حدیث
سوم و در دفع شک و تردد که بسبب اختلاف علما یا اختلاف ادله رسیده حدیث چهارم و این
هر چهار حدیث نزد مرد عاقل حکم پیر و استاد می‌دارند و ابراهیم حربی که از ائمه محدثین
آن عصر بود چون سنن ابوداؤد را دید گفت که أُلِينَ لِأَبِي دَاوُدَ الْحَدِيثُ كَمَا أُلِينَ لِدَاوُدَ الْحَدِيدُ

ودحافظ ابوطاهر سلفی این مضمون را نیک پسند نموده درین قطعه نظم کرده شعر لان الحدیث وعلمه بکماله ✦
لامام اهلیه ابی داود ✦ مثل الذی لان الحدید بسبکه ✦ لنبی اهل زمانه داؤد ✦ ونیز حافظ ابوطاهر بسند خود
از حسن بن محمد بن ابراهیم وازاری روایت کرده که وی گفت بخواب دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و
سلم میفرماید من اراد ان یستمسک بالسنن فلیقرء سنن ابی داؤد وازیحیی بن زکریا بن یحیی ساجی روایت
کرده که میگفت که اصل اسلام کتاب الله است وستون اسلام سنن ابی داؤد وابن الاعرابی گفته است
که شخصی را علم کتاب الله وسنن ابی داؤد حاصل شود اورا در مقدمات دین کافی وبسنده باشد و
لهذا در کتب اصول مایه اجتهاد را از علم حدیث بتحصیل سنن ابی داؤد نموده اند ومردم را در مذهب
او اختلاف است بعضی گویند شافعی بود وبعضی گویند حنبلی والله اعلم ودر تاریخ ابن خلکان مذکور است
که اورا شیخ ابواسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء از جمله اصحاب امام احمد بن حنبل شمرده است وانچه
حافظ ابوطاهر در مدح سنن ابی داؤد نظم کرده است مناسب که مرقوم میگردد و میگوید **شعر**

اولی کتاب لذی فقه وذی نظر ✦ ومن یکون من الاوزار فی وزر ✦ ما قد تولی ابوداود ...
تالیفه فاق فی الضوء کالقمر ✦ لا یستطیع علیه الطعن مبتدع ✦ ولو تقطع من ضغن ومن ضجر
فلیس یوجد فی الدنیا اصح ولا ✦ اقوی من السنة الغراء والاثر ✦ وکل ما فیه من قول النبی ومن
قول الصحابة اهل العلم والبصر ✦ یرویه عن ثقة عن مثله ثقة ✦ عن مثله ثقة کالانجم الزهر
وکان فی نفسه فیما احق ولا ✦ استک فیه اماما عالی الخطر ✦ یروی الصحیح من الاثار یحفظه
ومن یرد ذاک من اذن ومن ذکر ✦ محققا صادقا فیما یجیء به ✦ قد شاع فی البدو عنه وفی الحضر
والصدق للمرء فی الدارین منتقد ✦ ما فوقها ابدا فخر لمفتخر

مذهب ابوداود سلیمان بن اشعث شافعی است ونزد بعضی حنبلی وولادت او در سنه ۲۰۲ در بصره ۱۱۵

وفات ابوداود شانزدهم شوال
سال دو صد وهفتاد وپنج است ودر بصره مدفون گشت وعمر او هفتاد وسه سال بود **جامع کبیر**

جامع ترمذی

ترمذی یعنی ابوعیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاک سلمی بوغی بضم با وسکون واو وبعد از ان غین معجمه نسبت بوغ کردهی است از دهات ترمذ بمسافت شش فرسنگ
از ان وترمذ نام شهری قدیم بر کناره آب امویه که آنرا جیحون ونهر بلخ نیز گویند ودر لفظ ما وراء النهر
مراد همین نهر میباشد ودر لفظ ترمذ اختلاف بسیار است بعضی تا وسیم را مفتوح میسازند وبعضی هر دو
را مضموم ومتداول بر زبان مردم آنجا ودیگر خلائق کسر هر دو است وجماعه بفتح تا وکسر میم تکلم

تکلم کنند و ترمذی شاگرد رشید بخاری ست و روش او را آموخته و از مسلم و ابی داود و شیوخ ایشان
نیز روایت دارد و در بصره و کوفه و واسط و ری و خراسان و حجاز سالها در طلب علم حدیث بسر برده و تصانیف
بسیار در فن شریف از وی یادگار ست و این جامع بهترین آن کتب ست بلکه به بعضی وجوه و حیثیات
از جمیع کتب حدیث خوبتر واقع شده اول از جهت ترتیب و عدم تکرار دوم ذکر مذاهب فقها و وجوه استدلال
هر یک از اهل مذاهب سوم بیان انواع حدیث از صحیح و حسن و ضعیف و غریب و معلل بعلل چهارم بیان
اسمای رواة و القاب و کنیت ایشان و دیگر فوائد متعلقه بعلم رجال و ترمذی را در حفظ مثل دانند و او را
خلیفه بخاری گفته اند و تورع و زهد و خوف بحدی داشت که از فرط آن مقصور گشت بخوف الهی سالها گریه
و زاری کرد نابینا شد و از حکایات صحیحه او در حفظ آنست که در راه مکه با شیخی از شیوخ ملاقات
کرد و سابق از آن شیخ دو جزو حدیث نوشته گرفته و فرصت عرض و قراءة نیافته درین وقت از شیخ
استدعای سماع نمود شیخ قبول کرد و گفت که اجزای مرقومه بیار و در دست بدار تا من بخوانم و آنرا
مقابله کن اتفاقا آن دو جزو گم کرده بود ترمذی بسبب کمال شوق سماع آن احادیث دو جزو دیگر
سپید آورد و همچون نوشته بدستور نگاه داشته نشست و شیخ آغاز قراءت نمود ناگاه شیخ نظر کرد دید که در دست
او اجزای سفید اند بسیار غضبناک شده فرمود که گویا بمن استهزا میکنی ترمذی گفت یا شیخ من اجزای
مکتوبه را گم کردم لیکن احادیث را محفوظ دارم بهتر از نوشته شیخ گفت بخوان ترمذی همه آن حدیث
را یاد بخواند تعجب شیخ زیاده شد و از راه استبعاد گفت که مرا باور نمی آید که بمجرد شنیدن یکبار یاد گرفته باشی
از سابق یاد داشته باشی ترمذی گفت امتحان باید فرمود شیخ چهل حدیث دیگر از غرائب خود که نزد
دیگری نبود خوانده رفت و ترمذی آن احادیث را مع اسانیدها فی الفور اعاده نمود هیچ جا خطا نیفتاد و این
قسم امتحانات در باب حفظ او را بارها واقع شده و ترمذی رحمة الله علیه گفته است که من هرگاه از تصنیف
این جامع فارغ شدم اول آنرا بعلمای حجاز عرض نمودم ایشان همه پسند فرمودند بعد از آن پیش
علمای عراق بردم ایشان نیز متفق الکلمه آنرا مدح کردند بعد از آن بر علمای خراسان عرض کردم ایشان
نیز رضامند شدند بعد از آن ترویج و تشهیر نمودم و نیز گفته در خانه هر که این کتاب باشد پس گویا در
خانه او پیغمبری ست که تکلم میکند بعضی از علمای اندلس در مدح این کتاب نظمی دارد که مرقوم میشود

کتاب الترمذی ریاض علم حکت ازهاره زهر النجوم
به الآثار واضحة ابینت

بالفاظ اقیمت کالرسول	واعلاها الصحاح وقد انارت	نجوما للخصوص والعموم
ومن حسن بلیها ازعشو	وقد بان الصحیح من السقیم	فعالمه ابو عیسی مبینا
معالمه لارباب العلوم	وطرزه باثار صحاح	تخیرها اولوا النظر السلیم
من العلماء والفقهاء قدما	واهل الفضل والنهج القویم	فجاء کتابه علقا نفیسا
تفنن فیه ارباب العلوم	ویقتبسون منه نفیس علم	بفید الفقه اهم سنن الرسول
کتبناه ورویناه لعزوسے	من التسنید فی دار النعیم	وعاص الفکر فی بحر المعانی
فادرک کل معنی مستقیم	جزی الرحمن خیرا بعد خیر	اباعیسی علی الفعل الکریم

وفات اودر ترمذ شب دوشنبه سیزدہم رجب سال دوصد ہفتاد ونہ بودہ ست ابن ابی شیبه در مصنف

خود بابی آوردہ باین مضمون ما یکرہ لرجل اکتنی به بعد ازان گفته حدثنا الفضل بن دکین

عن موسی بن علی عن ابیه ان رجلا اکتنی بابی عیسی فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم

ان عیسی لا اب له حدثنا الفضل بن دکین عن عبد الله بن عمر بن حفص عن زید بن اسلم

عن ابیه ان عمر بن الخطاب رضی الله عنه ضرب ابنا له اکتنی بابی عیسی فقال ان عیسی

لیس له اب انتهی ودر سنن ابی داؤد در کتاب الادب واقع ست باب الرجل یتکنی اباعیسی

ازان سند آوردہ عن زید بن اسلم عن ابیه ان عمر بن الخطاب ضرب ابنا له تکنی اباعیسی و

ان مغیرة بن شعبة تکنی بابی عیسی فقال له عمر رضی الله تعالی عنه اما یکفیک ان تکنی بابی

عبد الله فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کنانی فقال ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قد غفر له

ما تقدم من ذنبه وما تاخر وانا فی جلجتنا فلم یزل تکنی بابی عبد الله حتی هلک انتهی الجلجة

بجیمین بینهما لام مفتوحة الامر المضطرب ومعنی ان رسول الله کنانی آن ست که آنحضرت

مرا ابوعیسی خواندہ بودند اگر فرمود که کنیت تو ابوعیسی ست ومعنی کلام حضرت عمر رضی الله عنه آنکه

کنیت بابوعیسی مکروہ ست نباید کرد وآن حضرت اگر یکبار ترا ابوعیسی خواندہ ترا نمیرسد که این

کنیت برای خود قرار دہے زیرا که آن حضرت صلی الله علیه وسلم برای بیان جواز گاہے ترک اولی میفرمودند ودر حق

او این ترک اولی اسلوب الکراہة میگردید برای ضرورت تبلیغ حکم وہمین ست معنی غفر له ما تقدم من

ذنبه وما تاخر سنن صغری نسائی که مسمی بمجتبی ست روایت ابن السنی محدث مشہور ست

وفات ترمذی

سنن صغری نسائی

نام او را ابوبکر احمد بن محمد بن اسحق بن السنی ست و سنن کبری نسائی که روایت ابن الاحمر
ست و نام او ابوبکر محمد بن معویه است و مشهور با بن الاحمر گشته هر دو تصنیف ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب
بن علی بن بحر بن سنان بن دینار نسائی و بعد از سین همزه مکسور ست بی مد نسبت به نسا که شهری
ست در خراسان و گاهی عربان درین نسبت نسوی نیز گویند همزه را بواو بدل کنند چنانچه موافق
قیاس همین ست و اول اشهر ست یکی از ارکان حدیث است تولد او در سال دو صد و چارده واقع شده
بلاد و بسیار شیوخ کبار را دریافته خراسان و حجاز و عراق و جزیره و شام و مصر و غیر ذلک اول
او بسوی قتیبه بن سعید بغلانی بلخی ست و او در آنوقت پانزده ساله بود و نزد قتیبه یکسال
[illegible] علم حدیث کرد و او شافعی المذهب بود چنانچه مناسک او بران دلالت میکند و بر صوم
[illegible] و طیب داشت تا وصف این نهایت کثیر الجماع بود چهار زن داشت که نزد هر یک یک شب
[illegible] میماند و سراری نیز بسیار داشت چون از تصنیف سنن کبیر فارغ شد امیری از امرای آن
[illegible]ت از وی پرسیدند که این کتاب تو همه صحیح ست گفت نی صحیح و حسن همه دارد آن امیر التماس
نمود که از جمله احادیث آنچه در درجه اعلای صحت باشد برای من جدا باید نوشت پس مجتبی را
تصنیف کرده و لفظ مجتبی اشهر اینست که بباء موحده است بعد از تای فوقیه و بعضی بنون نیز جائز
داشته اند و معنی قریب یکدیگر ست الاجتبار بالباء الموحده برگزیدن الاجتناء بالنون چیدن
میوه پخته از درخت و سبب موت او آنست که چون از تصنیف مناقب مرتضوی رضی الله عنه فارغ
شد خواست که آن کتاب را در جامع دمشق بر ملا بیان کند تا مردم آنجا که بسبب طول سلطنت بنی امیه
میلی بمذهب نواصب پیدا کرده بودند مهتدی شوند قدری از آن کتاب مذکور کرده بود که
سائلی گفت که در مناقب امیر المؤمنین معاویه نیز چیزی نوشته نسائی گفت که معاویه را همین بس
ست که سر بنجات یابد او را مناقب کجاست و بعضی گویند که این کلمه هم گفت که نزد من از مناقب
او هیچ صحیح نشده مگر حدیث لا اشبع الله بطنه عوام مردم او را بتشیع تهمت کرده لگد کردند و چند ضربه شدید
بخصیتین او رسید که بسبب آن نیم جان شد خادمانش برداشته بخانه آوردند او گفت مرا همین
وقت روانه مکه معظمه کنید که تا در مکه بمیرم یا در راه مکه گویند که بعد از رسیدن بمکه وفات یافت و
در میان صفا و مروه مدفون شد وفات او روز دوشنبه سیزدهم صفر سال سه صد و سه بوده است

وبعضی گویند که در راه مرد و در شهر رمله واقع آنجا نعش او را بگه رسانیدند والله اعلم **سنن ابن ماجه**
تصنیف ابو عبد الله محمد بن یزید بن عبد الله ابن ماجه قزوینی ربعی ست در ربعی برابر دو بای منقوطه
نسبت بربیعه است بالولا ابن خلکان گفته است که ربیعه نام قبائل متعدده است که در عرب معلوم
نیست که نسبت این بزرگ بکدام یک از انهاست و قزوین نام شهریست مشهور در عراق عجم و او
صاحب تصانیف معتدده نافعه است از آنجمله است این سنن که یکی از صحاح سته است وچون از
تصنیف آن فارغ شد بحضور ابو زرعه رازی برده و او این سنن را دیده گفت که اگر این کتاب
بدست مردم خواهد افتاد اکثر جوامع و مصنفات فن حدیث معطل بیکار خواهند ماند و فی الواقع
از حسن ترتیب و سرد احادیث بی تکرار و اختصار آنچه که اینکتاب دارد هیچ از کتب ندارد و نیز ابو زرعه
شهادت بر صحت این کتاب داده و فرمود که ظن غالب آنست که درین کتاب حدیثی که در
آنها خلل است یا متهم بوضع و شدید النکارت اند تا سی نرسیده باشند درین سنن سی و دو کتاب
آورده و در ضمن آن یکهزار و پانصد باب است و مجموع احادیث وی چهار هزار حدیث است و صحیح آنست
که ماجه بتخفیف جیم اسم مادر او بود پس بالا ابن الف باید نوشت تا معلوم شود که ابن ماجه صفت محمد است
نه صفت عبد الله بدستور عبد الله بن مالک ابن بحینه ازدی که صحابی مشهور است و بدستور اسمعیل بن
ابراهیم ابن علیه است که معاصر امام شافعی است و از جمله تصانیف او تفسیر قرآن مجید است و کتاب التاریخ
است تولد او در سال دو صد و نه بوده است و رحلت او بسوی عراق و بصره و کوفه و بغداد و مکه و مدینه
و شام و مصر و واسط و ری و دیگر بلاد اسلام اتفاق افتاده و بجمیع علوم حدیث عارف و آشنا بود از
جباره بن المغلس و ابراهیم بن المنذر و ابن نمیر و هشام بن عمار و دیگر اجله آن طبقه اخذ علم حدیث
نموده و از ابو بکر بن ابی شیبه بیشتر استفاده کرده و ابو الحسن قطان که صاحب روایت سنن او ست
از جمله شاگردان رشید او ست و عیسی ابهری و دیگر مردم خوب از کبار او روایت دارند وفات او در روز
دوشنبه بیست و هفتم رمضان سال هفتاد و سه بعد از مائتین بوده و دفن او در روز سه شنبه واقع شده
مشارق قاضی عیاض که گویا شرح موطا و صحیحین است از قاضی عیاض ابو الفضل عیاض
بن موسی یحصبی سبتی ست در حق اینکتاب او را حافظ ابو عمرو بن الصلاح نظم کرده +
مشارق انوار تبدت بسبته + ذا عجب کون المشارق بالغرب + و ابو عبد الله رشید بیتی گفته است

سنن ابن ماجه — تولد و وفات ابن ماجه

مشارق قاضی عیاض

و من عجیب فی خلقا خلالها + کما فاعجب الفضل فی منزل الجدب + شرح کرمانی
بر بخاری که مسمی بکواکب دراری واین نام او را الهام شده در مطاف شریف بعد فراغ از
طواف نام او محمد بن یوسف بن علی بن عبد الکریم کرمانی ست ملقب بشیخ شمس الدین واو آخر
ببغداد سکونت نموده بود تولد او شانزدهم جمادی الآخر سال هفتصد و هفده بوده است اول از
خود تحصیل علوم نمود و باز از قاضی عضد الدین ایجی استفاده کرده و مدتی دراز ملازمت آن بزرگ
قیام نموده تا دوازده سال از وی جدا نه شد بعد از آن در بلاد گردش کرد و از علمای مصر و شام و حجاز
و عراق فوائد بر داشته در بغداد عصای سفر انداخت و تا سی سال در آنجا مشغول بنشر علم و تعلیم
... نماز و دنیا و اهل آن نهایت اعراض داشت در شغل علم ... را ترجیح نمید او در تواضع و
... خلق یگانه روزگار بود از بام افتاده بود یک پای او از کار رفته بی استعانه عصا راه نمی توانست
رفت در آخر عمر خود باز قصد حج نموده و بعد فراغ از حج بسمت بغداد که مسکن او بود مراجعت کرد
و در اثنای راه شانزدهم ماه محرم در منزلی که معروف است بروض مهنا سال هفتصد و هشتاد و شش
وفات یافت نعش او را ببغداد نقل کردند در ایام حیات خود برای خود قبری عاقبت خانه در جوار
قبر حضرت شیخ ابو اسحاق شیرازی درست ساخته بود و بالای آن قبه عالی ترتیب کرده در همان مقام مدفون
شد فتح الباری شرح بخاری و مقدمه فتح الباری هر دو تصنیف قاضی القضاة خاتمة الحفاظ
ابو الفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد محمود احمد بن حجر الکنانی العسقلانی المصری الشافعی تولد
او در بست و سوم شعبان سال هفتصد و هفتاد و سه است در مصر و از آنجا برای طلب علم باسکندریه رحلت نموده
و در فرس و شام و حلب و حجاز و یمن گردش کرده سیراب گردیده در نظم و نثر قدرت تمام داشت و
تصانیف او همه مقبول افتاد و در حیات او از دور و قریب مردم طلب تصانیف او میکردند و اساتذه
و مشایخ او قائل بجلالت و عظمت او درین فن یعنی علم حدیث شدند و او بار خود تقدیم و ترجیح
او نمودند وفات او شب شنبه بست و هشتم ذی الحجه سال هشتصد و پنجاه و دو در قاهره مصر اتفاق
افتاد و در قرافه صغری متصل مزار بنی الجزولی مدفون گشت و در جنازه او ازدحام مردم بسیار
و بادشاه بنفس نفیس جنازه او را بر کاندها برداشت بعد از آن امرا و روسا دست بدست تا مزار بردند
و در قرائت حدیث او عجائب بسیار از وی بظهور رسیده سنن ابن ماجه را در چهار مجلس خوانده

۴ ابن محمد بن علی بن

وصحیح مسلم را در چهار مجلس سوای مجلس ختم در عرصهٔ دو روز و چند ساعت تمام فرمود و شیخ ابن حجر که مجد الدین لغوی صاحب قاموس است نیز صحیح مسلم را بسرعت تمام خوانده و در دمشق برای شنوانیدن ناصر الدین ابو عبد الله محمد بن جهبل در سه روز در میان باب النصر و باب الفرج مقابل مزار نعل شریف نبوی که در آنجاست در سه روز ختم نموده و بآن افتخار فرموده میگوید شعر قرأت بحمد الله جامع مسلم ٭ بجوف دمشق الشام جوف الاسلام ٭ علی ناصر الدین الامام ابن جهبل بحضرة حفاظ مجادیع اعلام ٭ وتمّ بتوفیق الاله وفضله ٭ قراءة ضبط فی ثلاثة ایام و سنن کبیر نسائی را نیز شیخ ابن حجر در ده مجلس خوانده بر شرف الدین بن کویک هر مجلس قریب چهار ساعت نجومی میشد که بعرف هندوستان ده دقیقه می شود و در رحلت ثانیه معجم صغیر طبرانی را در یک مجلس تمام کرده بین الظهر والعصر و اینکتاب یکهزار و پانصد حدیث دارد مع الاسناد و صحیح بخاری را در ده مجلس تمام کرده هر مجلس قریب چهار ساعت میبود و بالجمله اوقات او معمور بود هرگز خالی نمی نشست از اینکه شغل بچیزی کرد مطالعه یا تصنیف یا عبادت و در مدت اقامت خود بدمشق که قریب دو ماه و ده روز بود برای افادهٔ مردم قریب صد جلد از کتب حدیث خوانده بود و شغل تصنیف و عبادت دیگر محرر است سوای این اوقات مینشد و این برکت در علم و اوقات و قبول تصانیف او را از دعای شیخ صنافیری که ولی صاحب کرامت مشهوره است حاصل بود نقل میکنند که والد شیخ ابن حجر را فرزندی زیست کشیده خاطر بحضور شیخ رسید شیخ فرمود از پشت تو فرزندی خواهد بر آمد که بعلم خود دنیا را پر خواهد کرد از لطائف و ظرائف شیخ آنست که چون ایشان از قضا معزول شدند و شمس الدین ابو عبد الله محمد بن علی قایانی بجای ایشان منصوب شد باکید بگرد بر خوردند و حافظ ابن حجر این قطعه خواند

شعر عندی حدیث ظریف بمثله تتغنی ٭ من قاضیین یعزی هذا وهذا یهنی ٭ یقول ذا اکرهونی وذا یقول استرحنا ٭ ویکذبان جمیعاً فمن یصدق منا ٭

و نیز از لطائف او آنست که چون سلطان مدرسه مؤیدیه را بنا کرده تمام نمود مناره از منارهای آن مدرسه که بر برج شمالی بنا شده بود میلان کرده قریب بسقوط شد پادشاه حکم فرمود که آنرا هدم کرده باز تیار نمایند اتفاقاً عینی شارح بخاری در زیر آن مناره نشسته درس میگفت حافظ ابن حجر این قطعه را نظم نموده بحضور پادشاه خوانده

شعر لجامع مولانا المؤید رونق ٭ منارته بالحسن تزهو بالزین ٭ تقول

قد مال عن القصد امهلوا فلیس علی حسبی اضر من العین ؛ مردم در انداز
این قصه به عینی رسانیدند وگفتند که حافظ ابن حجر بتو تعریض نموده بدرالدین عینی ازین معنی
خشمناک شد ونواجی شاعر مشهور را طلبیده یک قطعه در تعریض ابن حجر نظم کنانید وشائع ساخت و
بدرالدین عینی خود چندان قدرت شعر نداشت وآن قطعه این ست وخالی از لطائف نیست
منارة العروس الحسن قد جلیت ؛ وهدمها بقضاء الله والقدر ؛ قالوا
اصیبت بعین قلت ذا غلط ؛ ما اوجب الهدم الا خفة الحجر ؛ تصانیف ابن حجر زیاده
بر یک صد وپنجاه کتاب است وبهتر ومحکم تر از تصانیف جلال الدین سیوطی است زیرا که تصانیف
جلال الدین سیوطی هرچند در عدد بیشتر است اما تصانیف ابن حجر اکثر کلان وکبیر الحجم واقع اند و
مضامین جدید وفوائد مفیده دارند بخلاف تصانیف جلال الدین سیوطی چنانچه بر عالم متبحر پوشیده
نیست واتقان وضبط در علم حافظ ابن حجر بیشتر از علم جلال الدین سیوطی است هرچند در عبور
واطلاع فی الجمله جلال الدین سیوطی را زیاده باشد از عمده تصانیف ایشان کتاب یعنی فتح الباری فی
شرح صحیح البخاری است که از اتمام آن شادی کرده قریب به پانصد دینار در ولیمه آن صرف نمود
وشرح دیگر هم بر بخاری دارد کلان تر از فتح الباری مسمی بهدی الساری ومختصر آن شرح نیز دارد
ولیکن هیچ هر دو باتمام نرسیده اند واز تصانیف او تعلیق التعلیق است ولباب فی شرح قول الترمذی
وفی الباب واتحاف المهرة باطراف العشرة واطراف المسند المعتلی باطراف المسند الحنبلی وتهذیب
التهذیب وتقریب در احتمال بیان احوال الرجال وطبقات الحفاظ والکاف الشاف فی تخریج احادیث
الکشاف ونصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایه وهدایة الرواة فی تخریج احادیث المصابیح والمشکوة
وتخریج احادیث الاذکار والاصابه فی تمییز الصحابه والاحکام لبیان ما فی القرآن من الابهام ونخبة الفکر
فی مصطلح اهل الاثر وشرح النخبة والایضاح بنکت ابن الصلاح ولسان المیزان وتبصیر المنتبه بتحریر
المشتبه ونزهة السامعین فی روایة الصحابة عن التابعین والمجموع العام فی آداب الشراب و
الطعام ودخول الحمام والخصال المکفرة للذنوب المتقدمة والمتاخرة وتوالی التاسیس بمناقب ابن ادریس
وفهرس المرویات ونعم السوابغ والانوار بخصائص المختار وانباء الغمر بابناء العمر والدرر الکامنة فی اعیان
المائة الثامنة وبلوغ المرام فی احادیث الاحکام وقوة الحجاج فی عموم المغفرة للحجاج والخصال

وحال او فی الجمله باصلاح آمد بعد از آن بسوی یمن رحلت نمود و از آنجا ببلاد لاربعین المتبا

احمدآباد گجرات که در آن زمان باحسن آباد معروف بود در اقبال تمام رو داده از زنان شا

۸۲۸

انتفاع عظیم یافت و بکمال رفاهیت گذرانید تا آنکه در شعبان سال هشت صد و بیست و هشت وفات

یافت و چون موت او بفجاره واقع شده مردم را گمان شد که کسی او را زهر داده والله اعلم

حدیثیه او همین صحیح است و تصانیف او در علم ادب بسیارست از آنجمله ست شرح تسهیل

خزرجیه و جواهر البحور در عروض و فواکه بدریه نیز از منظومات اوست و مقاطع الشرب و نزول الغیث

فی الاعتراض علی الغیث الذی انسجم فی شرح لامیة العجم و الغیث الذی انسجم از تصانیف علما

صفدی ست ملقب بصلاح الدین که در علم ادب یکتای شهر است و جواهر البحور را شرحی نیز ست

ست و تحفة العرب فی حواشی مغنی اللبیب نیز از وی ست و از منظومات این لغز مرقوم میشود

ایا علماء الهند انی سائل — فمنوا بتحقیق به یظهر السر

بحبر ولا حرف به یمکن الحصر — ولیس بحکمی ولا مجاز در

فهل من جواب عندکم استفیده — فمن بحرکم ما زال یستخرج الدر

زمانی زمانی بما سارنی — فجارت بحوسر دعائت سعود

علیا فلمت الشباب یعود — و نیز از وی ست شعر

اری فاعلا ما الفعل ایما — لذی الخفض والاشان بالبحث

و نیز از اشعار اوست دل

و صحبت بین الوری بالال — الا یا عذار بکم هما اوقعا قلبه ال

الصحیح المبین محمد له بالوصل و اسمع به تکییف قد هام بلا مین بها و از استاد خود ابن عرفه تعریف

نقل کرده که روزی در درس او در اسکندریه حاضر بودم شخصی از تلامذه او مختصر او در فقه

و مقام کتاب الحج بود و در آن مجلس بعضی طلبه علم که شوق به بحث و اعتراض داشتند نیز حاضر بودند ناگاه

عبارتی وارد شد که ضمیر بمضاف الیه عائد می شد طالب علم مذکور جرات کرده پرسید که نحویان می

گویند که ضمیر را بمضاف الیه عائد نباید کرد پس این عبارت چه قسم درست شود شیخ بدیهه جواب

گفت که قال الله تعالی کمثل الحمار یحمل اسفارا و درین جواب لطفی ست که پوشیده نماند راقم

حروف میگوید عود ضمیر بمضاف الیه ممنوع نیست آری اگر ممکن باشد عود ضمیر بهر یک از مضاف و مضاف

الیه اولی آنست که بمضاف عائد سازند زیرا که مقصود از کلام اوست اللامع الصحیح فی شرح

جامع الصحیح تصنیف علامه محقق شمس الدین محمد بن عبد الدائم برماوی ست و عبد الدائم هو ابن م

مصنفه [illegible] محمد بن عبدالله نعیمی ست بصیغه تصغیر منسوب به نعیم ابن عبدالله محمد در اصل عسقلانی ست
باعتبار سکونت از بلاد مصری ست مذهب شافعی داشت تولد او در پانزدهم ذیقعده سال هفتصد و
[illegible] و سه بود از ابتدائی نشو و نمای او در شغله علم شد و علم حدیث را از برهان بن جماعة و تاج الدین
ابن الفصیح و برهان الدین شامی و ابن الشحنة و سراج الدین البلقینی و زین الدین عراقی و دیگر اجله
آن فن تحصیل نموده و در فقه و اصول فقه و علوم عربیه نیز مهارت تام داشت و در آخر ملازمت
بدرالدین زرکشی اختیار نمود و از تلامذه رشید او شد از عجایب روزگار بود بدست خود کیفیت
بسیار نوشت و اکثر نسخ را التحشیه نمود و تعلیقات نمود و در فتوی و حسن خط ممتاز بود و مع هذا خوش محاوره
نیک دیدار و باوقار و کم گفتار و بی تکلف زیست میکرد و پرتوی از محبوبیت و مقبولیت داشت از
تصانیف او این شرح بخاری ست که گویا منتخب کرمانی و زرکشی ست و فوائد چند از مقدمه
شرح ابن حجر نیز در آن درج نموده و الفیه دارد در اصول الفقه که در نهایت جودت و خوبی واقع شده
و مثل متقدمین بهم نرسید و آن الفیه را شرحی نوشته مستوعب تمام این فن و بیشتر در آن
شرح تحریر مذاهب اصولیان بوجه احسن پرداخته اکثرش ماخوذ از کتاب البحر زرکشی ست
[illegible]بهت نهایت عجیب الوضع افتاده و عمدة الاحکام را نیز شرحی نوشته در جای آن را نظم نموده
[illegible] شرح آن نظم آن نیز بعمل آورده و ابنیة الافعال ابن مالک را نیز تمام در غایت جودة و تحقیق
و او را مختصریست در فن سیره و منظومه ایست در فرایض اما بعد از مردن او کتب او متفرق
منتشر شد روز پنجشنبه دوم جمادی الثانی سال هشتصد و سی و یک وفات اوست و روز جمعه بعد از
نماز در مسجد اقصی در جوار تربت حضرت شیخ ابوعبدالله قرشی قدس سره مدفون گشت

ارشاد الساری مشهور بقسطلانی شرح صحیح بخاری ست تصنیف شهاب الدین احمد بن ابوبکر
عبدالملک بن احمد بن محمد بن الحسین قسطلانی مصری شافعی تولد او دوازدهم ذی قعده سال
هشتصد و پنجاه و یک در مصر ست و در ابتدای نشو و نما مشغول بعلم قرارت شد و سبع را یاد گرفت
و از آن بفنون دیگر پرداخت و صحیح بخاری را در پنج مجلس بر احمد بن عبدالقادر [illegible]
شنید و در جامع عمری مدرس و وعظ اشتغال آغاز نهاد عالمی برای شنیدن وعظ او
جمع میشد و در میان بی نظیر وقت خود بود و سخن هیچ برادشت بعد مدت دراز شوق تصنیف

ارشاد الساری

در مصر او افتاد و تصانیف مقبوله از وی یادگار ماند از اجل آنها این شرح است که فتح الباری
دیگر یانی را در آن اختصار تمام جمع نموده و بین الایجاز والاطناب واقع گردیده و نیز مواهب لدنیه
است که در باب خود بی عدیل است و عقود درسنیه فی شرح المقدمة الجزریة و لطائف الاشارات فی
العشر القرآت و کتاب الکنز فی وقف حمزة و هشام علی الهمزة و شرح دارد بر شاطبیه که زیادات ابن
الجزری را در آن آمیخته و فوائد عزیزه در آن آورده که در کتاب دیگر یافته نمی‌شود و شرحی دارد بر
قصیده برده مسمی بانوار مضیئه و کتابی دارد در آداب صحبت الناس مسمی بنفائس الانفاس و
کتابی دارد در مناقب سیدنا الشیخ عبد القادر مسمی بالروض الزاهر و کتابی دارد در تحفة السامع
والقاری بختم صحیح البخاری و شیخ جلال الدین سیوطی را از وی شکایت و گله بود میگفت
که از کتب من در مواهب لدنیه استمداد نموده بی اعلام آنکه از کتب من نقل میکند و همین
نوعی از خیانت است در نقل و شمه از کتمان حق نیز دارد و چون این شکایت شایع شد بحضور
شیخ الاسلام زین الدین زکریا محاکمه افتاد و شیخ جلال الدین سیوطی قسطلانی را الزام داد
در مواضع بسیار از آن جمله آنکه چند موضع از مواهب از بیهقی نقل نموده و از مولفات بیهقی نزد او چند
مولف موجود است نشان بدهد که در کدام یک از آن مولفات دیده نقل کرده است قسطلانی در
تعیین موضع نقل عاجز گشت و سیوطی گفت که این نقلها از کتب من کرده است و من از بیهقی کرده
ام پس واجب بود که میگفت نقل السیوطی عن البیهقی کذا تا حق استفاده من هم بجای آورده
و از عهده تصحیح نقل هم فارغ الذمه میگشت قسطلانی ملزم شده از مجلس برخاست و همیشه بخاطر
داشت که ازاله این کدورت از خاطر شیخ جلال الدین سیوطی نماید میسرش نمیشد روزی
بهمین قصد از شهر مصر تا روضه که مسافت دراز دارد پیاده روانه شد و بر در شیخ جلال الدین
سیوطی رسید و دستک زد شیخ پرسید که کیستی قسطلانی گفت منم احمد که برهنه پا و برهنه سر بر دروازه
شما ایستاده ام تا از من کدورت خاطر دور کنند و راضی شوند شیخ جلال الدین رحمه الله از اندرون خانه جواب داد
که کدورت خاطر دور کردم اما دروازه نکشاد و ملاقات ننمود وفات قسطلانی شب جمعه هفتم محرم
سال نهصد و بست و سه در قاهره مصر اتفاق افتاد و بعد از نماز جمعه در جامع ازهر بروی
نماز گذارده در مدرسه عینیه که در جوار خانه او بود دفن کردند حاشیه شیخ

ف: صاحب قسطلانی معاصر جلال الدین سیوطی است ۱۲

سید زروق فارسی بر بخاری وی ابو العباس احمد بن احمد بن احمد بن محمد عیسی
برنسی فارسی ست معروف بزروق روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب بیست و هشتم محرم سال هشتصد
وچهل و شش تولد او ست و مادر و پدرش قبل از سال هفتم قضا کردند از علمای کبار دیار مغرب
مثل توری و مجاجی و استاد ابو عبد الله صغیر و امام ثعالبی و ابراهیم تازی و سنوسی و سخاوی
مصری و رصاع و دیمی و دیگر بزرگان آنجا اخذ علوم کرده شیخ او سیدی زیتون رحمة الله علیه در
حق او بشارت داده که او از ابدال سبعه است و با وصف علو حال باطن تصانیف او در علوم
ظاهره نیز نافع شده و مفید و کثیر افتاده از آنجمله است این حاشیه که نهایت برجسته واقع شده
وشرح رساله ابن زید در فقه مالکی مشهورترین کتب است و شرح قرطبیه و شرح وغلیسیه و شرح عافیه
وشرح عقیده قدسیه و بیست و چند شرح بر حکم شیخ تاج بن عطاء الله اسکندرانی و شرح حزب البحر و
شرح مشکلات الحزب الکبیر و شرح حقائق المقری و شرح اسماء حسنی و شرح مراصد که از تصانیف شیخ او
ابو العباس احمد بن عقبه الحضرمی و نصیحة کافیه و مختصر آن و اعانة المتوجه المسکین علی طریق الفتح والتمکین
وقواعد التصوف که در غایت خوبی و حسن واقع شده و حوادث الوقت که کتابی ست نهایت نفیس در
صد فصل برای رد بدعات فقرا وقت خود تصنیف نموده و رساله مختصره در علم حدیث و مراسلات بسیاری
برای یاران خود در آداب و حکم و مواعظ و لطائف سلوک نوشته بالجمله مرد جلیل القدریست که مرتبه کمال
رفیع الذکر ست و از اواخر محققان صوفیه است که بین الحقیقة والشریعة جامع بوده اند و شاگردی او
اجله علما بر مفتخر و مباهی بوده اند مثل شهاب الدین قسطلانی که سابق حال او مذکور شد و شمس الدین
لقانی و حطاب الکبیر و طاهر بن زبان روادی و او را قصیده ایست بر طور قصیده جیلانیه که بعضی ابیات
آن اینست. بیت. انا لمریدی جامع لشتاته ۞ اذا ما سطا جور الزمان بنکبته ۞ وان کنت فی ضیق
وکرب ووحشته ۞ فناد بیا زروق آت بسرعته ۞ وفات او در بلاد طرابلس المغرب در ماه صفر سال
هشتصد و نود و نه اتفاق افتاد رحمة الله علیه بهجة النفوس تصنیف ابو محمد عبد الله بن ابی
حمزه است و وی قریب سه صد حدیث را از بخاری انتخاب نموده در دو جلد شرح آن احادیث
کرده و بس علوم غامضه و حقائق خفیه در آن مندرج ساخته یکی از کبار اولیاء الله و عرفاء وقت بود کرامات
او بسیار است و از اعظم کراماتش آنست که وی خود در روز بیداری گفته است انتهی بحمد الله انی لم اعص الله قط

سید زروق فارسی بر بخاری

بهجة النفوس

شاگرد رشید او ابو عبد اللہ بن الحاج صاحب المدخل در مذہب مالکی که مجموعه کرامات و احوال شیخ خود الیز نوشته ابن مرزوق حفید در شرح مختصر خلیل بتقریبی آورده که این ابن ابی حمزة و تلمیذه ابن الحاج لا یعتمد علیهما فی نقل المذهب و غرض او ازین کلام اعتراض ست بر صاحب مختصر خلیل زیرا که اعتماد او در نقل مذهب بیشتر بر مدخل ابن الحاج ست واللہ اعلم **توشیح شرح الجامع الصحیح للسیوطی** تصنیف حافظ العصر ابو الفضل بن ابی بکر سیوطی ست در اول دیباچه اش میگوید الحمد للہ الذی اجزل لنا المنة بان جعلنا من حملة السنة و اشهد ان لا اله الا اللہ وحده لا شریک له شهادة اعدها لهول یوم القیمة جنة و اشهد ان سیدنا و نبینا محمداً عبده و رسوله اول من یقرع باب الجنة المبعوث الی کافة الانسان و الجنة صلی اللہ تعالی علیه و علی آله و اصحابه الذین جعل بهم آیة الایمان و مظنة الفوز هذا التعلیق علی صحیح الاسناد شیخ الاسلام امیر المؤمنین ابی عبد اللہ البخاری مسمی بالتوشیح یجری مجری تعلیق الامام بدر الدین الزرکشی المسمی بالتنقیح و یفوقه باحراء من الزوائد یشتمل علی ما یحتاج الیه القاری و المستمع من ضبط الفاظ و تفسیر غریبه و بیان اختلاف روایاته و زیادة فی خبر لم ترد فی طریقه و ترجمة ورد بلفظها حدیث مرفوع و وصل تعلیق لم یقع فی الصحیح و صله و تسمیة مبهم و اعراب مشکل و جمع مختلف بحیث لم یفته من الشرح الا الاستنباط و قد عزمت علی ان اضع علی کل من الکتب الستة کتابا علی هذا النمط یحصل به النفع بلا تعب بلوغ الارب بلا نصب حقق الیه ذلک بمنه و یمنه فصل فی بیان شرط البخاری الخ **معالم السنن شرح سنن ابی داود** تصنیف خطابیست و نام او ابو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی خطابی ست صاحب تصانیف مفیده نافعه در مکه معظمه از ابن الاعرابی و در بغداد از اسمٰعیل بن محمد صفار و دیگر علمای آن طبقه اخذ علوم کرد و در بصره از ابو بکر بن داسه و در نیشاپور از ابو العباس اصم سند کتب حدیث حاصل نموده حاکم و ابو حامد اسفرائنی و ابو مسعود حسین بن محمد کرابیسی و ابو نصر محمد بن احمد بلخی ازوی روایت و اخذ نموده اند ابو منصور ثعالبی در یتیمة الدهر ذکر او آورده و در نام او خطا کرده گفته است که هو ابو سلیمان احمد همین غلط او مشهور شده تحقیق آن ست که نام او حمد ست و اقامت او بیشتر در نیشاپور بود و در همان شهر مشغول تصنیف شد و غریب الحدیث و معالم السنن و شرح اسماء الحسنی و کتاب العزلة و کتاب الغنیة عن الکلام و اهله و غیر ذلک تصنیف کرده لغت را از ابو عمر زاهد و فقه شافعی را از ابو علی بن ابی هریره

توشیح شرح الجامع الصحیح للسیوطی ، معالم السنن شرح سنن ابی داود

وتقال نذکرده وفات او در شب در ربیع الثانی از سال ع ارض للناس جمیعاً مثل ما ترضی
لنفسك ، انما الناس جمیعاً ، کلهم ابناء جنسك فلهم نفس کنفسك ، ولهم حشر
ما لحسك ، وله ایضاً وما غربة الانسان فی سعة النوی ، ولکنها والله فی عدم الشکل
وانی غریب بین بست و اهلها ، وان کان فیها اسرتی وبها اهل ، وله ایضاً تسامح ولا
تستوف حقك کله وابق فلم یستوف قط کریم ، ولا تغل فی شیء من الامر واقتصد
کلا طرفی قصد الامور ذمیم وله ایضاً ما دمت حیاً فدار الناس کلهم فانما انت فی
الدار المدارات ، ولا تعلق لغیر الله فی ، توب ان المهیمن کافیك المهمات

عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی تصنیف حافظ قاضی ابی بکر بن العربی مغربی

اندلسی ست که نامش ابو بکر محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن احمد معروف بابن العربی
معافری اشبیلی ست و او خاتمه علمای اندلس و آخر حفاظ آنجاست بمشرق روی آنده بار رحلت
نمود و از علمای اجله هر ملك اخذ علم نمود و در روایت وسعت تمام حاصل ساخت و علم اصول و خلاف
وکلام و دیگر فنون را اتقان کلی نمود با وصف اینهمه کمالات حسن خلق وتحمل ایذا و ثبات دوستی
وحسن عهد مرتبه اتم داشت تولد او در سال چهار صد وچهل وهشت ست همراه پدر خود بشام رفت
و از طراز بن محمد ... ابو الفضل بن الفرات وقاضی ابو الحسین خلعی و ابن مشرف و حافظ مکی
عبد السلام رملی وحسین بن عبد الله طبری ودیگر بزرگان آن عصر در مکه و بغداد و دمشق و مصر
وبیت المقدس و اندلس استفاده نمود و از امام ابو حامد غزالی بیشتر اقتباس طریق نمود و همچنین
از فقیه ابو بکر شاشی و ابو زکریا تبریزی باز در جمع و تصنیف شروع کرد و در علم ادب و بلاغت
نیز دستی دراز داشت و از محدثین محمد بن یوسف بن سعاده و حافظ ابو القاسم سهیلی و شمنه
بن یحیی رعینی شاگردان اویند و او را فراغت مال و ثروت و جاه و انتشار صیت بسیار بعهد
وقضای اشبیلیه نیز بوی متعلق شد و درین خدمت محمود خواص و عوام گشت بعد از آن
ازین خدمت دست کشید و در شغل تصنیف و درس و افاده اوقات عزیز خود را مصروف کرد گویند
که بمرتبه اجتهاد رسیده بود در حدیث و فقه و اصول و علم قرآن و علوم ادبیه و نحو و تاریخ تصانیف گزید
از و یادگار ست و بسبب ثروت مال و سخا ممدوح شعرا گشت و سخن در پناه اشبیلیه را ابراز

مال خود ساخته از تصانیف عمده او تفسیریست مسمی با نوار الفجر در بیست سال او را مرتب کرده او هشتاد
هزار ورق حجم اوست و آن تفسیر در قرآنش در خزانة الکتب ابو حیان فارس بن علی بن یوسف
در هشتاد جلد موجود بود و کتاب قانون التاویل و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب احکام القرآن نیز از
تصانیف اوست و ترتیب المسالک فی شرح موطا مالک و القبس علی موطا مالک بن انس و عارضة الاحوذی
فی شرح جامع الترمذی و کتاب المشکلین یعنی مشکل قرآن و مشکل سنت و کتاب النیرین فی شرح
الصحیحین و شرح حدیث ام زرع و شرح حدیث الافک و شرح حدیث جابر فی الشفاعة و کتاب الکلام
علی مشکل حدیث السبحات و الحجاب یعنی حجاب النور لو کشفه لاحرقت سبحات وجهه ما انتهی الیه بصره
من خلقه و تبیین الصحیح فی تعیین الذبیح و تفصیل التفضیل بین التحمید و التهلیل و سباعیات و سلسلة
و سراج المریدین و کتاب التوسط فی المعرفة بصحة الاعتقاد و الرد علی من خالف اهل السنة من ذوی
البدع و الالحاد و شرح غریب الرسالة و الانصاف فی مسائل الخلاف در بیست جلد و تخلیص و محصول
در علم اصول و عواصم و قواصم و گواهی دو گواهی و کتاب ترتیب الرحله و کتاب ملجاة المتفقهین الی معرفة
غوامض النحویین و غیر از این تصانیف اوست و کتاب الرحله او مشتمل بر فوائد عجیبه است از انجمله
آنست که میگوید که در مدینة السلام از ابو الوفا بن عقیل که امام حنابله بود شنیدم که میگفت
ولد تابع امست در مالیه و در حکم اوست در رقبت و حریت از انجهت چون از پدر جدا شد
نطفه بیقیمت بود و هیچ مالیت نداشت آنچه از قدر و منزلت پیدا کرده در شکم مادر کرده پس تابع
او گشته چنانچه اگر کسی در زمین کسی خرما خورده و استخوان او را انداخته رفت پس درخت بار
دار گشت آن درخت ملک صاحب زمینست نه خورنده خرما زیرا که در وقت خوردن و انداختن
استخوانش هیچ قیمت نداشت و نیز میگوید که از ماهران سحره در زمین بابل شنیدم که هرکه
آخر آیت از هر سوره نوشته در گلوی خود اندازد سحر بار وی کارگر نشود و نیز میگوید که هنگامی که
در مکه معظمه اقامت داشتم التزام کرده بودم که هرگاه از آب زمزم جرعه نوشم ثبت علم و ایمان در خاطر
بگذارم خدا تعالی بر من علم را بوفور تمام کشاده ساخت و درین افسوسم که چرا به نیت عمل یک دو جرعه ننوشیدم
که توفیق عمل در من کمتر از سیل علم است و نیز میگوید که روزی در مجلس ابو الوفا بن عقیل در بغداد حاضر
بودم که در تفسیر قرآن بود و قاری بر خواند که تحیتهم یوم یلقونه سلام شخصی بر جانب چپ من نشسته

بودم تا آن شخص را آهسته گفت که این آیت دلیل صریح بر رویت باری تعالی ست در آخرت زیرا که عرب
میگوید لقیت فلانا الا در صورت رویت ابو الوفا این شخص را شنید و در مقام نصرت مذهب
اعتزال بر بود و همین آیت را برخواند و گفت که فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه حالانکه منافقین
را باجماع مرکب رویت نخواهد بود من در آن وقت بپاس مجلس علما هیچ نگفتم لیکن در کتاب المشکلین
تفسیر این آیة نوشته ام که ضمیر یلقونه راجع بنفاق ست بتقدیر جزاء نفاق بدلیل آنکه اگر
بجناب باری تعالی میبود بما اخلفوه ما وعدوه میفرمود و اظهار لفظ الله را وجهی نماش
تی کرد و نیز میگوید که روزی شاعری مشهور ابن خباره در مجلس من در آمد و در حضور من مجمر
آتش بود خاکسترش بالای آتش گشته بود گفتم در ینباب شعری نظم کن فی البدیهة گفت

بیت نواصی النار بعد سوادها ÷ وتسترت عنا مو زرماد ÷ و از من درخواست
این بیت را تمام نماید من هم فی البدیهه گفتم ۵ شبنا کما شابت وزال شبابنا
فکانما علی میعاد ÷ راقم حروف گوید هر چند این بیت چندان لطف ندارد لیکن بر ترتیب

او دلالت میکند و از اشعار لطیفه او اینست که روزی همراه امیرزاده خوشدل سوار شده برای
سیر رفت در راه آن امیرزاده نیزه در دست گرفته بسوی ابن العربی جنبانیدن آغاز
غرض او انبساط و بازی بود ابن العربی فی الفور این قطعه را انشاء نمود و برخواند ۵

علی الرمح ظبی مهفهف ÷ لعوب بالباب البریة عابث ÷ فلو کان رمحا واحدا
لاتقیته ÷ ولکنه رمح ثان وثالث ÷ وشراح اشعار را در تعیین ثانی و ثالث اختلاف
ست بعضی گفته اند در رونگاه ست وبعضی چیزی دیگر گفته اند واضح نزد راقم حروف آن ست که مراد
از رمح واحد یکبار جنبانیدن ست و از ثان و ثالث تکرار آن والله اعلم و نیز از اشعار اوست

۵ اتلتنی نوبتنی بالبکا فاهلا بها وتبابنها ÷ فقلت اذا استحسنت غیرکم ÷ امرنی
بتعذیبها ÷ ونیز در تشوق بدیار شام میگوید ۵ امنک سری واللیل مجدع
خیال حبیب قد حوی قصب الفخر ÷ جلا ظلم الظلماء مشرق نوره ÷
یغیض الظلام بالانجم الزهر ÷ ولم یرض بالارض البسیطة مسحبا ÷
سار علی الحوزی الی فلک یجری ÷ وحث مطایا قد مطاها لغیره ÷ فاوطاها

فسوا علی قبرالنشر + فصارت ثقالاً بالجلالة فوقها + وسارت عجالا تتقی الم
الزجر + وجرت علی ذیل المجرة ذیلها + فمن ثم بیدا ما هناک لمن یسری
ومرن علی الجواز بواضع فوقها + فاثار ما مرت به کلف البکا + وسافت اریج
الجلد من جید العلی لی + ونیز در وقت اقامت مدینه سگوید ۵ لم یبق لی سئ
ولا مطالب بذ صرت جار الجنب الحبیب + لا ابتغی شیئا سوی قربه +
قریب یب + من غاب عن حضرت محبوبه + فلست عن طیبة ممن یغ
لا نسال المغبوط عن حاله جار کریم + ومحل خصیب لعیش والموت
طیب لطیب لی کل شئ یطیب + وفات او در سال یانصد وپنجاه وشش بوده است ودر سفر
ست در وقتیکه از مراکش برگشته متوجه بوطن خود بود بعضی از دیهات فارس اجل او رسید
واز آنجا نعش او را برداشته بفاس آوردند وبیرون باب محروق دفنش کردند رحمة الله
الامام فی احادیث الاحکام مختصر الامام المجتهد باحادیث الاحکام
تقی الدین بن دقیق العید است در اولش سگوید کتاب الطهارت باب المیاه ذکر بیان
الطهور وانه المطهر لغیره عن یزید الفقیر قال حدثنا جابر بن عبد الله رضی الله عنه ان النبی
صلی الله علیه وسلم قال اعطیت خمسا لم یعطهن احد قبلی نصرت بالرعب مسیرة
شهر وجعلت لی الارض مسجدا وطهورا فایما رجل من امتی ادرکته الصلوٰة فلیصل
احلت لی الغنائم ولم یحل لاحد قبلی واعطیت الشفاعة وکان النبی یبعث الی قومه
خاصة وبعثت الی الناس عامة متفق علیه من حدیث هشیم عن یزید الفقیر واللفظ
للبخاری انتهی ودر الامام بعد از حمد وصلوٰة میگوید وبعد فهذا المختصر فی علم الحدیث
تاملت مقصوده تاملا ولم ادع الاحادیث الیه الجفلا ولا الوت فی وضعه محررا
ولا ابرزته کیف ما اتفق تهورا فمن فهم مغزاه اشد علیه ید الضانة وانزله من
قلبه وتعظیمه الاعزین مکانا ومکانة وسمیته بکتاب الامام باحادیث الاحکام
وشرطی فیه ان لا اورد الا حدیث من وثقه امام من مزکی رواة الاخبار وکان صحیحا
علی طریقة بعض اهل الحدیث الحفاظ وائمة الفقه النظار فان لکل منهم

... تصنيفاته وسلكه وطريقتها اعرض عنه وتركه وفي كل خير والله تعالى ينفع به
... ودنيا ويجعله نور السعي بين ايديها ويفتح له ارسته فيه حفظا وفهما ويبلغنا
... ياهم ببركته منزلة من كرامته عظمى انه هو الفتاح العليم الغني الكريم
... او ابو الفتح تقي الدين محمد بن علي بن وهب بن مطيع قشيري منفلوطي ست امام هر دو مذهب
... مالكي وشافعي وكثير التصانيف ست تولد او در سال ششصد وبيست وپنج در شعبان شده در
... از حجاز از حافظ زكي الدين منذري وابن الحميري وابن عبد الدائم در دمشق سماع حديث
... و چهل حديث تساعي بسند خود تا جناب رسالت جمع نموده وشرح عمده واين هر دو كتاب
... تصنيف گزيده اوست وكتابي در علوم حديث نيز نوشته واز اكيا زمان خود علم واسعه داشت
... علم شب بيدار ميكرد وبسيار مي نوشت ودر اصول وعلوم معقوله نيز مهارت تام
... ده بود ودر ديار مصر چند سال قاضي بود تا آنكه وفات يافت او در امر طهارت وآبها
... داشت ودر اصول فقه مقدمه مطرزي را شرح نموده وچهل حديث ديگر دارد كه ...
... قدسيه جمع نموده وآنرا اربعين في الرواية عن رب العالمين نام نهاده وفات او
... در سال هفتصد ونود دو واقع شده ودر همين سال محدث بلاد مغرب ابو محمد عبد الله بن
... ... قرطبي نيز وفات يافته مردم زمان او را يقين بود كه عالمي كه بر سر هفتصد سال
... ... اوست واز طريق تصوف نيز بهره وافر داشت وصاحب كرامات وخوارق بود
... ... مذهب مالكي از پدر خود نموده ومذهب شافعي را از شيخ عز الدين بن عبد السلام اخذ كرده
... در فقه هر دو مذهب استاد كامل گشته چون هنگامه تتار روداد وافواج ستم امواج آن اشقيا
... ... بار شام توجه نمود حكم سلطاني نفاذ يافت كه علما همه شده ختم صحيح بخاري بخوانند يك ميعاد باقي
... بود كه آنرا براي روز جمعه گذاشته بودند تا روز جمعه ختم نمايند شيخ تقي الدين در جامع
... تشريف آورد واز علماي حاضرين استفسار نمود كه ختم بخاري نمودند گفتند كه وظيفه يك روز
باقي ست ميخواهيم كه روز جمعه ختم كنيم فرمود كه مقدمه فيصل شد ديروز وقت عصر فوج تتار
شكست فاحش خورده برگشت ومسلمانان در فلان صحرا متصل فلان ده بكمال خوشي
... مقام كردند مردم گفتند كه اين خبر را شائع بكنيم گفت آري بعد چند روز مطابق

در بریدِ سلطانی خبر رسید روزی در مجلس او شخصی بے ادبی کرده فرمود که خود را بدست مرگ سپرده
این کلمه سه بار فرمود و آن شخص بعد سه روز مرد و یکبار برادر او را امیرے ظالم رنجانید در حق
او فرمود که هلاک شود همان قسم وقوع شد و این جنس قصص و حکایات او بسیار است و اوقات
شب را منقسم کرده بود پاره در مطالعه کتب حدیث میگذرانید و پاره در ذکر و تهجد و هیچگاه
در شب خواب نکرده و بعضی اوقات بر تلاوت یک آیة اکتفا میفرمود تا طلوع فجر آن را تلاوت
میکرد شبے از شبها در تهجد باین آیة رسید فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم ولا
یتساءلون تا دم صبح همین آیه را تلاوت فرمود امام نووی السوی او خطے نوشته بود که در
این بیت مندرج بود لکل زمان واحد یقتدی به ٭ وهذا زمان انت لاشک واحده
او را نیز میل نظم بود از افاضت طبع اوست ؎ تمنیت ان الشیب عاجل لمنی ٭ وقرب
منی فی الصبا ما یزاره ٭ لآخذ من عصر الشباب نشاطه ٭ واخذ من عصر المشیب
قاره ٭ وله ایضاً ؎ الا ان بنت الکرم اغلی مهرها ٭ فاخیر من ضحی لذلک باذل
تروح بالعقل المکرم عاجلاً ٭ وبالنار والغسلین والمهل آجلا ٭ والضاله ٭ یقول
لی هلا نهضت الی العلا ٭ فما له عیش الصابر المتقنع ٭ وهلا تسلی والعیش حسیبه
تحلها بمصر الی ظل الجناب لمرفع ٭ ففیها من الاعیان من فیض کفه ٭ اذا شار و
سیله کل بلقع ٭ وفیها الملوک لبس یخفی علیهم ٭ تعین کون العلم غیر مضیع ٭ وفیها
شیوخ الدین والفضل والاولی ٭ یشیر الیهم بالعلی کل اصبع ٭ وفیها والمهانة ذلة ٭ فقم
وابغ واقصد باب رزقک واقرع ٭ فقلت نعم ابتغی اذ شئت ان اری دلیلا مهانا
مستخفا بموضعی ٭ واسعی اذا ما لذ لے طول موقفی ٭ علی باب محجوب النفاد ممنع
واسعی ٭ اذا کان النفاق طریقه ٭ اروح واغدو فی ثیاب التصنع ٭ واسعی اذا لم یبق
فی تقیة ٭ لدا عی بها حق التقی والتورع ٭ فکم بین ارباب الصدور ومجالسا ٭
تشبت بها نار الغضا بین اضلع ٭ فکم بین ارباب العلوم واهلها ٭ اذا بحثوا فی
المشکلات بجمع ٭ مناظرة تحیی النفوس فتنتهی ٭ وقد شرعوا فیها الی شتر مشرع
من السقم المزری بمنصب هله ٭ او الصمت عن حق هناک مطیع ٭ فاما ترتق مسالک الدین

انما تلق عصمة المتجرع . بالجملہ اکثر علمای محقق این فن شریف اجماع دارند برآنکہ ہیچ
... از زمان صحابہ تا زمان شیخ مذکور در معانی متون حدیث آن قدر تدقیق و امعان ننمودہ
کہ این عزیز بعمل آوردہ و ہر کہ را شاہد این مقال مطلوب باشد شرح او را کہ بر قطعہ از امام نوشتہ
... با امعان نظر مطالعہ نماید کہ چہ غور و دقت مینماید و در حدیث براء بن عازب رضی اللہ
عنہ کہ امرنا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بسبع ونہانا عن سبع ست چہار صد فائدہ
... نمودہ و آن ہمہ را بتقریب شائستہ ادا فرمودہ جزاہ اللہ خیر الجزاء و شیخ مذکور در تعظیم
حدیث و اہل آن مبالغہ تمام نمود و اہل دنیا را در نظر او قدری و وقعی نداده بودند و حرص
... وان بر جمع کتب این فن شریف داشت و اکثر مدیون و مقروض می بود بسبب
... این کتابہای این فن را و ر اجتماعی کشف خواطر و قلوب و کشف وقائع و حوادث
... برابر عطا فرمودہ بود چنانچہ ملازمین مجلس او درین ہر دو باب دفتر دفتر از ان بزرگوار
... کردہ اند و مرد منصف بود روزی شخصی پیش او آمد و گفت کہ من نزد درویشی جاہل رفتم و گفتم
... در نماز وسوسہ و خطرات بسیار می آید و رنجیدہ می شوم آن درویش در جواب فرمود کہ افسوس
... این سر دل کہ در وی شیر خدا بگذرد بسبب این حرف او علت وسواس از من بالکلیہ
زائل گشت شیخ ابن دقیق العید گفت کہ این درویش جاہل نزد من بہتر از ہزار فقیہ است زیرا
حرف گوید کہ بعضی از متفقہ علمای درین سخن او در آویختہ اند و گفتہ اند کہ این خلاف
حدیث صحیح است کہ فقیہ واحد اشد علی الشیطان من الف عابد لیکن نفہمیدند کہ ہر چند
آن درویش باصطلاحات فقہا و نظار جاہل بود اما در حقیقت فقہ در دین نصیب او بود و مراد
از حدیث شریف ہمین فقہ است نہ کسی کہ تکلم باصطلاحات نماید و از معانی مقصود شارع
غافل بود کتاب **الشفا بتعریف حقوق المصطفی** تصنیف قاضی عیاض رحمہ
اللہ تعالی علیہ و در حق آن کتاب علمای و شعرا ...ارت مدح و ثنا نمودہ اند چنانچہ لسان
الدین الخطیب تلمسانی می گوید شعر شفاء عیاض للصدور شفاء ولیس بفضل قد
حواہ خفاء ہدیۃ بر لم یکن لجزیلہا سوی الاجر والذکر الجمیل کفاء وفی
فیہ اللہ حق وفاءہ واکرم اوصاف الکرام وفاء وجاء بہ بحر یفوق بفضلہ علی

البحر طعم طیب وصفائہ وحق رسول الله بعد وفاته رعاه و اغفال الحقوق خفائہ
ھو النحر یغنی فی الحیاة عتاده ویبذل منه للمبتین رفاء ھو الاثر المحمود
لیس یناله وثور ولا یخشی علیه عفاء حرصت علی الاطناب فی نشر فضله وتمجیده
لو ساعدتنی خفاء وابو الحسین عبد الله بن احمد بن عبد المجید ازدی رندی کہ در بجایہ سکونت
داشت گفته ست ؎ کتاب الشفا شفاء القلوب قد ائتلفت شمس برهانه
فاکرم به ثم اکرم به واعظم مدی الدهر من شانه اذا طالع المرء مضمونه
رسا فی الهدی اصل ایمانه وجاء بروض لتقتفی تاشقا اراتح ازهار افنانه و
نال علوما ترقیه فی ثریا السماء وکیوانه فلله در ابی الفضل اذ جری فی الوری نیل
احسانه یقرر قدر نبی الهدی وخیر الانام ببنیانه فجازاه ربی خیر الجزاء وجاء
علیه بغفرانه ومنا الصلوٰة علی المجتبی واصحابه ثم اعوانه مدی الدهر
لا ینقضی دائما ولا ینتهی طول ازمانه و برادر زاده قاضی عیاض روزی عم خود را
بخواب دید که همراه آنجناب صلی الله علیه وآله وسلم بر تختی از زر نشسته ست بسبب دیدن این
حالت دہشتی و توهمی لاحق حال او گشت عم او فهمید و گفت ای برادر زاده من کتاب شفا
را محکم گیر و بآن تمسک کن گویا اشاره کرد بانکه این مرتبه مرا از کرامت این کتاب حاصل شد
بالجمله این کتاب از عجائب کتب مصنفه این باب ست و خیلی مقبول افتاد و او را مصنفات
دیگر نیز مطبوع و مقبول بسیار ست از انجمله مشارق الانوار علی صحاح الآثار و آن کتابیست
که در حق او گفته اند که اگر باب زر نویسند و بجواهر وزن کنند حق ادا او نشود و از انجمله ست
اکمال المعلم فی شرح صحیح مسلم و در حق او مالک بن مرحل گفته ست ؎ من قرا الاکمال کان
کاملا فی علمه وزین المحافلا وکتب العلم کنوز انها تفید نفعا عاجلا او اجلا
ولیس من کتب عیاض عوض فانه کان اماما فاضلا و از انجمله ست المستنبط فی
شرح کلمات مشکلة و الفاظ مغلطة مما اشتملت علیه الکتب المدونة والمختلط در این فن مثل
آن کتاب تصنیف نه شد و مشهور بتنبیهات گشته و این نام بروے غالب آمد و در حق او
ابو عبد الله نوزری شارح سفراطیسه گفته ست ؎ کانی فندوا فی کتاب عیاض

طرفی مربع ریاض ؛ فاجنی به الا انظار یانعته ایجنی و اکرم منها فی للذین
...س ؛ و نیز از تصانیف اوست ترتیب المدارک و تقریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب
کتاب الاعلام بحدود قواعد الاسلام و کتاب الالماع فی ضبط الروایة و تقیید السماع
...یة الرائد لما تضمنه حدیث ام زرع من الفوائد و کتاب الغنیه در بیان شیوخ خود و معجم
...ابی علی الصدفی و نظم البرهان علی صحة جزم الاذان و از تصانیف ناتمام او مقاصد
...م الانسان و جامع التاریخ که بسیار محیط و مستوعب واقع شده و تکملة الکاتب و
...ب و غیر ذلک کنیت او ابو الفضل و نام او عیاض بن عمرو و قیل امرون بن موسی
...ن بن محمد بن موسی بن عیاض یحصبی بیای تحتیه و حای مهمله ساکنه و صاد محرکه بالحرکات الثلاث
...نسبت به یحصب که قبیله ایست از حمیر در اصل و در یمن سکونت داشتند قاضی
...سبته که از شهر مغرب است متولد شده در سال چارصد و چهل و شش و نشو و نمای او
...شهر اتفاق افتاد و بهذا او را سبتی نیز گویند اول از علما و مشایخ شهر خود استفاده
و بعد از ان بطرف اندلس رحلت فرمود و از ابن رشد و ابن حمدین و ابن عتاب و ابن
...حاج و ابو علی صدفی اخذ احادیث و فنون دیگر کرد در معرفت علوم حدیث و نحو و فقه و کلام
عرب و ایام و انساب آنها مهارت کلی داشت و بهمین سبب اشعار آبدار دارد
از انجمله این قطعه که در وقت ارتحال از قرطبه نظم نموده **بیت** اقول و قد جد ارتحالی
و غرّدت ؛ حداتی و زمّت للفراق رکائبی ؛ و قد غمضت من کثرة الدمع مقلتی
و صارت ؛ هواء من فؤادی ترائبی ؛ و لم یبق الا وقفة یستمنحها ؛ وداعی للاحباب
لا للحبائب ؛ رعی الله جیرانا بقرطبة العلی ؛ و سقی رباها بالعهاد السواکب ؛ و حیا زمانا
بینهم قد الفته ؛ طلیق المحیا مستلان الجوانب ؛ اخوننا بالله فیها تذکروا معاهد
جار و مودات صاحب ؛ عدوت لهم من برهم و احتفائهم ؛ کانی فی اهلی و بین اقاربی
و در زراعتی قدری از لاله کاشته بودند نظر قاضی افتاد و بار قدمی و زید و تماشای لاله در
میان آن زراعت می جنبید این قطعه نظم کرده داشت ؛ بهر غربی نکاح ... افتاد
انظر الی الزرع و خاماتها ؛ یحکی و قد ماست امام الریاح ؛ کتیبة خضراء مهزومة

کتاب المصابیح للبغوی آنچه از احادیث درین کتاب ست همگی چهار هزار و هفتصد و نود و یک حدیث ست در صحاح از بخاری و مسلم دو هزار و پانصد و بست و چهار ست و در حسان از سنن ابی داؤد و غیره دو هزار و دو صد و نه از عجائب اتفاقات آنکه ابتدای این کتاب بحدیث نیت واقع شده و نیت سر هر کار ست و ختم این کتاب بر لفظ آخره ست که از آخر شدن کتاب خبر میدهد زیرا که برین حدیث ختم کرده ست در فصل حسان در باب ثواب هذه الامة که آخرین ابواب اوست می گوید عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال وددت انی رأیت اخواننا الذین یاتون بعدی وانا فرطهم علی الحوض وعن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم مثل امتی

مثل المطر لا یدری اوله خیر ام آخره

تمت

تمام شد کتاب بستان المحدثین تصنیف عمدة المفسرین زبدة المحدثین فی والا دب التمییز مولانا شاه عبد العزیز دهلوی رحمة الله علیه

رساله اصول حدیث تالیف خادم اهل الله فقیر الله غفر الله له ولوالدیه مهتمم کتاب بذا

رساله التعریف الادنی بالمؤلفه	بسم الله الرحمن الرحیم	خیر خواه اهل الله فقیر الله لاهوری

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده وعلی آله واصحابه الذین حفظوا عهده مخفی نماند که علم حدیث اشرف علوم ست و مبدء جمیع علوم دینی و علم تفسیر که هم اشرف علوم ست بدون دانستن آن معتبر نباشد درین زمان بفضل ایزد منان قصبه بقصبه و ده بده این علم شائع گردیده و جابجا درس و تدریس آن جاری شده و اهل این علم شریف که اهل الحدیث اهل رسول الله در شان ایشان واقع شده کتب عدیده و تصانیف نفیسه درین باب نوشته اند و فائده تام بخشیده اند و از زبان اهل حجاز بزبان فارس و هندوستان در آورده اند اما رساله بنظر در نیامد که حاوی فن اصطلاح حدیث باشد با آنکه وجود آن طالبان را حکم اکسیر عظیم و کبریت احمر دارد نظر بران این خوشه چین ارباب علم و فضل خیر خواه خلق الله فقیر الله عفا الله عنه و عن والدیه واستاذه بخوف طوالت و عدم فرصت رساله مختصر بزبان فارسی تالیف نموده تا طالبان را چراغ راه هدایت و شائقان را شمع معرفت شود امید که راه روی که ازین مستفید شود احقر را

[illegible] ارد وما توفيقي الا بالله واين مختصر مشتمل ست بر چند فوائد فائده تعريف

[illegible] كرماني در كواكب الدراري في شرح صحيح البخاري ميفرمايد كه علم حديث علمي

[illegible] شناخته ميشود بآن قول و فعل و حال آنحضرت صلى الله عليه وسلم موضوع اين علم ذات

[illegible] آنحضرت ست و واضع آن صحابه اند رضوان الله عليهم كه متصدي شده اند ضبط

[illegible] بر آن حضرت را صلى الله عليه وسلم و غايت آن فائز گرديدن بسعادت دارين

[illegible] حديث قولي ست كه از زبان مبارك سرور كائنات برآمده يا فعلي كه از ذات

[illegible] ات بظهور آمده يا فعليست كه كسے ديگر پيش آنحضرت كرده و آنحضرت ازان انكار

[illegible] زبان مبارك برآمده حديث قولي ست و فعليكه از ذات جامع كمالات وي

[illegible] فعلي و آنچه روبروي آنحضرت كرده اند حديث تقريري پس حديثي كه سند

[illegible] شود آنرا مرفوع گويند و اگر تا صحابه منتهي شود آنرا موقوف و آنچه تا تابعين رسد

[illegible] خوانند و حديث مرفوع را در اصطلاح اين قوم متصل هم خوانند و موقوف و مقطوع

[illegible] بدانكه حديث باعتبار روايت بر دو نوع ست متواتر و احاد متواتر آنكه در هر زمان

[illegible] كثرت روايت كرده باشند كه عقل نسبت دروغ بايشان محال داند و بر حديث متواتر

[illegible] دوام را يقين كامل ميباشد آحاد آنكه بحد كثرت نرسيده باشد و حكمش آنست كه اگر در روايت

[illegible] ديانت و راستي متحقق شود مقبول ست و عمل كردن بدان واجب و اگر متحقق نشود مردود

[illegible] ضعيف هم نامند ديگر احاد بر سه نوع ست مشهور عزيز غريب مشهور آنست

[illegible] راويان سه يا زياده راويان آنرا روايت كرده باشند عزيز آنكه در هر زمان كم از دو راويان روايت

[illegible] باشند غريب آنكه يك راوي باشد در يك زمانه هم باشد فائده احاد مقبول بر دو گونه است

[illegible] حسن صحيح آنست كه راويان ثقه كه در حافظه ايشان خللي راه نيافته باشد در هر زمان روايت

[illegible] شده از راوي تا آنحضرت سند متصل باشد و عيبي مخفي نداشته باشد و معتبران فن آنرا ملاحظه

[illegible] باشند و اين صحيح هم هفت نوع ست اول عمده قسم متفق عليه كه در صحيحين وارد شده باشد

[illegible] دوم تنها بخاري آنرا روايت كرده باشد سوم مسلم تنها در صحيح خود آورده باشد چهارم حسب

[illegible] بخاري و مسلم و بطور ايشان باشد پنجم تنها بطور بخاري باشد ششم تنها بطور مسلم باشد هفتم

سوای بخاری و مسلم دیگر اهل حدیث آن را صحیح دانسته باشند تصریح در قسم چهارم لفظ حسب شرط
و مسلم واقع شده مراد ازین آنست که این هر دو بزرگوار حدیث روایت نکردندی تا مصاحبت استاذ نمی
و ثقاهت استاد او به مصاحبت دریافت نساختندی بخلاف دیگران که باطلاع هم ثقاهت
و قسم دیگر شرط آنست که بخاری روایت نمی کند تا آنکه راوی با مروی عنه مصاحبت نکند اگرچه راوی
عنه هم‌عصر بوده باشد و مسلم مصاحبت ضروری نمیداند و بر هم‌عصریت اکتفا مینماید حسن حدیثی
که بطور حدیث صحیح باشد لیکن حافظه راویانش چون راویان حدیث صحیح نباشد هر چند حدیث حسن
هم واجب العمل بود اما بمرتبه صحیح نرسد که آن مقدم و افضل ست فائده مردود که قسمی ست از اما
لائق حجت نباشد آن را ضعیف هم نامند و ضعیف حدیثی ست که مخالف صحیح و حسن باشد
اسنادش راوی ساقط باشد یا مطعون پس اگر از ابتدای سند راوی ساقط باشد آن را معلق
نامند و اگر از انتها ساقط بود یعنی صحابی مذکور نباشد آن را مرسل خوانند و اگر دو راوی یکجا س
باشد آن را معضل گویند ورنه منقطع و منقطع آنست که تبع تابعی از صحابی روایت کند و تابعی
نیاید و مراد از طعن راوی آنست که راوی دروغگو باشد پس حدیث آن راوی را موضوع
یا تهمت دروغ بر راوی بسته باشند حدیثش را متروک گویند و اگر راوی غلط بسیار کرده باشد
غافل یا کثیر الوهم بود یا روایت کرده باشد مخالف آن شخص که ضعف کمتر داشته باشد پس حدیث
چنین راوی را منکر گویند و مقابل آن معروف در راویان این هر دو قسم ضعیف اند مض
حدیثی ست که راویانش چیزی اختلاف کرده باشند در سند یا در متن معلل حدیثی ست که ظاهر
عیوب پاک باشد اما در باطن طعن هر قسم داشته باشد مدرج حدیثی ست که در او راویانش چیزی
کلام خود هم شامل کرده باشند مسند حدیثی ست که اسامی راویانش مذکور باشد معنعن
حدیثی ست که راویش بلفظ عن روایت کرده باشد چنانچه عن فلان عن فلان شاذ حدیثی
که راویش ثقه باشد و تنها مخالف بسیار ثقات روایت کند پس آنچه از قسم شاذ راجح ست آن را محفوظ
گویند و مرجوح را شاذ لیکن رواة هر دو قسم قوی می باشند فائده اصطلاحات حدیث بسیار
اما این مختصر گنجایش بیان آن ندارد و بالفعل شائقان و طالبان فن را همین قدر بسنده بود و این هم
ست که این حقیر بقدر وسع اقسام حدیث بیان کرد اما شناخت هر قسم حدیث موقوف بر صحبت محدثین

یشه و مرادان این تعداد اند و سوا از نام سر و خوب شناسند طالب را باید که رجوع با ایشان نماید
بسعادت محمود این فائز گردد با توجه این ذره بمقدار را هم بزمرهٔ ایشان محشور نماید وهو علی
کل شیء قدیر و بالاجابة جدیر

مطالب کتاب بستان المحدثین تصنیف شاه عبدالعزیز دهلوی رحمة الله

صفحه	مطالب کتاب
	ف وصف کتاب مؤطا
	ف نسب امام مالک رحمه الله
	ف تولد امام مالک در سنه ۹۳ و وفات در سنه ۱۷۹
	ف امام مالک [illegible] شدید
	ف و شمار سید ست و انگشترے نقره نیز
	ف تحقیق غیر تقلید ست
	ف قصه زن صالحه مرحومه که زنے او را بحالت غسل او منسوب بزنا کرده بود
	ف زهری استاد مالک ست
	ف سند حدیث را دو طرق نوشت
	ف عبدالله ابن مبارک و سفیان و محمد بن و بشر حافی شاگردان امام مالک اند
	ف قول امام مالک لیس العلم بکثرت الروایت
	ف مؤطا مثل مالک دیگران نیز تصنیف کرده بودند
	ف اختلاف مردم در تفضیلت امام و لیث

صفحه	مطالب کتاب
۸	ف مؤطا را آهسته آهسته انتخاب کرد لهذا نسخها بسیار اند
۹	ف هر کس مؤطا را شنیده
۱۱	ف عرب بدین قبیل تفاخر می کردند
۱۲	ف پیش از امام مالک مذهب اوزاعی رائج بود
ایضا	ف در زمان امام مالک تقلید بیک مذهب نبود
۱۳	ف علم حدیث میراث نبوت ست
۱۵	ف نسخه دوم مؤطا از عبدالله بن وهب ست که یک کلمه حدیث بزبان [illegible] کرده
ایضا	ف ابن شهاب زهری عالم اهل مدینه بود
۱۷	نسخه سوم از مؤطا
۱۸	نسخه چهارم از مؤطا تا نسخه ۱۶ شانزده نسخه شمار کرده
۲۰	هارون رشید بادشاه هم عصر امام مالک بود
۲۲	مسئله تاخیر عصر و فجر منسوخ ست
۲۶	تفصیل شروح مؤطا
۲۷	ف از تصانیف ائمه اربعه هر چه در دست مردم همین از مؤطا نیست دیگر از دیگران اند

صفحه	مطالب کتاب
۲۸	مسند امام اعظم از امام نیست
ایضا	مسند امام شافعی از شافعی نیست
۲۹	مسند امام احمد بن حنبل مشتمل ست بر هژده مسند اول مسند عشره مبشره است و ما معه
۳۱	مسند ابو داود طیالسی
۳۲	مسند عبد ابن حمید
ایضا	مسند حارث ابن اسامه که بر روایت حدیث اجرت میگرفت زیرا که شش دختر بی شوهر داشت
۳۳	مسند بزار
ایضا	قصه تزویج حفصه بنت عمر رضی الله عنهما
۳۴	مسند ابی یعلی
۳۵	صحیح ابو عوانه و آن مستخرج بر مسلم ست
۳۷	صحیح اسمعیلی و آن مستخرج بر بخاری ست
۴۰	صحیح ابن حبان
۴۰	فائده [illegible] ابن حبان
۴۱	صحیح حاکم یعنی مستدرک حاکم محمد بن عبدالله
۴۱	در مستدرک احادیث موضوعه هم اند
۴۲	مستخرج علی صحیح مسلم
۴۴	مسند دارمی
۴۵	سنن دار قطنی
۴۷	سنن ابو مسلم کجی
ایضا	سنن سعید بن منصور

نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب	نمبر	نام کتاب
[illegible]	[illegible]	٦٨	ارشاد [illegible]	٩٠	مجالس دینوری	١١٠	سنن صغری وکبری
٤٨	[illegible]	٦٩	استیعاب	٩١	سلاح المومن	١١٢	سنن ابن ماجه
ر	کتاب الاشراف	٧٠	تاریخ بغداد	٩٢	احادیث الخلفا	ر	مشارق قاضی
٥٠	سنن کبری	٧٣	امالی محاملی	ر	فواید تمام رازی		عیاض
ر	معرفة السنن	٧٤	فواید ابوبکر	ر	مسند عدنی	١١٣	کرمانی شرح بخاری
٥٢	شرح السنة للبغوی	٧٧	چهل حدیث ابوبکر	٩٣	معجم دمیاطی	١١٦	تنقیح الالفاظ
٥٣	معاجم ثلاثة طبرانی	ر	تذکرة الحفاظ	٩٥	کرامات الاولیا		جامع الصحیح
٥٥	[illegible]	٧٩	حصن حصین	ر	جزء ابن الحمید	١١٧	تعلیق المصابیح
ر	[illegible] اسمٰعیلی	٨١	جمع بین الصحیحین	٩٧	جزء الفیل	١١٨	لامع الصبیح
٥٦	کتاب الزهد	٨٣	شهاب الواعظ	٩٧	جزء فضایل		شرح جامع الصحیح
	در فردوس دیلمی	٨٤	صحیح ابن خزیمه		اهل بیت	١١٩	ارشاد الساری
٦١	توده توده موضوعات	٨٥	کتاب المنتقی	٩٨	اربعین شامی	١٢١	حاشیه قاضی
	است	ر	کتاب الادب بخاری	٩٩	الامتاع		بخاری زردنی
[illegible]	نوادر الاصول معتبر	ر	رسالة رفع الیدین	١٠٠	مسلسلات صغری	ر	بهجة النفوس
	نیست	ر	کتاب الجمعة للنسائی	ر	مختصر حصن حصین	١٢٢	توشیح للسیوطی
٦٣	کتاب الدعا	ر	عمل الیوم واللیل	ر	تخریج احادیث	ر	معالم شرح ابوداود
٦٤	کتاب الاعتقاد		للنسائی		الاحیاء	١٢٣	احوذی شرح ترمذی
ر	کتاب الاقتصاد	٨٥	مسند حمیدی	ر	احوال امام بخاری	١٢٦	الالمام فی احادیث الاحکام
٦٥	تاریخ یحیی	٨٦	معجم ابن جمیع	١٠٤	احوال امام مسلم	١٢٩	شفاء قاضی عیاض
٦٦	طعن جهلا بر اهل	ر	معجم ابن قانع	ر	وسبب وفات مسلم	١٣٢	مصابیح للبغوی
	حدیث	٨٧	معانی الآثار	١٠٦	سنن ابوداود	ر	رسالة اصول حدیث
٦٨	کتاب الکنی والاسماء		للطحاوی		شافعی		مولفه فقیر [illegible]
٧	تاریخ الثقات	٨٨	کتاب المتفق [illegible]	١٠٨	جامع کبیر ترمذی		مهتمم کتاب هذا

احوال مصنف کتاب هذا - نام ایشان شاه عبدالعزیز بن شاه ولی الله محدث دهلوی عمری ولادت شریف
ودر سنه [illegible] نام تاریخی ست در جمیع علوم [illegible] تدریس و افتا و حدیث [illegible]
[illegible] سید احمد بریلوی بیعت طریقت [illegible]
[illegible]